اسناد "سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر" سالهای ۱۳۶۰- ۱۳۶۵

Site „Asnad Razmadegan 1360- 1365“: http://www.dialogt.org/razmandegan

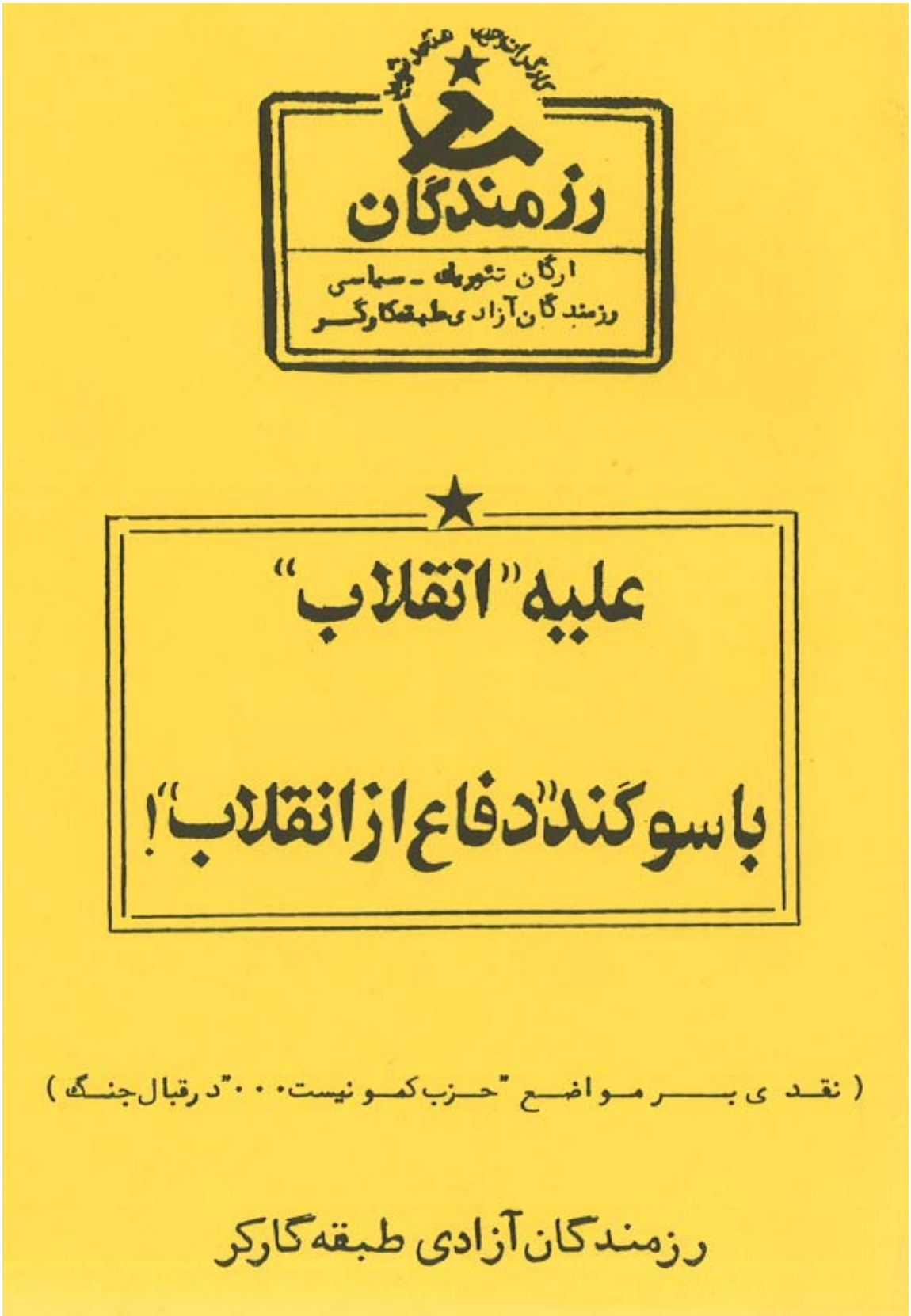

"تقدیم به تمامی رفقای رزمنده و پیکارگر که
در جنگ واقعی پرولتاریای کمونیست، پرچم
پرافتخار سوسیالیزم را با تکیه بر تاکتیک لنینی
"جنگ داخلی" در مصاف با بورژوازی حاکم
و اپورتونیسم با جان باختن خود
بر افراشته ساختند"

علیه "انقلاب"

باسوگند "دفاع از انقلاب"!

(تکثیر از نشریه رزمندگان)

علیه "انقلاب"

باسوگند "دفاع از انقلاب"!

"جنگ مانند هربحرانی در زندگی انسان یا در تاریخ خلقها، بعضی از انسانها را درهم میشکند و بعضی دیگر را آبدیده و آگـــاه میسازد."

لنـــــــن

جنگ ایران وعراق سببی شدجهت حـدت یابی مبارزه مارکسیسم وایورتونیسم درجنبش ملـی ما. ارجانبی ابهام گوئی ها و مسکوت نهادن های اپورتونیستی پیرامون اساسی ترین مسائل انقلاب خود را به مثابه خط مشی تئوریزه ساخته وبه مقابله نهائی با مارکسیسم پرداختند واز سوئی کمونیستها جهت انسجام نظری و وحدت بخشیدن به صفوف خود ناگزیر به مبارزه ای بی- امان -به لحاظ حیات خود - برعلیه اپورتونیسم گردیدند. جنبش کمونیستی درسراسر یکی از سختترین دورانهای حیات سیاسی- تشکلاتی خود قرارگرفت، انحرافات و ایده های بورژوائی که درطول حیات جنبش برمبارزه مارکسیسم وابورتونیسم اثرات معینی برجای نهاده بودند اکنون به مقابله نهائی میپرداختند! "اتخاذ تصمیم" پیرامون جنگ مرزهای سازمانی را در- نوردید و بلاطمی ایدئولوژیک برمحور " ضد خلق ،ضد امپریالیسم " ، "ضدانقلاب مغلـــوب" " رهبری خرده بورژوا" ،شوروی ضد خلق اما نه امپریالیسم" و... به یکباره دربک خط مشی واحد خود را برجسته ساختند، شبح " ضد انقلاب مغلوب" که ازمدتها پیش ازوقوع جنگ، بمثابه نام دیگری برای تئوری روبریونیستی " باندهای سیاه " بگردش درآمده بود، باوقوع جنـــگ یکباره به مثابه مخرج مشترک تمام ایده های سوسیال شونیستی ودفاع طلبانه خود را نمایاند تمامی تئوری های سوبژکتیویستی پیرامون چگونگی " کودتا " و مقابله کمونیستها با آن کـــه در لفافه ای " چپ" مطرح میگشتند، درشرایط جنگ به مانند انواع و اقسام ایده های "دفـاع- طلبانه" یا به عبـــارت " سیاستهای دو بورژوازی " نهادند. "صف مستقل " جهت مقابله بـــا تهاجم " که ازمدتها پیش ازجنگ درمقابل کودتا تئوریزه گشته بود، بابک دستکاری دوباره طرح گردید. جنگ دو بروسه متضاد آبدیدگی و گندیدگی را درجنبش دامن میزد. بورژوازی و خرده- بورژوازی هراسان ،به مقابله با دشمن خارجی برخاستند! ودرهمان حال بورژوازی از دشمـــن داخلی که همانا پرولتاریای انقلابی بود، غافل نبوده و روشنفکران خرده بورژوا نیز با اشاعه روحیه " شونیسم" به این غافل نبودن یاری میرساندند. پرولتاریا درمیان امواج شونیســـم، تحت سختترین فشارهای سیاسی - تبلیغی که حتی در ابتدا پیشگامان او را نیز غافلگیرکرد، واقع شده و مبهوت انواع و اقسام تبلیغات بورژوائی بود. جنبش کمونیستی، نه در ابتدای

امر بلکه درمقابله باخیرش اولیه دفاع طلبان،که ازمدتها پیش پایه های نظری خودرا طرح می نمودند بودکه به مقابله با امواج شونیسم ودفاع از آرمانهای پرولتاریا پرداخت!وازهمان آغاز برهرکمونیستی روشن گشت که جنگ مارکسیسم و اپورتونیسم درجنبش مانیز به لحظه قطعی خود نزدیک میشود.در اینجا بود که انشعابات،اخراجها و جدالهای سازمانی نه به مثابه پراتیک درونی یک سازمان بلکه بمثابه پراتیک انقلابی تمامی کمونیستها در مقابله با بورژوازی محسوب میگردید.اگر چه جنبش در مقابله با بحران بعدی که نتیجه تبعی همین تلاطم ایدئولوژیک بود،ناتوان مینمود،اما حرکت نوینی را درنطن خود آغاز میکرد،حرکتی که از همان ابتدا علیرغم فشارهای سیاسی انحلال طلبانه،قاطعانه به پیش میرفت.طبعا هر جریان سازمانی نیز جای ویژه خود را در این مقابله ها احراز نمود.درک اصولی از این سیر تاریخی - مبارزاتی جنبش کمونیستی و رابطه آن با جنگ حاضر،چگونگی تداوم حرکت اصولی،از وظایف پرولتاریای انقلابی است.این نوشته قصد بررسی قطعی این تحولات را ندارد اما با بررسی جنگ و تداوم خط مشی دفاع طلبانه درحقیقت به بخشی از مسائل این پروسه پاسخ میگوید.به همانگونه که جریان کمونیستی جنبش ما به حیات خود ادامه میدهد ودرتمامی این سیر تاریخی به پاسداری از دستاوردها وآموزشهای مارکسیسم لنینیسم انقلابی پرداخته است،کسانی هم یافت میشوندکه هنوز " باکمال افتخار"از ابرازات وایده های بورژوائی به دفاع برمیخیزند،ازجمله آنان " حزب کمونیست"است،که نظریات"ا.م.ک" راباکمال افتخارپایه خط مشی خود میداند." ا.م.ک" که در جدال مارکسیسم و اپورتونیسم درعین سوگند به " مارکس" به موضع " دفاع طلبانه" رایج تعلق داشت،بدون کمترین برخوردی به مواضع خود،هم اکنون از تریبون " حزب کمونیست"تکامل ایده های دفاع طلبانه راتا " صلح طلبی " پیموده است،از ا.م.ک" دفاع طلب"،حزب کمونیست صلح طلب پدیدار گشته است که البته " اینها همه شکوفه است،میوه هایش بعدا میاید." برای ما جهت روشن ساختن مواضع امروزی"حزب..." درقبال شرایط حاضرچاره ای نمی ماند جز نگرش علمی-انتقادی به پروسه شکل گیری این ایده ها و طبعا درهمین بررسی است که جایگاه واقعی " حزب..." درمقابله مارکسیسم وایورتونیسم نیزآشکارمیگردد.

باگذشت قریب چهارسال ازجنگ ایران و عراق "واقعیت" حقانیت مبارزه ایدئولوژیک کمونیستها را برعلیه سوسیال شونیستها ودفاع طلبان بخوبی نمایانده است،درتمامی این دوران صحت تاکتیک کمونیستی روزبروز روشنترمیگردد.امروزه دیگرکمونیستها با تاکیدبرتاکتیک تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی نه فقط باسوسیال شونیسم ودفاع طلبی بلکه همچنین با سیر محتوم آن یعنی " رفرمیسم" و " صلح طلبی" مقابله مینمایند.مبارزات ایدئولوژیک جنبش کمونیستی درتمامی این دوران نشان داده که درمقابله با شرایط نوین ایده های بورژوائی و پرولتری درزیر پرچم "دفاع از انقلاب " و " جنگ داخلی" خلاصه گشته است.

اکنون کاملا آشکارشده که تاکتیک "دفاع از انقلاب" چگونه از شورای ملی مقاومت گرفته تا اکثریت وحزب توده وهمه و همه رادرزیرپرچم " قطع جنگ بیدرنگ اعلام باید گردد"متحد میسازد،تمامی لشکرسوسیال شونیستها ودفاع طلبان که روزی با تمام اختلافات خودخواهان پیروزی برتجاوزگر بودند،اینک ناله های "صلح" بین دو بورژوازی راسرمیدهندو این

واقعیتی است سخت وانکارناپذیرکه تئوریسینهای دیروزی " دفاع ازانقلاب" باید درمورد آن تنها سکوت نمایندوبسنده کنندبه افتخاربرابیکه مستدل ساختند:دو دو تا میشودچهارشمع کافوری وبدینسان با تمام رجز خوانی ضد پوپولیستی به پرچمدار" ناسیونالیسم حرده بورژوا- ئی " مبدل گشتند.

در این نوشته سعی ما برآن بوده است که تاکتیک" دفاع از انقلاب" راکه بمنابه مشی ناکنیکی " حزب..." ناوقوع انقلاب پیروزمند دیگری بجای " قیام نیمه کاره" (ونه شکست خورده) همچنان در دستور" حرب..." خواهدبود،درتحول خود یعنی" جبهه انقلابی دفاع" مورد بررسی قرار دهیم و در این برخوردطبیعتا طبق اظهارات حزب که نمامی مواضع گذشته ا.م.ک رامورد تائید وتاکیدقرار داده است،محقیم که تمام مواضع اعلام شده ا.م.ک مندرج در" بسوی سوسیالیسم" رابه مثابه مواضع "حزب..." تلقی نموده وسیر محتوم این مواضع را تا" صلح طلبی " امروزین تئوریسینهای آن که از تریبون " حزب کمونیست" اعلام گشته، دنبال نمائیم.

الف: تحول تاکتیک وتاکتیک لاینغیر!

" این یک اصل ابتدائی مارکسیسم است که ناکتیک پرولتاریای سوسیالیستی نمی‌تواند درآن هنگامیکه وضع انقلابی موجود است و درآن هنگامیکه چنین وضعی وجود نداردیکسان باشد."

لنین - کائوتسکی مرتد

بدوا ضروری است که به نحوه نگرش" ح.ک.ا" به مسئله تاکنیک نظری بیفکنیم وآنرا باشیوه مارکسیست لنینیستی مقایسه نمائیم .این موضوع اهمیت خود را ازآنجائی کسب میکند که نماما درنحوه تحلیل ونحوه اتخاذ تاکتیک و خود تاکنیک درقبال جنگ منعکس گردیده وچه بسا بدون درک آنها فهم آنچه" ح.ک.ا" از آغاز پیدایش خود بنام " تئوری جنگ"ومسائل مربوط بدان پیش میبرد ناممکن است.

سرمقاله بسوی سوسیالیسم شماره ۳،تحت عنوان "جنگ،تئوری وتئوری‌جنگ" می نویسد:

" بنظر مامشی تاکنیکی که تحلیل مارکسیستی شرایط جامعه و انقلاب واهداف آن اتخاذ آن راضروری و اصولی میسازد،مشی دفاع از انقلاب وتداوم بخشیدن بدان است.انجام این امر خود مستلزم دفاع قاطعانه ازدستاوردهای قیام نیمه کاره‌بهمن وسط این دستاوردها به منظور فراهم آوردن شرایط عینی و ذهنی لازم برای قیام دیگری است که می باید به رهبری پرولتاریای انقلابی به پیروزی رسد مادامکه شرایط عینی وذهنی لازم برای این قیام پیروزمند (بمثابه حلقه‌ای درمبارزه طبقاتی پرولتاریا) فراهم نیامده‌اند،دفاع ازانقلاب به معنای عام

مشی تاکتیکی پرولتاریا خواهد بود."

ص ۳و۴- بسوی سوسیالیسم- ۳

آنچه نقل گردید،چکیده وبا به نظرات" حزب..." پیرامون چگونگی اتخاذ تاکتیک است ، تئوریسینهای حزب تا" قیام دیگری " تاکتیک خود را بر" دفاع از انقلاب" استوار میسازند و بدینسان با دگم ساختن دیالکتیک انقلابی،دریس کلمه "انقلاب" (وفقط کلمه)به تئوریره ساختن بدترین ایده های لیبرال - پاسیفیستی همت می‌گمارند.برای آنکه روشن سازیم این مشی لایتغیر چگونه در مقابله با" تربیت وتشکل " پرولتاریا جهت انقلاب پیروزمند" به زیر پا نهادن تمامی متد لنینی اتخاذ تاکتیکها مبادرت میورزد،مجبور به طرح صریحترین احکام مارکسیستی لنینیستی می باشیم ،که شاید طرح این احکام اولیه مبارزه انقلابی- پرولتری هر خواننده فکوری را آزرده سازد.اما از آنجاکه درک علمی از رابطه جنگ وانقلاب،واتخاذ تاکتیک اصولی براین مبنا ،درپراتیک پرولتاریای انقلابی تاثیری تعیین کننده دارد،خواننده ما را از جهت بیان احکام اولیه مارکسیسم خواهدبخشید.لنین پیرامون مسئله تاکتیک مینویسد:

" ولی وظائف مربوط به عمل فوری وبلاواسطه درطی این مدت به موازات تغییر وضعیت مشخص اجتماعی - سیاسی بطور بسیارشدیدی تغییر کرده است و بنابراین جنبه های مختلفی از مارکسیسم هم که آئین زنده ای است،نمی توانستند اهمیت درجه اول کسب ننمایند."(۱)

تاکتیک آن وظائفی را روشن میسازدکه در ارتباط با" تغییروضعیت اجتماعی- سیاسی در دستور روز مبارزات پرولتری قرار میگیرند،وطبیعی است که وضعیت جدیدجنبه های معینی را از علم مبارزه پرولتاریا که روشنگر اوضاع جدید است از اهمیت بیشتری برخوردار میگرداند زنده بودن مارکسیسم ویکی ازجنبه های علم بودن آن همین است.اما این وظایف فوری و بلاواسطه مبارزات پرولتری با استراتژی انقلاب پرولتاریا چه ارتباطی دارند:

" و حال آنکه برهمه کس واضح است که روسیه درسالهای اخیر دستخوش چنان تحولات شدیدی شده که وضع اجتماعی و سیاسی یعنی آن چیزی راکه تعیین کننده فوری وبلاواسطه شرایط فعالیت وبنابراین وظایف این فعالیت است با سرعت وشدت فوق العاده تغییر داده است.منظورمن البته آن وظایف عمومی وکلی نیست که به هنگام چرخشهای تاریخی،تازمانیکه مناسبات اساسی بین طبقات تغییر نکرده باشد،تغییر نمی کند.کاملا واضح است که خط سیر عمومی تکامل تدریجی اقتصادی (ونه فقط اقتصادی)روسیه نیزمانندمناسبات اساسی بین طبقات مختلف جامعه روس درطی شش سال اخیر تغییر نکرده است." (۱)

در" وظایف کلی وعمومی" مبارزات پرولتری یعنی "استراتژی" که براساس خط سیرعمومی تکامل تدریجی اقتصادی(ونه فقط اقتصادی) معین میگردند،تغییری پدیدارنگشته است

زیرا تنها وقوع یک انقلاب پیروزمند است، که به تحول عالیترین استراتژی منتهی میگردد، اما وظایف فوری وتاکتیکی پرولتاریا از آنجاکه با بررسی شرایط اجتماعی - سیاسی که خود اوضاع متحولند، اتخاذ میگردند، وظایفی متغیرند!

تاکتیک آن وظایف مربوط به عمل فوری وبلاواسطه است که با تغییر وضعیت مشخص اجتماعی و سیاسی با تکیه بر آموزشهای مارکسیسم به مثابه آئین زنده ودیالکتیک انقلابی آن از سوی پرولتاریا اتخاذ میگردند. تاکتیک پرولتری درپرتو استراتژی پرولتاریا وبراساس شرایط ابژکتیف مبارزات پرولتری قرارداشته واز آن جدایی ناپذیر است. "استراتژی پرولتاریا" انقلاب پیرورمند است وطبعا مشی تاکتیکی پرولتاریا نیز اتخاذ آن وظایفی است که با توجه به اوضاع ملی وبین المللی اتخاذ گشته وامر تحقق استراتژی رامیسرمیسازند. استراتژی "انقلاب" است ومشی تاکتیکی چگونگی تحقق آن. ارتباط لاینفک استراتژی وتاکتیک نیز درهمین نکته نهفته است.

آن تاکتیکی که با چنین درک علمی از ارتباط تاکتیک واستراتژی اتخاذ نگردد (چه در انقلاب دمکراتیک وچه سوسیالیستی) طبعا تاکتیکی پرولتری نبوده ومغایر استراتژی پرولتاریاخواهد بود. به همانگونه که اتخاذ تاکتیک از واقعه ای تا واقعه دیگربدون ملاحظه استراتژی وهدف نهائی جنبش پرولتری وانقلاب کار را به جدائی و رودروئی مطلق تاکتیک از استراتژی انقلابی منجر خواهد ساخت ومبارزات پرولتاریارا نه درتبعیت وجهت تحقق امر استراتژی بلکه در جهت خواست های فوری وبلاواسطه قرارمیدهد. تمامی بنیادا پورتونیسم برهمین امر استوار است و مفهوم واقعی: جنبش همه چیز و هدف نهائی هیچ چیز ارد صریح ارتباط لاینفک استراتژی وتاکتیک کمونیستی میباشد. محصور ساختن جنبش پرولتاریا درچهارچوب خواسته ها ووظائف فوری، درحقیقت محصورساختن جنبشی که میبایدبه امر تحقق جامعه بدون طبقات بپردازددرچهارچوب جامعه سرمایه داری است اگرچه تاکتیک متاثراز "برآمدطبقات" ویا "تکامل بطئی" میباشد، استراتژی درجریان این تحولات کماکان به قوت خودباقی است، چراکه تعیین کننده آن به تحولات اجتماعی - سیاسی که بنیادهای متغیرند، بلکه سیرتکامل تدریجی است، وظایفی عمومی وکلی که ناشی ازمناسبات مابین طبقات بوده ونازمانیکه این مناسبات تغییراساسی نکرده باشندآن وظایف به قوت خودباقی خواهندبود. اما تغییروضعیت اجتماعی سیاسی بر اتخاذ تاکتیک ما چگونه است؟

> "صفت مشخصه سه ساله اول (تا ۱۹۰۷) ازنقطه نظرصرفا تئوریک تغییرات سریعی است که درخصوصیات اساسی رژیم دولتی روسیه روی داده است ضمنا این تغییرات خیلی ناموزون ومیدان نوسان آن به هردوطرف خیلی وسیع بوده است. پایه اجتماعی سیاسی این تغییرات وارده در روبنا عبارت بوداز برآمد تمام طبقات جامعه روس درصحنه های کاملا مختلف ...." (۱)

و اما درادامه همین مطلب:

> "برعکس صفت مشخصه سه ساله دوم (تا ۱۹۱۰) بکرارمیکنیم که ما این بارفقط ازنقطه نظرتئوریک جامعه شناسی صحبت میکنیم - آنچنان

تکامل بطئی است که تقریبا با سکون برابر است. هیچگونه با تقریبا هیچگونه برآمد آشکار و جامعی از طرف طبقات و در اکثر آن "عرصه‌های" که در دوره پیشین برآمد در آنها انجام میگرفت مشاهده نمی‌گردد. (۱)

دو مولفه اساسی در اتخاذ تاکتیک از سوی بولتاریا "برآمد طبقات" دامنه و با حضور و عدم حضور توده ها در پیش صحنه مبارزه طبقاتی است، اما تمامی حقیقت در این دو مولفه خلاصه نمیگردد زیرا زندگی به بلشویسم آموخت:

"بدون وجود روحیه انقلابی در بین توده ها، بدون وجود شرایطی که به رشد این روحیه کمک نماید تاکتیک انقلابی را نمی توان به موقع اجرا گذاشت. ولی ما در روسیه ضمن یک تجربه طولانی و گران و خونین به این حقیقت بقیمت حاصل کرده ایم که تاکتیک انقلابی را نمیتوان فقط بر روحیه انقلابی استوار ساخت، تاکتیک باید بر پایه محاسبه هشیارانه قویا ایژکتیف کلیه نیروهای طبقاتی یک کشور (و کشورهای مجاور آن و نیز کلیه کشورها در مقیاس جهانی) و همچنین بر روی تجربه جنبش انقلابی استوار باشد." (۲)

تاکتیک با بررسی عینی نیروهای طبقاتی و تجربه جنبشهای انقلابی بر زمینه اوضاع ملی و بین‌المللی با توجه به حضور یا عدم حضور توده ها در پیش صحنه مبارزه طبقاتی اتخاذ نمیگردد و آنچه که تعیین کننده مشی تاکتیکی کمونیستها ست نیز همین بررسی ملی و بین المللی و تجربه جنبشهای انقلابی است و نه تحقق فوری تاکتیک!! این درس گرانبها و خونین بلشویسم و تمامی حقیقت است ما به این مسئله کمی جلوتر باز خواهیم گشت و اما در ادامه مطلب، بکارگیری این شیوه انقلابی را از سوی لنین بررسی نمائیم:

" دیالکتیک تکامل تاریخ چنین بود که در دوره اول آنچه در دستور روز قرار داشت اجرای اصلاحات بلاواسطه در کلیه شئون حیاتی کشور بود و در دوره دوم تجدید نظر در تجربه حاصله و فراگرفتن آن از طرف قشرهای وسیع تر و به اصطلاح نفوذ بافتن آن در زیرینا یعنی در صفوف عقب مانده طبقات مختلف."

در دوره اول یعنی دوره ای که برآمد آشکار طبقات و حضور توده در پیش صحنه مبارزه طبقاتی مشخصه آن بوده است، طرح وظائف عملی جهت دستیابی به اصلاحات و ایضا تکامل مبارزات پرولتری وظایفی که بتواند در جهت رویاروئی پرولتاریا و سورژوازی نمتابه اهداف مرحله ای عمل نموده و به تحکیم صفوف پرولتری در عرصه مبارزات اجتماعی سیاسی منجر گردند، در دستور روز قرار داشت. پرولتاریا جهت تحقق مطالبات و خواستهای مرحله ای خود و تحت پرچم و شعار مستقل خود در مبارزه شرکت میجوید اما طرح وظائف تاکتیکی و مبارزه در جهت آن به معنای تحقق فوری و حل این وظائف نمی باشد. زیرا جهت اتخاذ تاکتیک نه چگونگی تحقق آن کلیه تجربه جنبشهای انقلابی و تناسب نیروهای طبقاتی نیز بدمنظور گردند، و درست به همین علت است که لنین در ارتباط با جنگ امپریالیستی و تاکتیک بلشویکها باد آور میشود:

" جنگ داخلی صورت وقوع یافت آنچه که ما در آغاز انقلاب و حتی در آغاز جنگ پیشگوئی میکردیم و بخش مهمی از محافل سو -

سالیستی آنرا با بی اعتمادی وحتی با استهزا تلقی میکردندبعنی تبدیل به جنگ داخلی در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ برای یکی ازبزرگترین وعقب مانده ترین کشورهای شرکت کننده درجنگ صورت وقوع یافت دراین جنگ داخلی اکثریت قاطع اهالی جانب ما راگرفتندوبدین سبب بسروزی با سهولت خارق-العاده ای برای ما میسرگردید."(۳)

طبعا در آغاز "جنگ" که بلشویکها به اتخاذ تاکتیک" تبدیل " مبادرت می ورزند، شرایط قیام پرولتری، هنوزمهیا نبوده است، ودرست به همین دلیل است که لنین "تبدیل" را بمثابه پیشگوئی تلقی مینماید. اما ازآنجاکه تاکتیک موردبحث براساس تجربه جنبشهای انقلابی (کمون پاریس) انقلاب ۱۹۰۵) و تحلیل ازکنشونیروهای طبقاتی درعرصه ملی وبین المللی وتحول اوضاع اجتماعی - سیاسی اخاذ شده بود، پیشگوئی صورت وقوع میابد، لنین درمورد اتخاذ تاکتیک "تبدیل" ، درعرصه جنبش بین المللی می نویسد:

" بیانیه بال سال ۱۹۱۲ مستقیما وصریحا از انقلاب پرولتری ناشی ازهمان جنگ امپریالیستی بین گروهبندیهای آلمان و گروهبندی انگلستان سخن میگویدکه نائره اش در سال ۱۹۱۴ برافروخته شد. درسال ۱۹۱۸ هم که انقلابهای ناشی ازجنگ آغازگردیدکائوتسکی بجای آنکه ناگزیری آنها را توضیح دهد، بجای آنکه درباره تاکتیک انقلابی و وسائل وشیوه های تدارک انقلاب دقیقا بیاندیشد ودرآن غوص و غورنماید، تاکتیک رفرمیستی منشویکها را انترناسیونالیسم نامید، مگراین ارتداد نیست؟"(۴)

"جنگ داخلی " در مقابل " جنگ خارجی " دفاع ازمبارزه پرولتاریا درمقابل امواج سوسیال-شونیسم و تدارک مبارزه پرولتاریا درمقابل بورژوازی حاکم است. درشرایط "جنگ" اتخاذ تاکتیک انقلابی و وسائل وشیوه های تدارک انقلاب دقیقا نمایانگروفاداری به آموزشهای جنبش ملی و بین المللی وباضدیت با آن است. مبارزه برعلیه اپورتونیسم جهت وحدت بخشیدن ومستحکم نمودن صفوف پرولتاریای مبارز وسازماندهی پرولتاریا جهت "کسب قدرت" این است مفهوم تاکتیک " جنگ داخلی " درشرایطی که تمام بورژوازی اعم ازبورژوازی حاکم وسوسیال شونیستها و دفاع طلبان حامی آنان به پرولتاریا حمله ورمیگردند. طبعا دشواری پیشرد این مبارزه، ناقض خودآن نیست، ویروری انقلاب برجنگ تنها دراثرمبارزه ای بی امان متصوراست و بس ! استهزا محافل سوسیالیستی، تاریخ" جنگ داخلی " را بمثابه تنها تاکتیک کمونیستی در دستور پرولتاریای مبارزنهاد. حرکت ازمطلوبیت فوری، تاکتیک خاص خرده بورژواهای عجول است ونه پرولتاریای کمونیست، آنان میپندارندهمواره اگرتحت نام " انقلاب" سخن بگویندمتوانندتمایلات لیبرالی خود را پوشیده دارندوآنگاه که درشرایط "ضدانقلاب" نیزمشی تاکتیکی خود را " دفاع ازانقلاب" (دفاعی که خودمبهم وکلی است) مینامند، روشن میسازندکه اساسا قصد" سازماندهی و تدارک" پرولتاریا جهت" کسب قدرت را نداشته ونداردند، زیرا دقیقترین مفهوم رابطه استراتژی وتاکتیک همانا اتخاذ آن وظائف انقلابی است که درهرشرایطی درتبعیت جهت وسوی تحقق امر استراتژی قرارگیرد، آن وظائف انقلابی که بایدبه مثابه وسائل وشیوه های تدارک انقلاب همواره باتکیه برتجارب جنبش ملی وبین المللی معین گردند، دفاع

ار انقلاب بدون درک این نکته که مشی تاکتیکی پرولتاریا همواره در ارتباط لاینفک با استراتژی انقلاب بوده ودرجهت دستیابی به استراتژی انقلاب پرولتری متحول است،تماما گزافه‌گوئی روشنفکرانه میباشد.زیرا تاکتیک لایتغیر،وظائف لایتغیررا نیز ایجاب مینماید.واین با مارکسیسم لنینسم تضاد فاحش دارد،گوش کنید:

" نظریه اینکه مارکسیسم یک شریعت بی جان ویک آموزش بایان یافته حاضرو آماده ولایتغیرنموده بلکه رهنمون زنده عمل است لذا نمی توانست تغییرناگهانی حیرت آورشرایط زندگی اجتماعی را درخودمنعکس ننماید."!

انعکاس شرایط اجتماعی درمارکسیسم ،بلشویکها را وامیداردتا مثلا تحت شرایط ۱۹۰۷ الی ۱۹۱۰ برعلیه انحلال طلبی ناگزیری که پس ازانقلاب ۱۹۰۵ وشکست آن وسلطه ارتجاع پدیدار شده تصمیمات مشخص اتخاذ کنند.شرایط نوین اجتماعی - سیاسی پس ازشکست انقلاب۱۹۰۵ بلشویکها را متقاعدنمودکه :

" برای دفاع ازاصول تئوریک مارکسیسم وقواعداساسی آن که درنتیجه توسعه نفوذ بورژوازی در" رفیقان نیمه راه" مارکسیسم ازهرطرف تحریف میشود هیچ چیز مهمتر ازمتحد نمودن کلیه مارکسیستهائی که به عمق بحران ولزوم مبارزه با آن آگاهندنیست."(۱)

و درچنین شرایطی آنچه که بمثابه " وظیفه فوری " مارکسیستها در دستورقرارمیگیرد،مبارزه علیه انحطاط در درون مارکسیسم یعنی علیه حمله بی امان و همه جانبه بورژوازی به جنبش کارگری عقب نشینی منظم وتدارک برای حمله بعدی است:

" انحطاط در درون مارکسیسم درچنین شرایطی بخصوص خطرناک است . بدین جهت بی بردن به دلائل ناگزیربودن این انحطاط در دوره فعلی ومتحد شدن برای یک مبارزه پیگیربرضدآن ،به معنای مستقیم کلمه ،وظیفه ای است که درمقابل مارکسیستها قرارداده است."(۱)

دفاع ازمارکسیسم تحت شرایطی که تمام جراید بورژوازی با تکیه براانحطاط فکری وهراس رفیقان نیمه راه خرده بورژوا جهت گمراه نمودن اذهان پرولتاریا به شدیدترین وجهی برمارکسیسم حمله ورمیگردند،وظیفه ای است که زمان وشرایط معین درمقابل بلشویکها مطرح میسازد.تنها و تنها اتخاذ چنین تاکتیکی است که ضمن دفاع ازمارکسیسم ومتشکل نمودن صفوف مارکسیسم انقلابی ،کمونیستها را قادرمیسازد که با متشکل نمودن تمامی مارکسیستهائیکه به لزوم مبارزه بر علیه انحطاط وخیانت به امرپرولتاریا پی برده اند،تودهها را ازنقطه " سکون نفرین"شده به تحرک وادارند.دراین شرایط " دفاع ازمارکسیسم " بمثابه سلاح انقلابی پرولتاریا درامر نابودی جامعه بورژوازی از اهمیت درجه اول برخوردارگردیده وبه بسط آتی دامنه انقلاب وسازماندهی توده ها در راه انقلاب منجرمیگردد.دراین شرایط تاکتیک بلشویکی نه "دفاع ازانقلاب" که مفهوم کلی ومبهم است،بلکه جگونگی سازماندهی وجمعبندی تجربه ومبارزه پرولتاریا است، واقف گشتن به " دلایل انحطاط وراه مبارزه برعلیه آن " است که کمونیستها را قادرمیسازد به تدارک امرانقلاب مبادرت ورزند.لنین دراین مورد مینویسد:

" احزاب انقلابی باید معلومات خودرا تکمیل کنند.آنها طرز تعرض را

آموختند، حالا میبایست بدین نکته پی ببرند که این علم تا بدیا علم دیگری تکمیل گردد و آن اینکه چگونه باید صحیحتر عقب نشینی کرد. میبایست بدین نکته پی برده شود- وطبقه انقلابی با تجربه تلخ خود بدین نکته پی میبرد که بدون آموختن شیوه تعرض صحیح وعقب نشینی صحیح نمی توان پیروز گردید." (۲)

بررسی تحارب رفقای بلشویک بروشنی بما نشان میدهد که تاکتیک همواره از استراتژی یعنی " انقلاب " وهدف نهائی متاثر است. درک ارتباط لاینفک تاکتیک واستراتژی وچگونگی اتخاذ وظائفی متحول ودرشرایط متحول جهت تحقق امر انقلاب پرولتری برای هرکارگر آگاهی امری ضروری است وهمواره باید بخاطر داشت که جهت اتخاذ تاکتیک انقلابی باید تجربه جنبشهای انقلابی - بین المللی را درکنار بررسی شرایط ابژکتیو ملی مدنظر داشت. لنین درمورد بین- المللی بودن تجارب بلشویسم درزمینه تاکتیک مینویسد:

" بلشویسم برای انترناسیونال سوم، انترناسیونالی که واقعا پرولتری کمونیستی باشد ودرعین حال هم دستاوردهای دوران صلح آمیز و هم تجربه عصر آغاز شده انقلاب را درنظرگیرد، مبانی مسلکی و تاکتیکی بوجود آورده است" ۳

وفاداری نسبت به این مبانی تاکتیکی به همان اندازه بررسی علمی شرایط ملی جهت اتخاذ تاکتیک امری حیاتی است. پایه واساس اتخاذ تاکتیک یعنی آن ایده ومشی ای که جهت تعیین تاکتیک برای هرکمونیستی ضروری است، بررسی ابژکتیف نیروهای طبقاتی وتجربه جنبشهای انقلابی درسطوح ملی وبین المللی با توجه به برآمد آشکار طبقات وباعکس آن میباشد. واز آنجا که این بررسی درچهارچوب اوضاع اجتماعی سیاسی که خود وضعیتی متحول است صورت میگیرد طبعا کمونیستها درشرایط گوناگون اجتماعی - سیاسی نیاز به تحول وظائف تاکتیکی خود دارند. اگر در ۱۹۰۵ سوسیال دمکراسی انقلابی میبایدبه سازماندهی دمونسترا سیون ها، تدارک قیام و... تعرض بپردازند در ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰ " دفاع از مارکسیسم " درمقابل یورشهای بورژوازی و عقب نشینی هماهنگ ارتش کار جهت مقابله آینده تنها شرط نجات مارکسیسم انقلابی از امواج خردکننده تهاجمات نظامی - سیاسی بورژوازی میگردد. استراتژی یعنی " انقلاب " درهردو دوران تعیین کننده مشی تاکتیکی و وظایف فوری ما درقبال شرایط نوین است. تحلیل علمی این شرایط نوین نشاندهنده آن وظایفی است که ما را به سوی انقلاب رهنمون میگردد واز این رواست که درشرایط مختلف اجتماعی - سیاسی جنبه های مختلف ازمارکسیسم به درجه اول اهمیت جهت حل مسائل پرولتاریای پیشرو مطرح میگردند. مارکسیسم شریعت زنده است ودیالکتیک انقلابی اس زنده و بالندگی را به آشکارترین وجهی نمایانگر میسازد، تاکنیک متحول است و دیالکتیک انقلابی به این تحول مناسب ترین پاسخ را میدهد.

ولی کسانی یافت میشوند، که از یک انقلاب تا انقلاب دیگر تمامی همشان " دفاع از انقلاب است" و نام این " دفاع" راهم مشی تاکتیکی میگذارند، ما آنها را بخودی خود نادان میدانستیم اگر چنانچه خلاقیت خرده بورژوائی را بنام مارکسیسم جانمی زدند. ولی درچنین حالتی نه تنها نادان بلکه تئوریسینهای عمده " حزب ..." مغرضند. زیرا مگر آنها نمی توانند که یک دوره انقلابی یا با تسخر قدرت از سوی پرولتاریا یعنی انقلاب پیروزمند و یا با قدرت گیری بورژوازی یعنی شکست پرولتاریا وضعیت نهائی خود را نشان میدهد. ودراین میان وضعیت اجتماعی

ـ سیاسی تحولات گوناگونی را از سر میگذراند،" دفاع از انقلاب " شکست خورده گذشته در شرایطی که " تدارک انقلاب نوین " ،طرح و وظائفی نوین جهت تکامل مبارزه پرولتری ،در دستور است ،اشاعه با سیفیسم است." دفاع از انقلاب " گذشته در شرایطی که میبایدا تکیه بر دیالکتیک انقلابی" وظایف نوین " مطرح شده در متن مبارزه را در اختیار گام نهادن بسوی "انقلابی نوین" طرح وعملی ساخت،دفاع از یک عملی در برتوشعار" انقلاب "است.

کمونیستها " مدافعین انقلاب"و براتیسینهای متکی برتئوریهای تاکتیکی " دفاع "نیستند. کمونیستها سازماندهندگان،مروجین وتدارک دهندگان انقلابند ،کمونیستها پرچمدار" تدارک انقلاب " هستند .ومشی تاکتیکی آنان در پرتو انقلاب وبا تحلیل از کتیف نیروهای طبقاتی وجنبشهای انقلابی درسطوح ملی وبین المللی در شرایط افت واعتلاء انقلاب نشان میدهد کدام وظیفه میتواند بروولتاریا را به سوی "انقلاب " رهنمون گردد .البته انسان میتواند از هرچه که آرزو میکند دفاع نماید این دیگر به سلیقه اشخاص ونعلق طبقاتی احزاب بستگی دارد اما آنگاه که آنرا شرط زندگی تمامی انسانها قرار میدهد ،باید روش سازد از چه وبه چه منظور دفاع میکند .وقتی"حزب ..." تاکتیک پرولتاریا را دفاع از دستاوردهای " قیام نیمه کاره بهمن " (ننگ آوراست)قرار میدهد قیامی که طبق نظر آنان پی آمدش:" حکومتی که از دل قیام بهمن ،وبا بهتر بگوئیم علیرغم آن شکل گرفت" یعنی جمهوری اسلامی میباشد ،نه تنها پرولتاریا را در شرایط نوین،به سلاح نوینی مجهز نمی سازد،بلکه با رذیلانه ترین شکل ممکنه به پراکندن سموم بورژوائی در درون صفوف پرولتاریا میپردازد." حزب ... " به شکست قیام بهمن اعتقاد ندارد." حزب..."اعتقاد ندارد که قیام به مثابه اراده توده های انقلابی در ضدیت با ماشین بوروکراتیک ـ نظامی دولت سرمایه داری و وارثین بلافصل " سلطنت" شکل میگرفت .قیام زمانی از سوی توده ها به مثابه سیر نهایی جنبش انقلابی عملی گردید که سران بورژوازی ضدانقلابی با نماینده امپریالیسم آمریکا آخرین مباحث انتقال قدرت را طی مینمودند .حاکمیت جمهوری اسلامی نه تنها از دل قیام برنخواست بلکه آخرین جلسات بازرگان ـ بهشتی ـ هویزر درهمان روزهای قیام انجام میگرفت ، اما اراده مستقل توده های انقلابی نتوانست ونمی توانست ـ در نبود رهبری پرولتاریا ـ ناتسخیر" قدرت سیاسی " به پیش رود وبه همین رو قیام نه نیمه کاره بلکه شکست خورد، وحاکمیت نوین بورژوازی دقیقا بر بستر همین شکست اعلام موجودیت نمود واز همان ابتدای اعلام موجودیت خود برعلیه جنبش انقلابی نوین به بسط خصلت اختناقی ماشین دولتی اهتمام ورزید .اما " حرب ..." علیرغم تمامی آموزشهای کلاسیکهای مارکسیسم وپراتیک وتاریخ انقلابات متعدد حاکمیتی را که ارهمان ابتدا برعلیه جنبش انقلابی شکل گرفت ،منبعث از قیام نوده ها میداند .آری!آنان حکومت جمهوری اسلامی را برخاسته از دل قیام بهمن ،وشرمگینانه علیرغم آن معرفی میکنند وبدین سان آنگاه که از دستاوردهای قیام بهمن سخن میگویند،آیا با معتقد بودن به حاکمیتی برخاسته از قیام توده ها بدترین گمراهی ها را در درون پرولتاریا پدید نمی سازند) تکیه بر دستاوردهای قیام بهمن بدون جمعبندی علل شکست این قیام بدترین خیانتها به امر انقلاب پرولتری است،زیرا نتها این جمعبندی است که میتواند به عنوان درسی برای پرولتاریا در رویاروئی مجددش با بورژوازی باشد،حال آنکه بسنده نمودن به دستاوردهای قیام بهمن زیر عنوان " دفاع از انقلاب" بسیار رذیلانه بوده ودرحکم همان چهارشمع کافوری است .چنین

نسنده نمودنی دعوت پرولتاریا به عقب است نه رهبری آن به جلو ،زیرا از فردای قیام دوران نوین
ازمبارزه آغاز گشت ،دورانی که تجربه بهمن را تنها نمثابه تجربه عقب ماندگی پرولتاریا و انقلاب
نما با نگرساخت .دورانی نوین که پرولتاریا با شعار مستقل ،صفوفی محکم تر و در کی عمیقتر نسبت
به مبارزه طبقاتی بر آن وارد میگشت، دورانی که در سرلوحه خود" انقلاب پیروزمند" را به نلاءلودر آو
هر کارگر آگاهی میداند که قیام در تلاطم خود ودر اوج انقلابیگری خود شکست خورد ،زیرا نتوانست
و نمی توانست کار خود را با تسخیر قدرت توسط مردم و" نابودی ماشین دولتی" یعنی تنها مفهم
پیروزی برای یک قیام انقلابی به اتمام برساند و شما را از این قیام (که حاکمیت را منبعث از آن
میدانند) ناقیام دیگری و (که پرولتاریا رهبر آن خواهد بود؟) که انتظار آن را میکشید از کدام
" انقلاب " دفاع میکنید؟ مشی تاکتیکی شما در تحولات اجتماعی - سیاسی همواره ،تناسب نیرو
های طبقاتی و وضعیت مبارزات توده ای ،واوضاع ملی وبین المللی را لایتغیر ارزیابی مینما-
ید؟ مشی تاکتیکی " حزب ..." معجونی است که در پس مفهوم کلی "انقلاب" میتوانند آنرا با
هرشکلی که اوضاع ایجاب کرد منعبر نمایند ،این کلی بافی کیمیاگرانه خاصه روشنفکران خرده-
بورژوائی است ،که پیش از هرعملی از عواقب آن مبترسند ،وما خواهیم دید که شما در عرصه پراتیک-
تان در سختترین شرایط مبارزاتی در سایه تاکتیک " دفاع از انقلاب " چنین روسنفکرانی
بوده اید .

پس از قیام بهمن ،پرولتاریا با تجربه ای تلخ به دورانی نوین پای می نهاد ،کمونیستها با درک
این اوضاع وظائفی نوین را در دستور نهادند ،وظایفی که در حقیقت تدارک انقلاب دیگری
بودند ،هرچه ارتباط جنبش کمونیستی ومبارزات پرولتاریا جهت عملی نمودن این وظایف
مستحکمتر میگردید ،پرولتاریا از قیام بهمن دور ،وبه دوره نوینی گام مینهاد . آنگاه که شما به
مدافعه از بهمن برخاستید و از پرولتاریا تقاضای دفاع داشتید کمونیستها پرولتاریا را جهت انقلاب
پیروزمندی سازمان میدادند ودر این زمان بهمن تنها به گذشته های تلخ تعلق داشت ،گذشته-
ای که نمایانگر ضعف وعقب ماندگی مبارزات مستقل پرولتری بود .دوران نوین تاکتیکهای نوین
را مطلبید ،اما تاکتیک ابدی " دفاع از انقلاب" "حزب" مارکسیسم را در مقابله شرایط نوین به
بدترین اسکولاستیزم متهم میسازد .وقتی که رحمت بررسی تناسب نیروهای طبقاتی وتحول
اوضاع اجتماعی - سیاسی را به خود نداده واز" انقلاب" تا " انقلاب" بی هیچ تحولی جز
انتظار قیام دیگر ،به " دفاع" برخاسته اید ،دیالکتیک انقلابی را در عرصه عملی با متحجرترین
اسلوب متافیزیکی مورد حمله قرار میدهید و بدین سان مارکسیسم را از روح زنده وانقلابی آن تهی
میسازند ،وآنگاه با خیال راحت وبدون هیچگونه تفکری پیرامون اتخاذ تاکتیکهای نوین ،تنها و
تنها بسنده میکنید بر یک :تاکتیک لایتغیر! تاکتیک "دفاع" ،دفاعی که زمانی مشمول یکی از
دستاوردهای قیام بهمن، یعنی امکان پرولتاریا ! جمهوری اسلامی" میگردد (چنانکه ما اینرا نیز
در صفحات آتی آشکار ساخته ایم)وهمین بسنده نمودن به تاکتیک" دفاع از انقلاب" در مفهوم
کلی ومبهم ،ودر شرایط" ایستا " وبدون تحول وساختگی است که تئوریسینهای عمده "حزب...."
را وامیدارد که در همان اولین گام خود در سختترین شرایط اجتماعی- سیاسی تمام انقلابیگری
خود را با اخلاص در بیشگاه بورژوازی لیبرال قربانی نمایند و بازاری دروغین بر پا سبسم خود ،با
سوگند به " انقلاب " وعده مبارزات آینده را بدهند !

چنین دیدگاهی نمایانگر نگرش" حزبی" به جنگ سایه افکنی میکند. البته انحرافات عدیده حزب از مارکسیسم لنینیسم تا جائیکه آنرا بکلی به کنار نهاده است، فقط ناشی از این نگرش نبوده و بسیار وسیعتر است که بجای خود بطور مشخص آنها را تحت بررسی آورده ایم لیکن اندکی دقت در همین " خط مشی تاکتیکی " مبرهن میسازد که شیوه " حزب..." براپورتونیسم متکی است. اپورتونیسمی که وظیفه خود را دفاع و مطلقا دفاع از دستاوردهای " انقلاب " و " بسط آنها "قرار میدهد نه تدارک انقلابی دیگر. او منتظر میماند تا انقلاب دیگری از راه برسد و وقتی رسید دوباره " خط مشی تاکتیکی دفاع از انقلاب " جدید را توصیه میکند. همین خط مشی که در یک کلمه "دفاع از وضع موجود " باید ترجمه شود به نمامی در جریان جنگ تجلی یافته است.

ب: بررسی "حزب" از جنگ
سانتریسم یا مارکسیم ! تئوری حزب ... کدام است ؟

"کسی نمی‌تواند سوسیال دمکراسی را بی‌اعتبار سازد مگر خود خویشتن‌را ."(۵)
"حزب... "که خود را بمثابه تنها تبلور تکامل پرولتاریا معرفی می‌نماید و برای خویش جایگاه ویژه‌ای قائل است، با برخورداری از همین ویژگی خود ساخته، سرفرازانه‌دام اپورتونیسم، وفاحت را تا بدانجا رسانده که اعلام نماید، به عنوان تنها جریان مفتخر است که در زیر تمامی اعلامیه وبیانیه و نشریات سابق خود امضاء‌ائید بزند، بی‌شك این حق مشروع هر نویسنده‌ای استکه در زیر نوشته‌هایش امضاء بزند، واین حق مشروع به مثابه حق تنها دانشمندان عمده
"حزب... "برای آنان محفوظ است. اما در مقابل پرولتاریا و کمونیستها این حق مشروع نه بمثابه تکامل مبارزات پرولتری کمونیستی بلکه تنها بمثابه تائید انحرافات محفل آکادمیستا م. ك. است ونه چیز دیگری! یکی از جلوه‌های این افتخارات بیکران، چگونگی بررسی جنگ و مسئله تاکتیك پرولتری در قبال آن است. افتخاری که ما ضمن عیان ساختن خائنانه بودن آن، وجه اشتراك آن را با تمامی ایده‌های سوسیال شونیستی ودفاع‌طلبانه رایج در جنبش کارگری نشان خواهیم داد. از آنجا که مارکسیسم بمثابه شریعت زنده و رهنمون عملست، طبعاً جنبه‌های گوناگون آن به مانند علم مبارزه طبقاتی در شرایط‌گوناگون جهت حل مسائل مبتلا به جنبش کارگری از اهمیت درجه اول برخوردار میگردند و آن جنبه‌ای از مارکسیسم که در هنگام وقوع جنگ ایران وعراق از اهمیت برخوردار گردید، نظرگاه علمی پیرامون بررسی جنگها وچگونگی اتخاذ تاکتیك پرولتری وطبعا خود تاکتیك پرولتری بود. در چنین شرایطی، بررسی وتاکتیك بمثابه معیاری در جنبش کارگری عمل مینماید، معیاری که مارکسیسم و شائبه‌های بورژوائی مدعی مارکسیسم را به حوبی در رد وسوی خود می‌نمایاند، فهم مارکسیسم بمثابه علم، و اهمیت درجه اول یافتن جنبه‌هائی از آن، تنها به این معناست. جنگ سبب میگردد تا تمامی ایده‌ها و نظراتی که در زمان صلح تن به مسالمت و آشتی داده بودند، نهائی‌ترین بلوغ خود را به انجام رسانده وبه مقابله با یکدیگر بپردازند. بورژوازی از تمامی امکانات خود سود می‌جوید تا تمامی تزلزلات بورژوائی زمان صلح، جانبداری طبقاتی خود را عریان سازند، سوسیال شونیستها آشکارا به دفاع از بورژوازی خودی می‌پردازند، آنها به ترویج "سازش طبقاتی" و "دفاع از میهن" و "دفاع از بورژوازی خودی" ومصالح بورژوازی پرداخته و همچون سربازان حقیر اردوگاه بورژوازی با افشاندن بذر گمراهی وتشتت در درون پرولتاریا، چاکر منشی خود را به بورژوازی اثبات مینمایند. اما آنچه که همواره از سوسیال‌شونیستها خطرناکتر به امر انقلاب پرولتری عمل مینماید دفاع‌طلبی است. "دفاع‌طلبان "صراحتا از بورژوازی خودی دفاع نمی‌نمایند، آنان همه جا سوگند یاد می‌کنند که از "انقلاب میهن انقلابی "دفاع می‌کنند. آنان بزرگترین اغتشاشات فکری را در زمینه رابطه جنگ و دولت، جنگ وانقلاب در صفوف پرولتاریا دامن زده و در همانحال از برندگی سلاح پرولتاریای انقلابی در مبارزه بر علیه امواج شونیسم، با دامن زدن به شونیسم تحت نام "انقلاب میکاهند. آنان از انقلاب سخن میگویند در حالیکه نه به امر تدارك انقلاب بلکه به سازماندهی جسمی و

معنوی پرولتاریا به عنوان "انقلاب" اما در جهت سیاستهای بورژوازی میپردازند و در همانحال با پخش اکاذیب و حمله‌وری به کمونیستها به نام "آنارشیسم" و ... بزرگترین خدمات را به سوسیال شونیستهای آشکار می نمایند .

اگر سوسیال‌شونیستها آشکارا به ارتش بورژوازی خودی می‌پیوندند ، "دفاع‌طلبان" با سوگند به انقلاب ، ضمن‌پرده‌پوشی رابطه "جنگ و دولت" و "جنگ و نظام سیاسی" به نام "انقلاب" در جنگ دولتهای بورژوازی ، خواهان یک‌جبهه انقلابی دفاع‌میگردند .

دفاع‌طلبان" در جنگ مابین دو بورژوازی هرگز به بررسی طبقه حاکمه و رابطه نظام سیاسی و جنگ نمی‌پردازند ، آنان با بزرگترین تحریفات پیرامون آموزشهای مارکسیسم درباره دولت ، اساسی قرین مسئله یعنی آن "مدرتسیاسی" که جنگ در تداوم سیاستهای آن به وقوع‌پیوسته است را مسکوت میگذارند . کافی است که "دفاع‌طلبی" پیرامون "حاکمیت" و رابطه دولت و مردم در جریان جنگ سخن گوید ، تا تمامی ارتداد از آموزشهای مارکسیسم آشکار گردد و درست به همین علت است که دفاع‌طلبان تمامی سعی‌خود را بکار میبرند که ضمن جدا ساختن خود از سوسیال شونیستها ، خود را مدافع جبهه انقلابی معرفی نمایند . آنان از پرولتاریا میخواهند که بدون در نظرگرفتن "حاکمیت سیاسی" جبهه‌مستقلی تشکیل داده و در جنگ بر علیه متجاوز شرکت جویند . جبهه‌ای که تبلیغات سیاسی پیرامون تشکیل آن ، از خود تشکیلش مهمتر جلوه می‌نماید ، زیرا بسیار زودتر از آنکه تشکیل شود ، در ارتش بورژوازی منحل گشته است . "دفاع‌طلبان" در اثنای جنگ هرگز خواهان نابودی ارتش سرکوبگر بورژوازی نبوده ، بلکه با شرکت دادن پرولتاریا در جنگ بر اقتدار آنهم می‌افزایند . "دفاع‌طلبان" در مورد طبقه‌ای که "دولت" و "ارتش" بیانگر منافع‌آنند سکوت می‌نمایند ، تا پرولتاریا را بطور "مستقل" به مزدور سیاستهای همین دولت و ارتش‌آن مبدل سازند . سوسیال‌شونیسم و دفاع‌طلبی تفاوت چندانی با یکدیگر (وآنهم فقط در حوزه اشکال خود) ندارند ، وسیاستها و تاکتیکهای آنها در سطح بین‌المللی اگرچه با تفاوتهای ناچیز ملی همانند است .

در ایران‌نیز جنگ سبب شد تا تمامی اشخاص واحزاب صریحتر سخن گویند . جنگ چهره‌زشت تمامی احکام سانتریستی را که برخود پرده‌ای انقلابی می‌کشیدند نمایاند . زیرا در جریان مبارزه طبقاتی ، یا میتوان در جهت نابودی بورژوازی مبارزه کرد و یا در دفاع از آن ، هرگز اندیشه سوم و راه سومی وجود نداشته است . سانتریسم و دفاع‌طلبی در ایران نیز همانند تمام هم پیمانان بین‌المللی خود در جریان جنگ ارتجاعی ایران و عراق به جبهه بورژوازی خودی پیوست اگرچه به مانند تمام آنها از ابراز علنی ایمن "وحدت‌ملی" خودداری ورزید . دفاع‌طلبان همواره خود را ماوراء آنارشیسم (نامی برای کمونیستها از جانب کائوتسکیستها) و سوسیال شونیسم میدانند ، وتمامی ارجحیت خود را تنها با عبارتپردازی خرد مبورژوائی پیرامون "انقلاب" و "میهن" اعلام‌می‌نمایند . هزاران شعار "انقلابی" و "پر" هیاهو "وهزاران "دلیل وبرهان‌پیرامون انقلاب" ، "جبهه کارگران" ، "تجاوز به مبارزات پرولتاریا" و ... را سرمی‌دهند تا یک‌نکته اساسی راپوشیده دارند و آن نکته همانا امر تدارک یعنی سازماندهی وپیشبرد انقلاب‌پرولتری در جریان جنگهای ارتجاعی است . "دفاع‌طلبی" صحنه‌عبارتپردازیهای حکیمانه و خرد مبورژوائی است که با سوگند به "مارکس" ، مارکسیسم را از روح انقلابی وزنده آن تهی میسازند .

کمونیستها جهت بررسی جنگها و اتخاذ تاکتیک بر تئوری‌ها و تجارب جنبش بین‌المللی استناد می‌نمایند، تا صفوف خود را از مدعیان دروغین جنبش کارگری متمایز سازند. لنین در مورد بررسی جنگها مینویسد:

"به نظر من مهمترین چیزی که معمولاً در مسئله جنگ بر آن چشم می‌پوشند موضوع اساسی‌ای است که توجه چندانی به آن نمیشود وبحثهای بسیار وباید بگویم بیهوده نومیدانه‌وبی اساس‌در آن مورد جریان دارد، وآن مسئله ویژگی طبقاتی است: چه چیزی سبب جنگ‌شد، چه طبقاتی در آن شرکت دارند، وچه شرایط تاریخی و تاریخی-اقتصادی باعث شروع آن‌شد"

وآنچه که می‌باید بلافاصله پس از پاسخگوئی به مسائل بالا درزمینه جنگ مطرح نمود، رابطه جنگ با منافع پرولتاریا و دمکراسی است. لنین می‌نویسد:

"درحالیکه مارکسیسم که تا سطح خرد بورژوازی تنزل مقام نمی‌نماید، خواستار تحلیل تاریخی هر جنگ‌به تنهائی است، تا تعیین نماید که آیا میتوان این جنگ‌را به عنوان جنگی مترقی در خدمت منافع دموکراسی یا پرولتاریا وبه همین مضمون بمثابه جنگی مشروع و عادلانه‌و غیره ارزیابی کرد یا نه."

برخورد مارکسیستها به جنگ (وایضاً صلح) برخوردی تاریخی طبقاتی است بررسی آن "سیاست ومنافع‌طبقاتی معینی "که در بستر شرایط تاریخی وتاریخی-اقتصادی خود منجر به جنگ میگردند آن منافعی که تداوم "سیاست‌طبقاتی "خود را با "جنگ "بیان میدارند از آنروی برای مارکسیست ها دارای اهمیت هستند که نشان میدهند، جنگی که واقع‌شده در خدمت منافع دمکراسی و پرولتاریاست‌و یا علیه آن! وبدین سان میتوان معلوم گرداند که جنگی مشروع و عادلانه ویاغیر آن است. تحلیل مارکسیستی وبرخورد تاریخی-طبقاتی مارکسیستها به جنگها جهت روشن ساختن مشروعیت یا عادلانه بودن هر جنگی ویاغیر عادلانه وارتجاعی بودن آن زمینه‌ای است جهت اتخاذ تاکتیک اصولی. مارکسیستها پیش از هر چیز روشن میسازند: چه‌چیزی سبب‌جنگ شده وچه طبقاتی منافع خود را در جنگ‌دنبال می‌کنند، ودر چه‌شرایط تاریخی وتاریخی اقتصادی می‌جنگند تا ضمن آشکار ساختن ماهیت جنگ، چگونگی برخورد پرولتاریا را بدان روشن سازند. آنچه که پیش روی پرولتاریاست‌ما شرکت در جنگی است‌که واقع‌شده، جنگی که در خدمت به منافع دموکراسی وپرولتاریاست‌و یا در شرایط‌جنگ ارتجاعی بورژوازی، تدارک دیدن جنگی که می‌باید مشروعیت منافع‌پرولتاریا را در مقابل جنگ خارجی اعلام نماید. مارکسیستها برخلاف "صلح‌طلبان" بورژوازی‌که هر گونه جنگی را به طور کلی رد می‌نمایند، وهرگونه جنگی را اعم از انقلابی ویاضد انقلابی مصیبتی برای بشریت بشمار می‌آورند (والبته نباید از یاد برد که در سایه فریادهای پاسیفیستی آنهاست که امپریالیستها جنگهای خود را تدارک می‌بینند، خلق‌ها وطبقات تحتستم را سرکوب می‌کنند ومیلیتاریسم‌خود را وسعت می‌بخشند: التیام وخاموش‌کردن توده‌ها بمنظور فریب توده‌ها وامیدواری آنها به دورنماهای کاذب ودرعمل سرپوش‌نهادن بر امپریالیسم) با بررسی علمی از جامعه طبقاتی جنگ را بمثابه یک مقوله طبقاتی مورد بررسی قرار می‌دهند زیرا آشکار است که تا وجود جامعه طبقاتی درگیری میان طبقات استثمارگر واستثمار-

شونده و در صحنه انقلابات، جنگ ناگزیر و ضرورتاً وجود خواهد داشت. از آنجا که مبارزه در راه دموکراسی امکانپذیر است، "جنگ "در راه دموکراسی نیز همیشه در تاریخ مبارزات انقلابی زحمتکشان وجود داشته است. لنین در این زمینه مینویسد :

"ثانیا جنگهای داخلی نیز جنگ است. کسیکه مبارزه طبقاتی را بسول دارد نمی‌تواند جنگهای داخلی را که در هر جامعه طبقاتی بمثابه ادامه ومکامل وتشدید طبیعی ودر موارد مخصوص اجتناب ناپذیر مبارزه طبقاتی است قبول ندانسته باشد. تمام انقلابهای کبیر مؤید این اصلند. نفی یا فراموشنمودن جنگهای داخلی معنایش رد چار شدن به منتهی درجه اپورتونیسم و عدول از انقلاب سوسیالیستی است. " (۵)

"جنگ "کارگران بر علیه سرمایه‌داران، جنگی انقلابی وعادلانه است. برخورد مارکسیستی به "جنگ "بمثابه معولهای طبقاتی ضمن آنکه روشنگرمرزبندی آشکار مارکسیستها با صلح‌طلبان بورژوازی است، حقانیت مبارزات پرولتاریا وایضاً "جنگ "پرولتاریا برعلیه بورژوازی رانیزآشکار ساخته ودرمقابل ایده‌های پاسیفیستی "ضد جنگ "ضمن قبول جنگهای انقلابی وارتجاعی، تنها شرایط پایان پذیرفتن هر گونه جنگی را سرنگونی بورژوازی درتمامی کشورها میداند لنین در اینباره می‌نویسد :

"جنگ فقطزمانی غیر ممکن میگردد که ما بورژوازی رانه تنها در یک کشور بلکه درتمامی کشورها سرنگون سازیم و بطور قطعی بر آن غالب آئیم و از آن سلب مالکیت نمائیم. از نقطه نظر علمی سراپا غلط و کاملاضد انقلابی است اگرآنچه را که اتفاقا از همه مهمتر است یعنی سرکوب مقاومت بورژوازی را که دشوارترین کارها ودر موضع انتقال به سوسیالیزم بیش از همه مسئلزم مبارزه است نادیده انگاریم یا روی آن سایه افکنیم. کشیشان "اجتماعی "واپورتونیستها همیشه برای خیالبافی دربارهٔ سوسیالیسم مسالمتآمیز آتیه آماده‌اند ولی فرق آنها با سوسیال دموکراتهای انقلابی اتفاقاً در همین است که نمی‌خواهند درباره مبارزه شدید طبقاتی وجنگهای طبقاتی به منظور عملی‌نمودن این آینده درخشان، تفکر وتعمق نمایند. " (۵)

"جنگ‌داخلی "پرولتاریا بر علیه بورژوازی، بمثابه ادامه وتکامل وتشدید ونتیجه اجتناب‌ناپذیر مبارزه طبقاتی است، تمامی انقلابهای کبیر به همین مفهوم قابل شناختند، انقلاب ۱۸۷۱ — (کمون پاریس) ادامه وتکامل "سیاست "پرولتاریا درمقابله با بورژوازی حاکم بود و انقلابهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ در روسیه نیز به همین گونه سیاست استراتژیک پرولتاریا در دوران "جنگ " ادامه سیاست استراتژیک پرولتاریا در دوران صلح میباشد، واز آنجائی که این سیاست در دوران صلح "انقلاب "است و پرولتاریا بر مبنای آن کلیهٔ تاکتیکهای خود را اتخاذ می‌نماید، در دوران جنگ نیز تاکتیکهای پرولتاریا باید بیانگر ارتباط لاینفک استراتژی وتاکتیک‌ودر جهت امر تحقق استراتژی پرولتری باشد، بررسی مارکسیستی از ماهیت جنگ‌و اتخاذ تاکتیک‌پرولتری در جهت امر تحقق استراتژی امکانپذیر گردد.

ایده مارکسیستی جنگهای عادلانه وارتجاعی زمینه اتخاذ تاکتیک از سوی پرولتاریاست و شرکت یا عدم شرکت پرولتاریا در "جنگ" تنها بر زمینه چنین بررسی‌ای است که استنتاج میگردد و سه در پاسخگویی به همین نکته اساسی است که "دفاع طلبان" جوهر واقعی ایده‌های خود را بر ملا میسازند. آنان با تحریف رابطه جنگ و دولت و در حقیقت با پرده‌پوشی طبقه‌ای که جنگ می‌راند، منافع دوگانه‌ای برای جنگ قائل شده و به تبلیغ "جبهه پرولتاریا" پرداخته و بدینگونه پرولتاریا را تحت عنوان "دفاع از انقلاب" به سربازگیری خودی مبدل میسازند زیرا:

"جدا کردن دولت از مردم یک درهم برهمی تئوریک دردناک، و واماندگی سیاسی بوده، به معنی محکوم کردن خود و کل سیاست خودی به متزلزلترین و ناپایدارترین موقعیت و جهت میباشد." (۶)

جنگ ادامه سیاست است به وسایلی دیگر" و دولتها بمثابه ابزار سیادت و مرکوب یک طبقه بر علیه طبقات دیگر بیانگر پیشبرد "سیاست طبقاتی" معینی میباشند. "دفاع طلبان" با مخدوش کردن رابطه جنگ و دولت، در زمانیکه دولت ابزار سیادت بورژوازی بر کارگران و زحمتکشان است در حقیقت پرولتاریا را به دفاع از بورژوازی فرامیخوانند، دفاع طلبان با شعارهای پرهیاهو پیرامون "انقلاب" و "میهن انقلابی" "جنگ توده‌ها را از جنگ رژیم حاکمه برعلیه "متجاوز" جدا می‌دانند. حال آنکه!

"... مانیز در اینجا (روسیه) همان دفاع طلبی انقلابی را داریم که تنها توسط توده‌های ناآگاهی ابراز میگردد که ارتباطی میان جنگ و دولت نمی‌بینند و نمی‌دانند که همان معاهدات، این سیاستها را تجویز کرده‌اند، بانکها باقی مانده‌اند، معاهدات باقی مانده‌اند و امتیازات باقی مانده‌اند." (۶) تاکید از ماست.

"دفاع طلبان" نه تنها رابطه جنگ و دولت را مخدوش میسازند بلکه با مسکوت نهادن دیپلماسی بورژوازی، و پرده‌پوشی معاهدات سری بورژوازی، به تحمیق توده‌ها میپردازند. لنین مینویسد:

"ما می‌گوئیم، اگر سیاستهای هر دو گروه متخاصم را طی چند دهه اخیر مطالعه نکرده‌اید سعی از عوامل تصادفی و نقل نمونه‌های نادر پرهیز کنید و اگر نشان ندادید که این جنگ چه روابطی با سیاست‌های پیش از جنگ دارد، پس نمی‌فهمید که این جنگ برای چیست" (۷).

"دفاع طلبی" که قصد ندارد معاهدات سری میان دو بورژوازی را بررسی نماید نمیتواند بفهمد که "همان معاهدات این سیاستها را تجویز کرده‌اند". "این اساس تئوریک "دفاع طلبان" است، جدا کردن دولت از مردم و ایضا جدا کردن رابطه جنگ و نظام سیاسی زاینده‌شان، و قائل شدن به منافعی دوگانه برای جنگ، منافعی که از یک جانب هیچ ارتباطی با دولتی که جنگ میراند ندارد! و بدینسان در اوج انقلابیگری دروغین خود از پرولتاریا میخواهند که بر علیه "دشمن بیگانه" وارد نبرد گردد، و بدینسان پرولتاریا را به وسیله‌ای در دست سیاستهای دولت خود مبدل می‌نمایند!

"دفاع طلبان" با شعار "دفاع از انقلاب" (ما از انقلاب دفاع میکنیم! ما علیه دشمن خارجی از موضع انقلاب می‌جنگیم و کاری به جنگی که دولت پیش میراند نداریم!) جز دامن زدن به

توهمات خرد بورژوائی و مبدل ساختن پرولتاریا به "وسیله‌ای در خدمت سیاستهای دولت بورژوازی"، دولتی که ابزار سیادت بورژوازی است، هدفی دیگر را دنبال نمی‌کنند. آنان بسیار خطرناکتر از سوسیال شونیستهای آشکارند، شونیسم پوشیده "دفاع‌طلبی" بدترین دشمن پرولتاریاست، زیرا با سوگند به "انقلاب" وطرح "مطالباتی رفرمیستی از بورژوازی خودی" به بورژوازی "مهاجم" بیگانه اعلام جنگ می‌نمایند وبرای انکه پرستیژ "انقلابی" خود را از دست ندهند پرولتاریا را به سازماندهی مستقل جهت جنگ با بورژوازی "مهاجم" فرا می‌خوانند، پرولتاریا را در جنگ دولتهای بورژوازی "مستقل" میسازند، تا ضمن طرح مطالباتی از یکی در کنار هم‌او با دیگری بجنگد، نتیجه‌سیاسی شرکت در جنگ دو بورژوازی و طرح خواستهای جزئی از یکی فراموش نمودن انقلاب وفروغلطیدن به رفرمیسم است. لنین در این باره مینویسد :

"بنابراین انترناسیونالیسم کائوتسکی ومنشویکها عبارتست از آنستکه: از دولت امپریالیستی بورژوازی مطالبه رفرم شود، ولی کماکان پشتیبانی به عمل آید از نظر تئوریک این موضوع به معنای ناتوانی کامل جدا شدن از سوسیال شونیستها و آشفته فکری کامل در مسئله دفاع از میهن است. از نظر سیاسی این موضوع به معنای جازدن ناسیونالیسم خرد بورژوائی به عوض انترناسیونالیسم و پیوستن به رفرمیسم و دست کشیدن از انقلاب است." (٤)

"دفاع‌طلبان" تمامی مطالبات رفرمیستی خود را در پوشش شعارهای انقلابی بمثابه راه سومی میان مارکسیسم و اپورتونیسم مطرح میسازند و این بدترین و پوشیده‌ترین فریب است و این فریبی است که برخود نام "انقلاب" میدهد.

برخورد مارکسیستها به جنگ بمثابه مقوله‌ای طبقاتی است، لنین در مورد چگونگی بررسی جنگ بمثابه مقوله‌ای طبقاتی مینویسد :

"پس چگونه میتوانیم "جوهر" یک جنگ را آشکار و تعریف نمائیم؟ جنگ ادامه سیاست است نتیجتا "بایستی که سیاستی راکه پیش از جنگ تعقیب میشد بررسی کنیم همان سیاستی که منجر به جنگ گردید و آنرا بوجود آورد اگر آن یک سیاست امپریالیستی بود یعنی سیاستی کمبرای حفاظت از منافع سرمایه مالی و چپاول وبزیر سلطه درآوردن مستعمره ها و کشورهای خارجی طراحی شده بود آنگاه جنگی که از این سیاست ریشه میگیرد امپریالیستی است. اگر آن یک سیاست آزادیبخش ملی بود یعنی سیاستی که بیانگر حرکت توده‌ای برعلیه ستم ملی است آنگاه جنگی که از این سیاست ریشه میگیرد یک جنگ آزادیبخش ملی است.

شخص عاری از معرفت نمی‌تواند بفهمد که جنگ "ادامه سیاست" است در نتیجه او خود را به این فرمول محدود میکند که "دشمن" به ما حمله کرده است. "دشمن به کشور من هجوم آورده است." بدون اینکه بیاندیشد که چه موضوعاتی در جنگ مطرح است، کدام طبقات به این جنگ دست زده‌اند و با چه منظورهای سیاسی‌ای." (٦)

هربررسی از جنگ طبعا از چهارچوب مارکسیستی و بورژوائی که برشمردیم خارج نمی‌باشد ، و بررسی "حزب..." نیز پیرامون جنگ ایران و عراق تنها و تنها می‌تواند بر پایه یکی از این آموزشها استوار باشد . آنان اینگونه آغاز می‌کنند :

"برای درك مسئله بایداز ضرورت و ماهیت جنگ ایران و عراق آغاز کرد . نقطه عزیمت ما در ارزیابی ماهیت جنگ ایران و عراق نه سیاست خارجی بورژوازی ایران و عراق ونه رقابتهای دیرینه اینان بر سر شط‌العرب وجزایر سه‌گانه ویا بر سر کسب هژمونی در خلیج فارس و غیره بلکه مناسبات تولیدی در منطقه و تحولات کنکرت در این مناسبات در چند ساله اخیر و بالاخره آن سیاستی که سرمایه انحصاری به رهبری امپریالیسم آمریکا در این منطقه دنبال میکند . وبه عبارت دیگر ما هم جنگ را ادامه سیاست به طرق قهری میدانیم (شکسته نفسی میفرمائید !) اما در تعیین آن سیاستی که این جنگ ادامه قهری آن است به سراغ مناسبات کار و سرمایه در منطقه و تحولات کنکرت این مناسبات و سیاست سرمایه انحصاری و امپریالیسم آمریکا در قبال اوضاع و احوال حاکم بر این مناسبات در مرحله کنونی میرویم ." (۸)

"حزب..." در همان اولین گام بررسی خود مسئله سیاست خارجی و دیپلماسی سری بورژوازی را که محصول تاریخی معینی است، از کلیه مناسبات تولیدی و اصولا از حوزه برخورد و بررسی جدا میسازد . لنین در مورد اهمیت این مسئله در شرایط "جنگ" مینویسد :

"سیاست خارجی را در نظر بگیرید . در هیچ کشور بورژوائی حتی در دموکرات ترین آنها این سیاست آشکار نیست همه جا تودهها را فریب میدهند در فرانسه دموکراتیك ، در سوئیس ، در آمریکا و انگلستان این عمل با دامنه‌ای صد بار وسیعتر و ماهرانه‌تر از سایر کشورها انجام می‌گیرد . حکومت شوروی پرده اسرار سیاست خارجی رابشیوهٔ انقلابی از هم درید . کائوتسکی این موضوع را متوجه نشده و در این باره سکوت اختیار می‌نماید. وحال آنکه در دوران جنگهای غارتگرانه و قراردادهای سری راجع به "تقسیم جهان بین مناطق نفوذ" (یعنی راجع به تقسیم جهان توسط سرمایه‌داران یغماگر) این امر دارای اهمیت اصلی است." (٤)

تاکید دو خطی ازماست .

"حزب..." نه با دولتهای بورژوازی ، نه با سیاستهائی که در طی دوران دراز پیش برد ماند ، نه با مسئله وابستگی اقتصادی ووابستگی مالی دیپلماتیك این دولتها به امپریالیسم و بالاخره نه به منافع امپریالیستها در رابطه با تقسیم جهان و رقابت در منطقه و نحوه ترکیب آن با دو دولت محارب کاری ندارد . او با مناسبات تولیدی وسرمایه‌انحصاری به رهبری آمریکا کار دارد ! کلیاتی که گویا در ماوراء دولتها و سیاستهای بورژوازی منطقه قرار داشته و تبارز سیاسی دولتی ندارند . حزب را حتی با سیاست خارجی دولتهای محارب که در نتیجه سالهای طولانی تحولات اقتصادی ـ سیاسی عمیقا در بند وابستگی ـ و آنهم نه تنها به سرمایه مالی برهبری آمریکا

چنانکه حزبیهای ما معتقدند بلکه هر دو گروهبندی اصلی و دول متحد در این گروهبندی به امپریالیستها قرار دارد ، وبا سیاست داخلی که سیاست خارجی دنباله آن است کاری نیست. بورژوازی ایران و عراق در بند وابستگی مالی ـ دیپلماتیك به دول امپریالیستی میباشند ، طبعا سیاست خارجی آنان جدا ی از منافع امپریالیستها ی حامی آنان نمی باشد وجهت افشای سیاستهای امپریالیستی "جنگ "افشانمودن این سیاستها دارای اهمیتی اصلی است ، واین همان چیزی است که حزب از آن خود داری میورزد و مینویسد :

"نقطه عزیمت ما نه ..... سیاست خارجی بورژوازی ایران وعراق ونه رقابتهای دیرینه اینان بر سر شط العرب ... بلکه مناسبات تولیدی در منطقه وتحولات کنکرت در این مناسبات در چندساله اخیر و بالاخره آن سیاستی که سرمایه انحصاری به رهبری امپریالیسم آمریکا در این منطقه دنبال میکند . "

سیاست خارجی ایران و عراق ورقابتهای اقتصادی اینان یعنی همان رقابت بر سر شط العرب و ... طبعا در جهت منافع امپریالیستهای حامی آنان بوده و نگاهی گذرا به این سیاستها ومعاهده ها میتواند نمایانگر منافع امپریالیستها و رقابت آنان ، (ونه فقط امپریالیسم آمریکا) در منطقه باشد . ودر ضمن مگر رقابتهای اقتصادی دو بورژوازی جدای از مناسبات تولیدی است این مناسبات در منطقه ، مناسبات تولیدی سرمایه داری است ، وجنگ در میان جوامع سرمایه داری دقیقا ناشی از وجود خود این مناسبات و سیاستهای برخاسته از منافعی است که این مناسبات اساسا موجد آنند ! "حزب ... "مناسبات تولیدی در منطقه "و "تحولات کنکرت در این مناسبات "را همچون انتزاع روشنفکرانه ای مطرح نموده است که آنان را نمی توان در بیان مشخص خود بلکه باید در تحلیلهای کلی وسوبژکتیویستی "حزب ... "جستجو نمود . "حزب ... " قصد بررسی رقابتهای اقتصادی دو بورژوازی را ندارد ، یعنی نه تاریخ منازعات بورژوازی را بررسی میکند ونه شرایط تاریخی ـ اقتصادی این مناسبات برای آنان اهمیت دارد . حال آنکه این رقابتها منجر به عقد معاهده های سری بین دو بورژوازی گشت ، معاهده های کمپیش از وقوع جنگ بورژوازی عراق "بر ظالمانه بودن آن "ناله میکرد وبورژوازی ایران آنرا تائید مینمود . معاهده های که در محور درگیری های دو بورژوازی بدور از چشم توده ها وجود داشت ، آنان در تبلیغات خود نه از این معاهده که از آزاد ساختن ملت رقیب ، سخن می گفتند ، بورژوازی بدینسان توده ها را می فریبد و "حزب ... "نیز با کنار نهادن این مسئله از حوزه بررسی خود به این فریب یاری میرساند . حال آنکه :

"اگر این معاهده ها را نداشتند ، سرکوبی ملتها را شروع نمی کردند . برای اینکه بدانید این معاهده ها چه محتوای دارند ، لازم نیست روزنامه های خاصی را ورق بزنید کافی است نکته های اساسی تاریخ ـ اقتصادی ودیپلماتیك را بخاطر آورید . " (۷)

اما "حزب ... "آنچنان تاریخ منازعات و بورژوازی را کم اهمیت ساخته که ما را ناچار میسازد به اینکه جهت روشن ساختن این تاریخ نه تنها به یادآوری بلکه به ورق زدن روزنامه ها بپردازیم با وقوع کودتای افسران در عراق ، برعلیه رژیم پادشاهی ملك فیصل و دولت نوری سعید ،

وپیروزی آن که منجر بهاستقرار جمهوری تحت رهبری عبدالکریم قاسم گردید، یکی از حلقه‌ها ی پیمان ارتجاعی-امپریالیستی بغداد گسسته گردید. پیمانی که سایر اعضای آن بعد ها تحت نام "سنتو" به تجدید آن پرداختند.

از همان آغاز سال ۱۹۵۸ یعنی سال پیروزی کودتا، وخروج عراق از پیمان "بغداد" منازعات و درگیری‌های تاریخی عراق وایران مجددا مطرح گردید. خروج از پیمان "بغداد" وگرایش آن به سمت شوروی زنگ خطری بود برای منافع امپریالیسم در منطقه. ورود دولت امپریالیستی شوروی که دیگر نه مدافع منافع حلقهای تحت‌سلطه، بلکه در پی تامین منافع امپریالیستی خویش بود، شرایط نوینی را در منطقه ایجاد نمود. امپریالیسم شوروی جهت رقابت با آمریکا و انگلستان ... ونفوذ در منطقه از رژیم عراق پشتیبانی مینمود. باوقوع کودتای ۱۹۶۸ تحت رهبری صدام-البکر-عبدالغفار در عراق وتشدید سمتگیری عراق به سوی امپریالیسم شوروی وتشدید رقابتهای امپریالیستی در منطقه، امپریالیسم آمریکا به پیاده نمودن "دکترین نیکسون" مبادرت ورزید وبر طبق آن کمکهای خود را به بورژوازی ایران که شدیداً در وابستگی به آمریکا قرار داشت، افزایش داد. تا این بورژوازی ضمن سرکوبی جنبشهای انقلابی در منطقه وپاسداری از منافع بلوک امپریالیسم غرب و بخصوص آمریکا به مانعی جهت نفوذ شوروی در منطقه تبدیل گشته وبه ضعیف ساختن کشورهای واپستهمیدان در منطقه مبادرتنماید. بورژوازی ایران، جهت کسب هژمونی در منطقه، ناچار بود که تسلطکامل خویش را بر کرانه های شمالی وجنوبی خلیج وازآنجا بر غرب افیانوس هند یعنی منطقه‌ای که کانون اصلی منافع امپریالیسم آمریکا ومتحدینش را تشکیل میداد، برقرارسازد. جزایر تنب بزرگ وکوچك و ابوموسی و آبراه شط‌العرب از آن مناطقی بودند که میتوانستند امکان این تسلط را برای بورژوازی ایران و ایضا امپریالیسم آمریکا بیشتر فراهم نمایند. تصرف جزایر مذکور یعنی تسلط بر گلوگاه خلیج فارس و نظارت بر خروج ۶۰٪ نفت مورد نیاز غرب از این منطقه. جزایر متروك فراموش شده جهت تسلط بر آبهای منطقه از موقعیت ویژه‌ای برخوردار میگردند وسبب تشدید تضاد امپریالیستهای آمریکا وانگلیس و امپریالیسم شوروی میگردند. موقعیت برتر امپریالیسم آمریکا در بین امپریالیست های غربی سبب گشت تا انگلیس با تصرف این جزایر از سوی ایران موافقت نماید اما بورژوازی عراق وسوسیال امپریالیسم شوروی کماکان جهت مسلط گشتن بر آبهای منطقه وکسب هژمونی بر منطقه به ادعاهای خود ادامه دادند. آنچه‌که در تمام سالهای بحرانی ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۵ سبب درگیری وتضاد دو بورژوازی عراق و ایران وامپریالیستهای رقیب میگشت، رسمیت‌بخشیدن به همین هژمونی بود بحرانی که با جنگ ایران وعراق حدت یافته وبالاخره با سازش وعقب نشینی بورژوازی عراق برای مدتی آرام گشت. تضادی که بالاخره به نفع ایران و امپریالیسم آمریکا در قرارداد الجزایر به ثبت رسید.

در این سالهای بحرانی هرد و بورژوازی جهت ضعیف ساختن رقیب از توسل به اپوزیسیونهای داخلی اجتناب نمی ورزیدند. درحالیکه عراق از خمینی وبرخی دیگر از نیروهای اپوزیسیون دفاع مینمود، رژیم ایران نیز به جانبداری از جریانات ارتجاعی درون کردهای عراقی می‌پرداخت. دفاع مادی از ملامصطفی بارزانی وفرزندانش، از سوی ایران خطری تهدیدآمیز برای عراق بود. رژیم ایران به همین‌گونه ازجریانات اخوان‌المسلمین نیز حمایت مینمود ونمونه بارز

این حمایت استمبال از فرزند آیتاله حکیم در سال ۵۲ میباشد . همانطور که در سالهای بعد در ایران "مجلس اعلاء" را بوجود می‌آورند .
موقعیت برتر امپریالیسم آمریکا در منطقه، وتسلط اقتصادی ـ نظامی ایران نسبت به سایر کشورهای منطقه از سوئی وضعف امپریالیسم شوروی وبورژوازی عراق سبب گشت که بالاخره بحران به سود ، امپریالیسم آمریکا و بورژوازی ایران با قرارداد ۱۹۷۵ برای مدتی متوقف گردد . قرارداد ی که جز تثبیت هژمونی بورژوازی ایران در منطقه وایضا "تسلط بلوک امپریالیسم غرب وآمریکا نتیجه‌ای نداشت، ومنجر بتقویت بیشتر مواضع آمریکا وتضعیف مواضع امپریالیسم شوروی در منطقه پس از یکدوره رقابت گشت وطی آن ایران ضمن تثبیت حاکمیت خود برسه جزیره استراتژیکی خلیج فارس، حاکمیتی بلا منازع بر آبراههای خلیج فارس وتسلط کامل به اوضاع منطقه را بدست آورد . بورژوازی ایران بر طبق قرارداد الجزایر به قدرت مطلقه منطقه دست یافت . بورژوازی عراق به لحاظ موقعیت برتر رژیم ایران و اوضاع داخلی خود و بالاخص مسئله کردستان ، که بسیار هم مورد استفاده بورژوازی ایران واقع میگردید، و همچنین موقعیت ضعیف سوسیال امپریالیسم شوروی در منطقه تن به سازش داد ، سازشی که از همان روز امضاء قرارداد الجزایر آنرا وادار به فکر تدارکی وسیعتر ودستیابی به امتیازاتی کمرقیب از او گرفته ، می‌ساخت .
توجه به این بحران روابط وبعد "جنگ" ودر ادامه آن "صلح" الجزایر وعقد معاهده ۱۹۷۵ جهت درک اوضاع فعلی دارای اهمیت اصلی است واما بعد از سالهای ۵۷ بورژوازی عراق به فکر شکست سابق افتاده وبا نظاره اوضاع بحرانی رقیب، ضد بازپس گرفتن امتیازات سابق را مینماید . تمامی سیر ۵۷ تا ۵۹ چیزی نیست جز جدال بر سر "تثبیت مجدد" و "تجدید نظر" در معاهده سال ۱۹۷۵ . بسه همانگونه که بورژوازی عراق در فکر "تجدید نظر" در این معاهده بود ، بورژوازی ایران بر "تثبیت" آن اصرار می ورزید . اگر بورژوازی عراق در سالهای مذکور "بفکر "تغییر قرارداد ۱۹۷۵ وابطال آن افتاد این فقط بدان خاطر بود کمرقابت امپریالیستی در ایران چمیان آمریکا وشوروی وچه متحدان آمریکا (آلمان ـ ژاپن ـ ایتالیا ـ انگلستان وآمریکا) شدت گرفته بود . جنبش انقلابی در ایران در سطح بالائی قرار داشت وبالاخره دولت جمهوری اسلامی درگیر سرکوب انقلاب بود . در این شرایط ، عراق که شدیداً در تحت نفوذ شوروی قرار داشت، جهت کسب هژمونی در منطقه وضربه زدن به منافع آمریکا بنفع شوروی وارد جنگ گردید .
ما جهت روشن ساختن این مسئله ، روزنامه‌های سال ۵۸ را ورق میزنیم :
"سال ۵۸ ، ۳ خرداد ـ مصاحبه با حجت الاسلام دعائی سفیر جدید جمهوری اسلامی ایران در عراق :
س ـ آنچه را که اواخر اقامت امام در عراق مشاهده کردید چگونه تفسیرمیکنید ؟
ج ـ (دعائی) باید توجه داشت که عراقیها به شخصیت والای نفوذ ناپذیر ، آشتی ناپذیر ضد استعماری وبالاخره موقعیت ممتاز مردمی و جهانی امام واقف بودند وتا بدانجا که تاثیری در روابطشان با ایران نمی‌گذاشت ، جداً به آن احترام می‌گذاشتند . آنچه که اواخر صورت گرفت محظوری بود که عراقیها در رعایت تعهداتشان نسبت بهرژیم ایران

بدنبال مذاکرات وتوافق الجزایر داشتند ،شخصاً معتقدم عراقیها کاملاً ماهیت استعماری امپریالیستی رژیم شاه را می‌شناختند وآرزوی سرنگونی آنرا داشتند ،اما باور نمی‌کردند مبارزات ما به این زودی‌ها به ثمر برسد ..... هر چند اصول موافقتنامه الجزایر را شورای مرکزی حزب هم تصویب کرده بود .احترام به تعهد وپیمان وعدم نقض عهد ،اصلی اخلاقی و انقلابی بود که عراقیها شدیداً به آن پایبند بودند .درست است که رعایت این اصل اخلاقی سرانجام رژیم شاه را در آسودگی وامنیت دلخواهش بخصوص در خوزستان وکردستان مرارداد اما اینک انقلاب مردم ایران به پیروزی رسید ،..... یعنا رعایت همان اصل اخلاقی و انقلابی پای‌بندی بر پیمانها وتوافقنامه‌های مرزی وغیره میتواند پشتوانه آسودگی خاطر ،نسبت به مرزهای مشترکمان با همسایگانمان باشد .

س- به عقیده شما رابطه رژیم و مردم عراق با انقلاب ایران چگونه است ؟

ج- رابطه دوستانه وصمیمانه ،نمونه آن هم تهنیت وتبریک گرم مقامات بلند پایه و رسمی عراق به رهبر کبیر خلق ما وبدولت موقت جمهوری اسلامی (کیهان)

حجتالاسلام دعائی "به عنوان سفیر جمهوری اسلامی "از دولت "ضد امپریالیست و مسلمان عراق درخواست پایبندی به تعهد اخلاقی انقلابی سال ۱۹۷۵ را مینماید یعنی درخواست تائید مجدد هژمونی بورژوازی ایران در منطقه !

ودرهمان سال روزنامه "الثوره ارگان حزب بعثعراق "درمقالهای پیرامون روابط ایران وعراق مینویسد ، (به نقل از خبرگزاری فرانسه در تاریخ ۲۳ خرداد ۵۸)

"... درمناسبات ایران وعراق قدم بجای پای شاه نگذارید ... شاه درمبارزات ضد عراقی خود همیشه از مذهب وبعضی رهبران مذهبی در این مورد سود می‌جسته است وعجیب است که مقامات تازه ایران نیز دقیقاً همان بازی را پیاده می‌کنند .ایران باید برای نشان دادن حقانیت خود درقبال اعراب سه جزیره تنب بزرگ وکوچک وابوموسی را به اعراب که مالکان واقعی آنها هستند بازگرداند واز این طریق نشان دهد که ایران کشور دیگر زاندارم منطقه نیست... "

بهمراه این بیانیه صادر کردنها بر علیه یکدیگر ،اقدامات نظامی نیز بشکل پراکنده‌ای انجام می‌گیرد ،درایران تظاهرات گوناگون بر علیه رژیم عراق سازمان داده میشود ،ودوستان سابق بورژوازی ایران ،جناب آیتالله‌ها نیز اینبار نقش اپوزیسیون خود را درارتباط با بورژوازی ایران بر عهده می‌گیرند ودرهمین زمینه در تاریخ ۲۳ خرداد "نماینده جنبش اسلامی عراق" در مصاحبه ای میگوید :

"حزب بعث عراق به عنوان حزب مخالف از نظر ایدئولوژیکی کاملا مخالف اسلام است. افکار حزب بعث مخالف اسلام است. "

درهردوکشور تبلیغات ضد "رفیب "اوج میگیرد ،اما هنوز شرایط مهیا نگشته وبه همین علت "صدام حسین "رئیس جمهور عراق درمصاحبه با هفته‌نامه "اشپیگل "در ۱۳ تیرماه چنین میگوید:

"به حفظ روابط حسن همجواری با ایران علاقمندیم .رهبران جدید ایران صد دارند روابط ایران با کشورهای عربی را بهبود بخشند و به اسلام روح ونوان تازه‌ای بدهند . "

وسفیر عراق در ایران در ۲۵تیرماه در مصاحبه‌ای با رسانه‌های گروهی میگوید :

"موضع انقلاب اسلامی ایران در قبال مسئله فلسطین را تائید میکنیم و در قبال مسئله کشورهای غیر متعهد ومبارز علیه امپریالیسم در کنار انقلاب ایران هستیم. ما چون اجازه نمی‌دهیم که کشوری در امور داخلی ما دخالت کند در امور داخلی کشورهای دیگر بویژه کشور همسایه‌ای چون ایران دخالت نخواهیم کرد ."

و در ۹مرداد ماه دعائی در مصاحبه ای پیرامون روابط ایران و عراق ،چنین میگوید :

"مقامهای عراقی از تبلیغات رادیو ایران وبویژه حملات خشن وند بخش عربی این رادیو بسیار ناراحت بودند .بخصوص که این حملات ومطالبی که عنوان میشد آنطور که باید وشاید با واقعیت تطبیق نداشت، ..."

۱۶ شهریور روزنامه کیهان :

"یزدی گفت که من در گفتگوی صادقانه و مستقیمی با پرزیدنت صدام حسین درباره مسائل موجود میان ایران و عراق داشتم. من از وی دعوت کردم به ایران بیاید ونتائج انقلاب ایران را شخصاً مشاهده کند ."

وبالاخره در فروردین سال ۵۹پس از مدتها لاپوشانی مسئله اصلی و تبلیغات فراوان و فریب و تحمیق توده‌ها مجدداً :

"عراق خواهان خروج هرچه زودتر نیروهای نظامی ایران از سه جزیره ابوموسی وتنب بزرگ و کوچك در خلیج فارس شد .این درخواست طی یك نامه رسمی از سوی سعدون حمادی وزیر امور خارجه عراق به کورت والدهایم دبیر کل سازمان ملل متحد تسلیم شد ."

در ۹ افروردین ،هاشمی رفسنجانی چنین میگوید :

"درخواست رژیم بعثی عراق از ایران مبنی بر تخلیه فوری سه جزیره ایرانی تنب بزرگ و کوچك و ابوموسی را حلقه‌ای اززنجیر توطئه‌های آمریکا دانست وگفت :کارترخیال میکند با این چیزها میتواند ما را وادار به عقبنشینی کند ."

و در ۳۰فروردین ۵۹ صادق قطبزاده شرایطایران را برای حل مسئله رابطه ایران وعراق را چنین بیان داشت :

۱ـ نابودی رژیم اسرائیلی صدام حسین

۲ـ پیوستن عراق به کشورهای ضد امپریالیستی وضد صهیونیستی

۳ـ آزادی تمام زندانیان سیاسی عراق و مردم این کشور و در راس آنها حضرت آیت‌الله العظمی صدر" (کیهان)

ولی در همانزمان عراق شرایطخود را بسیار صریحتر بیان می‌نماید ،بدین گونه:

۱ــ خروج بی‌قید وشرط از سه جزیره
۲ــ بازگرداندن دنباله شط‌العرب به قبل از فرداد ۱۹۷۵
۳ــ به رسمیت شناختن عرب بودن مردم عربستان (خوزستان)

ودر ادامه این جدالها بود که بورژوازی ایران وعراق بتدریج بسوی ادامه سیاست به وسائل دیگر، یعنی جنگ پیش میرفتند، "صلح" منعقد گشته بین دو بورژوازی در سال ۱۹۷۵ اباتدارکی وسیع‌تر نقض میگردد. صلحی که از همان ابتدا نطفه جنگ مجددی را در خود حمل مینمود.

حاکمیت جمهوری اسلامی از همان ابتدا، برقرارداد الجزایر و پای‌بندی اخلاقی سانقلابی همسایگان به آن اصرار می‌ورزید، او وارث بلافصل فتوحات سابق بورژوازی ایران بود ونمی بایست نسبت به این فتوحات سهل‌انگاری بشود. قرارداد الجزایر، به منابع اقتصادی ونظامی درمنطقه تکیه دارد، قرارداد الجزیره نمایانگر تاریخ منازعات بورژوازی ایران و عراق میباشد قرارداد الجزیره پس از سال ۵۷ مجددا از سوی عراق به بحث کشانیده میشود واز سوی ایران هرگونه بحثی پیرامون آن بمنابه توطئه امپریالیسم است! کنار نهادن بررسی چنین تاریخی، در حقیقت یعنی تائید تبلیغات بورژوازی دال بر "رهائی ملتهای رهیب" کنار نهادن بررسی چنین تاریخی، درحقیقت یعنی آغاز نکردن از چگونگی سیاستهای امپریالیستی درمنطقه ورقابت ونفوذ امپریالیستها در این مسئله مشخص.

"حزب ... "معاهده را کم اهمیت می‌گرداند. تاریخ منازعات بورژوازی را به طاق نسیان می‌سپارد، تا از هرگونه بررسی مشخص شانه خالی کند وبه احکام پناه ببرد. اما از حق نباید گذشت زیرا "حزب... "هم جنگ را ادامه سیاست میداند. ولی سیاست را به معنای لختنامه‌ای آن: تنبیه، ودر چنان لفافه‌ای آنرا بیان میکند، که اینروزها تنها درنزد "مدرسین" عالی مقام میتوان درس رمل و اسطرلاب آنرا آموخت واما این سیاست:

"جنگ ایران و عراق ادامه فهرآمیز سیاست سرمایه انحصاری در قبال انقلاب ایران و نتائج اقتصادی ــ طبقاتی آن است. و مسئله اهداف ویژه دو بورژوازی ایران و عراق آنجا طرح میشود که بخواهیم تطابق این اهداف را با سیاست سرمایه انحصاری ولاجرم سیر تبدیل این دو بورژوازی به عاملین پیشبرد سیاست امپریالیستی را بشکافیم." (۸)

"حزب... " نتیجه‌گیری ابتدائی خود را کامل می‌نماید، "سیاست سرمایه انحصاری در قبال نتائج اقتصادی ــ طبقاتی انقلاب ایران "سبب جنگ شده است. مقدم بر آنکه به قسمت بعد این بررسی برخورد نمائیم ابتدا کلام دیپلماتیک "حزب" را روشن سازیم. آنان پیرامون این نتائج در جای دیگری مینویسند:

"نمایندگان سیاسی سرمایه انحصاری و بورژوازی لیبرال ایران دو جناح ضد انقلاب بورژوازی امپریالیستی را تا پیش از زمستان ۵۷ تشکیل میدادند، سازشی که نه تنها نقطه خیانت رهبری حرکت بورژوازی بر جنبش انقلابی، بلکه نقطه عقب‌نشینی سرمایه انحصاری نیز بود. طرح انتقال دستگاه حکومت به بورژوازی لیبرال با حمایت

معنوی رهبری خرد ه بورروازی وحمایت مادی سرمایه انحصاری
ریخته شد ۰۰۰ " (۸) تاکید از ماست ۰

ودرباره این رهبری می نویسد :

"رهبری سازشکار خرده بورژوائی که انقلابی گری اش، باسقوط رژیم سلطنت از هر گونه محتوائی تهی میشود ۰"

وقتی فرمانده کل قوا و رهبر بورژوازی ایران به خرد ه بورژوا تنزل مینماید تحلیل "حزب" از اوضاع هم به تحلیل رویزیونیستها، ارتقاء پیدا میکند ۰ خمینی خرد ه بورژوا "افسانه ساختگی رویزیونیستهای رنگارنگ بین المللی و ملی" که در آرزوی "راه رشد" سراز پای نمی شناختند، اینک از زبان امیان حزبی به یکی از نتائج اقتصادی ـ طبقاتی انقلاب تحول می یابد ۰ زیرا حکومت جمهوری اسلامی :

"حکومتی که از دل قیام بهمن ویا بهتر بگوئیم علیرغم آن شکل گرفت" (۸)

تنها یك شیاد وشارلاتان سیاسی میتواند اینهمه با غمزه سخت عنوان کلی "نتائج اقتصادی ـ طبقاتی"، نظرات سیاسی خود را مطرح نماید ۰ نتائجی که در بررسی حزب در وافع بمثابه "تنها نتیجه" میباشند، اما اگر نتائج مورد ادعای آنان را بخواهیم معین سازیم چنین میشود :

"جنگ ادامه مهرآمیز سیاست سرمایه انحصاری در قبال انقلاب ایران وجمهوری اسلامی است ۰۰۰"

بررسی داهیانه دانشمندان عمده چنین ادامه می یابد :

"اینجا خاورمیانه است، منطقه خلیج فارس است ۰ (از این اظهار فضل منظوری دارند) منطقه ای که در آن سرمایه انحصاری بهرهبری امپریالیسم آمریکا تا پیش از انقلاب ایران مناسبات معینی را با پرولتاریای کشورهای منطقه (وبه این اعتبار با توده های زحمتکش ـ غیر پرولتر) برقرار ساخته بوده است (آنچه که در ابتدا بمثابه اظهاری جغرافیائی خود را می نمایاند در حقیقت نوعی بیان زیرکانه بود، تا سوسیال امپریالیسم را نه تنها از خلیج فارس، بلکه از خاورمیانه هم دور سازد، منکر تضاد امپریالیسم آمریکا و شوروی در منطقه گردد !) مناسباتی که در چهارچوب تقسیم امپریالیستی جهان مکان و معنای خاص خود را داشته ویکی از شروط جهانی تولید وبازتولید مناسبات امپریالیستی نولید (تاپیش از شروع تلاشی جدید و اسمالی برای تقسیم مجدد جهان) را تشکیل میداده است اینجا در این منطقه ودر مهمترین کشور تحت سلطه خلیج فارس (از نظر اقتصادی وسیاسی) انقلابی در جریان است که این مناسبات را با توازن و تعادل امپریالیستی درون آن مورد تهدید قرار داده (حتما از طریق حکومتش؟؟) وادامه آن اقتصاد وسیاست امپریالیستی را نه فقط در ایران بلکه در تمامی خاورمیانه به ورطه بحران خواهد افکند ۰ اینجا پرولتاریا آرمانها، اهداف

وامکانات معینی دارد . وسرمایه انحصاری نیز به همین ترتیب بدنبال ایجاد واحیای شرایط اقتصادی وسیاسی معینی است.اینجا آرایش معینی بواسطه جریان انقلاب در ایران میان دوارد وگاه انقلاب و ضد انقلاب بر سر مسائل معینی بوجود آمده است و . . . ضرورت جنگ را توضیح دادن یعنی مکان آنرا در سیر انکشاف این مناسبات تولیدی وروابط رویاروئی طبقاتی تحلیل کردن . " (۸) عبارت کروشه‌ها وتاکید از ماست.

از آنجا که "حزب . . . "به زبان دیپلماسی سخن میگوید ما ضمن درج چنین لفاظی های طویل از آنان مجبوریم که کلمه به کلمه معنای واقعی بیانشان را روشن سازیم . حزب اعتقاد دارد که "توازن وتعادل "امپریالیسنی در منطقه مورد تهدید واقع شده است ودر مقابله با این عدم توازن وتعادل می نویسد :

"اینجا پرولتاریا آرمانها ،اهداف وامکانات معینی دارد وسرمایه انحصاری نیز به همین ترتیب بدنبال ایجاد واحیای شرایط اقتصادی وسیاسی معینی است . . . "

برای آنکه معلوم داریم "حزب . . . "چگونه مبارزات پرولتاریا را در کنار "ایجاد واحیای شرایط اقتصادی و سیاسی "مورد نظر "سرمایه انحصاری "که در حقیقت بمثابه نفی امکان پرولتاریاست وشیوه پرده پوشی لفاظیهای سانتریستی خود قرار میدهد می‌باید کمی جلوتر برویم ،آنجا که این بیان کلی مشخص میگردد :

"اما تحول دوم ،یعنی نیاز امپریالیسم به احیای رهبری سرمایه انحصاری وبه تخت نشستن نمایندگان سیاسی مستقیم بورژوازی ـ انحصاری از نظر تحلیلی الزاما نمی‌بایست از همان ابتدا به قابله قهر محتاج باشد . " (۸) تاکید از ماست.

آنچه که در پاراگراف طویل قبلی تحت عنوان "ایجاد واحیای شرایط اقتصادی وسیاسی معینی" از آن یاد کرد ماند، همانا جایگزینی بورژوازی انحصاری برجای "جمهوری اسلامی "است جمهوری‌ای که "یکی از نتائج اقتصادی ـ طبقاتی انقلاب ایران "است ،انقلابی که توازن وتعادل امپریالیستی حاکم بر منطقه رامورد تهدید قرار داده وحتی جمهوری‌ای که بمثابه یکی از "امکانات "پرولتاریا محسوب میگردد زیرا خرده بورژوازی در این حاکمیت شرکت دارد ،وآنهم در رهبری ،ودقیقا بر علیه همین رهبری خرده بورژوازی است که امپریالیسم نیازمند قابله قهر یعنی "جنگ " می‌گردد . آنان می نویسند :

" . . . . منطقه‌ای که در آن سرمایه انحصاری به رهبری امپریالیسم آمریکا تا پیش از انقلاب ایران مناسبات معینی را با پرولتاریای کشورهای منطقه (وبه . . . .)برقرار ساخته بوده است مناسباتی که در چهارچوب تقسیم امپریالیستی جهان مکان و معنای خاص خود را داشته ویکی از شروط تولید وبازتولید . . . . "

"سرمایه انحصاری "به رهبری امپریالیسم آمریکا طبعا تحت حاکمیت "بورژوازی انحصاری " که نماینده مطلوب ومستقیم آن میبا شد ، "مناسبات معینی را با پرولتاریای کشورهای منطقه " برقرار مینموده ،ودقیقا به علت تحول در حاکمیت بورژوازی انحصاری است که امپریالیسم

آمریکا "بدنبال ایجاد و احیای شرایط اقتصادی وسیاسی معینی که همانا برتخت نشاندن بورژوازی انحصاری به جای "جمهوری اسلامی" است، میباشد، تا بتواند شرایط پیش از انقلاب ایران را فراهم نماید! شرایطی که یکی از شروط آن، سرنگونی جمهوری اسلامی یعنی حاکمیت "غیر مطلوب امپریالیسم" است! حاکمیتی که برای پرولتاریا بمثابه امکان استوبرای امپریالیسم به مثابه یک مانع! حاکمیتی تحت رهبری خرده بورژوازی آن! "تاکتیک دفاع از انقلابی" که حزب پیشه خود ساخته، همانا دفاع از امکان پرولتاریا یعنی جمهوری اسلامی که خلاف مصالح ومنافع امپریالیسم را دنبال میکند ویا لااقل برای وی مطلوبیت ندارد وبیان "نقطه عقبنشینی سرمایه مالی است" و جلوگیری از سقوط "مانع" در برابر امپریالیسم که ایضا "همان جمهوری اسلامی است میباشد! امپریالیسم منافع خود را در ایران از دست داده و آن "مناسبات وتحولات کنکرت" در آنها بالاخره به ضد امپریالیست بودن جمهوری اسلامی خلاصه میشود! حالا میخواهد آنها را اعاده کند، میخواهد "انقلاب" را بی‌ثمر سازد وچون انقلاب در وجود جمهوری اسلامی (علیرغم میل توده‌ها) بیان خود را یافته است، میخواهد این جمهوری را با یک حکومت مطلوب خود عوض نماید! اینست که جنگ لازم است! جنگ ادامه سیاست امپریالیسم برهبری آمریکا علیه دولت جمهوری اسلامی است!.

چقدر تفکر وسفسطه لازم بود تا رهبران حزب نظرات رویزیونیستی را در لفافی چنین پیچیده پنهان کنند! تئوریسین‌های شارلاتان "حزب..." جز این نمی‌کوشند، شارلاتان زیرا زبان دیپلماسی در لفافه کمونیسم چیزی نیست جز شارلاتانیسم سیاسی. در انتهای پاراگراف نقل شده مینویسند:

"ضرورت جنگ راتوضیح دادن یعنی امکان آنرا در سیر انکشاف این مناسبات تولید وروابط رویاروئی طبقاتی تحلیل کردن" (۸)

در تئوری حزب "انکشاف مناسبات تولید" یعنی: برهم خوردن مناسبات امپریالیستی در اثر روی کارآمدن بورژوازی غیر انحصاری در اثر انقلاب ایران و "روابط رویاروئی طبقاتی" معنایش عدم مطلوبیت این اوضاع برای امپریالیسم بطورکلی است، عدم مطلوبیتی که به جنگ منجر میگردد این تمام بررسی به اصطلاح "اقتصادی" حزب از علل "جنگ ایران وعراق" است، بررسی‌ای که در نزد توده‌ای‌ها بسیار صریحتر و خلاصه‌تر صورت گرفته است، آنان می‌نویسند:

"توطئه عبارت بود از برانداختن رژیم جمهوری اسلامی ایران که بطور مسلم برای امپریالیسم آمریکا به چنان عاملی تبدیل شده که حاکمیت امپریالیسم را در منطقه‌ای که برایش جنبه حیاتی دارد متزلزل کرده است امپریالیسم خواهد کوشید از هر راهی که هست جمهوری اسلامی ایران را تضعیف کند، تا حدی که بتواند وابستگان بخود یعنی بحتیار و اویسی را به شکلی از اشکال مستقیم ویا غیر مستقیم به ایران برگرداند"

"حزب توده" و "حزب..." هردو از یک نقطه عزیمت میکنند: نقطه‌ای که در آن امپریالیسم آمریکا قادر متعال است ولی در اینکه در این عزیمت ادیبان حزبی "عصا" بدست هستند و دانشمندان توده‌ای "سواره" هیچ شکی نیست. اما این تفاوت تنها به فاصله یک پرش از بین خواهد رفت اگر چنانچه ادیبان نادان حزب نخواهند بجای تکبر خرد بورژوائی بخود آیند، که از آن نقطه

عزیمت به کجا میروند ؟ رزمندگان ۳٤ دقیقا از همین نقطه به رزمندگان ۳۸ رنقاء یافت و به سرعت چند شماره فاصله "دفاع طلبی" تا سوسیال شونیست را پیمود. آنچه را که حزب تحت عنوان "نیا رامپریالیسم" به جایگزینی بورژوازی انحصاری از آن سخن می گوید، مورد قبول سوسیال شو ـ نیستهای خود های هم میباشد. آنان هرد وبریلا نکته اشتراک دارند: غیرمطلوب بودن جمهوری اسلامی برای امپریالیسم آمریکا! هیئت سیاسی حزب جز این می گوید ؟

آنان هرد وبر نضاد های امپریالبستی موجود در منطقه، نضاد امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریا ـ لیسم شوروی پرده می افکنند. آنان هرد ومعاهده های سری وار جمله مرارد ا دالجزایر وپیمان دفاعی سوسیال امپریالیسم وبورروازی عراق را به طاق نسیان می سپارند، وهمگام با سران جمهو ـ ری اسلامی، عراق را عامل امپریالیسم آمریکا دانسته و آنگاه جنگ را، جنگ امپریالیسم با جمهو ـ ری اسلامی میدانند، با این تفاوت که در اینجا حزب با استفاده "انقلاب مطالباتی" را نیز به شریک جرم بورژوازی مبدل مینماید! جنگ برعلیه جمهوری وانقلاب. "رزمندگان" در صفحه اول بیا ـ نیه خود پیرامون جنگ ایران و عراق چنین نوشت:

"ازچند ماه پیش به این سو که امیدوانتظار امپریالسم، ارتجاع منطقه و خاورمیانه وضد انقلاب مغلوب مبنی بر روی کارآوردن یا تبدیل حکومت فعلی به یک رژیم وابسته و طرفدار غرب به تحقق نپیوست، تلاشهای این مجموعه ارتجاعی یعنی امپریالیسم، نیروهای ارتجاعی خلیج فارس وخاورمیانه وضد انقلاب مغلوب برای حاکم ساختن حکومتی مطلوب وموافق طبع آنان شکل جدید و ابعاد وسیعتری بخود گرفت"

دوستان "دفاع طلب" حزب در اولین بیانیه خود بسیار صریحتر همان چیزی را می گویند، که حزب مدتها بعد بدون اشاره مشخص بیان میدارد:

"به عبارت دیگر ما هم جنگ را ادامه سیاست به طرق مهری میدانیم ما در تعیین آن سیاسی که جنگ ادامه مهری آنست به سراغ مناسبات کاروسرمایه در منطقه وتحولات کنکرت این مناسبات وسیاست سرمایه انحصاری وامپریالیسم آمریکا در قبال اوضاع واحوال حاکم براین مناسبات در مرحله کنونی می رویم"

اولا که مناسبات کاروسرمایه در منطقه وتحولات کنکرت این مناسبات مگر دچار تحولی اساسی گشته است؟ یعنی اینکه مگر کار به قدرت رسیده است؟ مناسبات کار وسرمایه در جامعه سرمایه ـ داری بیان سیاسی خود را در "قدرتسیاسی" آشکار میسازد. مگر در این زمینه تحولی رخ داده است؟ بله! چه تحولی ؟ "بورژوازی غیرانحصاری به رهبری خرد بورژوازی در ایران به قدرت رسیده است!" حزب شدیدا از برخورد به حاکمیت در بررسی جنگ خود داری میکند وبرای همین هم بجای هرگونه صراحتی، احکام خود را با دنیائی لفاظی پوشیده میدارد. تحول مناسبات کار وسرمایه در چند ساله اخیر، حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران است، واز سوی دیگر در منطقه تحولی دیگر نیز بروز یافته است وآنهم همانا "گردش براست" حاکمیت" راه رشد "در عراق میباشد! تحولی که برای تئوریسینهای حزب که در آن زمان اساسا بامرزبندی جنبش کمونیستی در قبال امپریالیسم شوروی بیگانه بودند، بسیار حائز اهمیت بود است. حزب بسراغ "مناسبات کار و

سرمایه "میرود نادر بارمبروز "سیاسی "این مناسبات یعنی حاکمیت سخن بگوید و گویا با ابلهان مواجه است که تحول "عراق رادیکال ورامرشد "رابا چنین ایماءای بیان میدارد ۰ و تحول یاد شده در بررسی حزب ازجایگاه ویژه‌ای برخوردارند ،بی‌آنکه از دومی بعنوان گردش به راست عراق صراحتاً یاد شود ۰ما در ادامه همین سطورشاهد بروز این ایده‌ها در بررسی حزب خواهیم بود ،اما به بیان حرب‌آن سیاستی که منجر به جنگ گردید،سیاست امپریالیسم آمریکا درقبال اوضاع واحوال حاکم براین مناسبات بود یعنی سیاست امپریالیسم آمریکادرقبال حاکمیت "بورژوازی غیر انحصاری درایران "سیاسنی کهحزب جنگ راادامه مهری آن میداند سیاست ننبیه! ما برطبق اسنناداتی بر آثار حزب به این احکام اولیه باز خواهیم گشت اما برای آنکه از بررسی حزب نتائج نهائی را دریافته باشیم ،به ادامه مطلب پرداخته وهم گام با حزب تا بررسی انقلاب وتحولات "انقلاب وضدانقلاب "در منطقه پیش خواهیم رفت آنان می‌نویسند :

"تئوری باید درگام بعد از تحلیل ضرورت بنیادی وامکان عملی جنگ فراتر رفته ومطلوبیت طبقاتی جنگ (مطلوبیت برای طبقات معین)رابررسی کند ۰ "(۸)

تئوری که از نقطه عزیمت، "نیاز امپریالیسم" ،وتبدیل سیاست به مهر امپریالیسم آمریکا درمقابله با بورژوازی غیرانحصاری ایران آغازگشته بود ،اکنون باید "مطلوبیت طبقاتی "را پاسخ گوید ،واین مطلوبیت همانا در جهت سیاستهای امپریالیسم آمریکا یعنی بورژوازی انحصاری است ،امپریالیسم آمریکا وعراق جهت روی کارآوردن بورژوازی انحصاری خواهان جنگ هستند جنگ جهت تامین منافع امپریالیسم آمریکا درروی کار آوردن "بورژوازی انحصاری "استویا به عبارت کوتاه "جنگ تحمیلی است!" تئوری جنگ تحمیلی "طبعا خواهان "شکست آمریکاوعراق" است۰ زیرا پیروزی "حاکمیت غیرانحصاری "برای طبقه کارگر ،که این حاکمیت بمثابه امکانی برای اوست ،مطلوبتر میباشد ،این جوهر واقعی بررسی بورسفی حزب است ،این سیر "مطلوبیت "در درجه اول مطلوبیت طبقاتی خود تئوری است۰ "هئیت‌سیاسی "حزب گو شرکندکه بعد از چند سال برچم‌چپزی مهرتائید زده است:

"۲ــ محتوای عملی سیاست رژیم بعث عراق بعنوان حکومتی سرمایه‌داری ونماینده منافع سرمایه انحصاری بطورکلی عبارت است از :

الف ــ سرپوش گذاشتن بر تناقضات

ب ــ احیای ثبات وامنیت امپریالیستی خلیج فارس که در ائر انقلاب ایران ضربانی کاری برآن وارد آمده وتامین وصیانت منافع انحصارات نفتی درخلیج فارس که۰۰۰ وعملاً درجهت تحکیم امپریالیسم آمریکا برمنطقه خلیج فارس قرار میگیرد " (۸)

مسئله احیاوثبات امنیت خلیج فارس با توجه به مسائل مطرح شده پیرامون قرارداد الجزیرهاکنون برای ما روشن است ،حزب نیز ایسن ثبات وامنیت امپریالیستی را درجهت تامین وصیانت منافع انحصارات نفتی طرح مینماید ،بورژوازی عراق به زعم حزب برای "تامین‌وصیانت "این منافع و در جهت تحکیم حاکمیت امپریالیسم آمریکا ،وارد جنگ گشته ،یا به قولی : "دست‌آمریکا از آستین عراق خارج شده است" واین دست جهت تامین وصیانت منافع انحصارات ناگزیر است که بر

آبراههای منطقه مسلط گردد ،یعنی همان سه‌جزیره متروکه ،یعنی تثبیت ویا نقض قرارداد الجزایر ۰جزایری که به بورژوازی انحصاری سپرده شده واکنون در اختیار بورژوازی غیرانحصاری است جزایری که برمحل عبور ۶۰٪ نفت مورد نیاز امپریالیسم غرب ومتحدانش مسلطمیباشند ۰آنچه که حزب در انتزاع بیان میدارد درمشخص همانا منازعات تاریخی دوبورژوازی است ولی حزب هم دقیقاً به شیوه سخنگویان بورژوازی حاکم در ایران ،آنرا در لفافه توطئه و جنگ تحمیلی بیان میدارد ،هاشمی رفسنجانی بسیار صریحتر سخن میگوید :

"درخواست رژیم بعثی عراق از ایران مبنی برتخلیه فوری سه جزیره تنب بزرگ وکوچك وابوموسی حلقه‌ای از زنجیر توطئه‌های آمریکاست "

عراق که بعد از "گردش براست "کذائی که یکی از تحولات مناسبات کار وسرمایه ویا به بیان دیگر "تحولات انقلاب وضد انقلاب درمنطقه "بوده است به سمت امپریالیسم آمریکا گرایش یافته ،به قصد "تامین وصیانت منافع انحصارات نفتی " به ایران حمله‌ور گردید ،تا ضمن سرنگونی بورژوازی غیرانحصاری ،که "ضربات کاری بر امنیت خلیج "وارد ساخته ،مجری سیاستهای امپریالیسم باشد !اگر تئوریسینهای حزب برآشفته شوند که خیر انقلاب ایران ضربات کاری "برامنیت امپریالیستی خلیج وارد آورده است ما می‌گوئیم :کمی تحمل داشته باشید درسطور آتی این مسئله روشن خواهد گشت۰آنان ادامه میدهند :

"تهاجم رژیم بعث که درپوشش ادعاهای ارضی صورت می‌گیرد ۰۰۰۰ اهداف تاکتیکی زیررا دنبال میکند :تسهیل وتسریع تثبیت هژمونی بورژوازی انحصاری درصفوف بورژوازی ایران بطور اعم ،وجایگزین شدن رژیم جمهوری اسلامی ـ که بیش از پیش ظرفیت خود را درسرکوب انقلاب ایران از دست میدهد ـ با حکومتی از نمایندگان مستقیم و فعال بورژوازی انحصاری ایران و امپریالیسم آمریکا (اپوزیسیون امپریالیستی بختیار ـ پالیزبان ـ مدنی و۰۰۰)بطوراخص (توجه‌کنید به پاراگراف نقل شده از حزب توده ورزمندگان دراینمورد) (۸)

تئوری حزب "تهاجم رژیم بعث را درپوشش ادعاهای ارضی "ارزیابی مینماید ،یعنی عراق هدف معینی دارد که آنرا با پوشش ادعاهای ارضی می‌پوشاند ۰این دقیقاً همان چیزی است که هاشمی رفسنجانی آنرا "توطئه امپریالیسم "می‌نامد ۰حزب که قصد داشت جهت "بررسی خود از مناسبات کاروسرمایه و۰۰۰ "آغاز نماید وادعای تحلیل اقتصادی داشت دراینجا روشن میسازد که اساسا مسئله جنگ‌سرنگونی "بورژوازی ایران "وجهت حفظ پرستیژ انقلابی "سرکوب انقلاب " استوادعای ارضی ،یا مثلا رقابتهای اقتصادی ،تنها پوششی است برای این هدف۰درتئوری حزب‌بررسی معاهده‌های سری نه‌تنها جائی ندارد بلکه اساسا این معاهده‌ها به ادعا تعبیر میگردند ۰جهان اسرارآمیزی وجود دارد که تنها کشف آن از دانشمندان کیمیاگر حزب برمی‌آید وبس !

این روح واقعی تحلیل حزب است:

"عراق درعاملیت امپریالیسم آمریکا ،جهت روی کارآمدن بورژوازی انحصاری وسرکوب انقلاب بهایران "تهاجم " (ادای این لفظ از جانب حزبی‌ها جالب‌است)آورده است "که درپس لفاظی

هـای روشنفکرانه آنان حفته است. آنهمه "مناسبات" و "تولید" و "انقلاب" و "طبقه" وهمه وهمه در خدمت همین تحلیل قرار گرفته است، وما محق بودیم وقتی سخنان توده ای ها را صریحتـــر نامیدیم، زیرا آنان فارغ از هرپرده پوشی چاکر منشی خود را به اثبات رسانده اند حال آنکه حـزب که میان دو صندلی دست وپا میزند، گاهی به در میزند وگاهی به تختـــــه.

ما باتکیه براسلوب لنینی بررسی جنگها از بوروی سیاسی حزب میپرسیم چه چیزی سبب جنگ شد؟ وآنان طبق اظهارات تائید شده محفل ا.م.ك به ما پاسخ خواهند داد: عـدم مطلوبیـت جمهوری اسلامی وانقلاب. ولیکن در تئوری حزب انقلاب تعریف ویژه ای دارد وتا روشـن نساختن این نکته هنوز بخشی از این تئوری سانتریستی بر ما روشن نگشته است. کمی هم بدان بپردازیم ادیبان حزبی می نویسنـــد:

"بدیهی است که اگر تاکتیك دفاع از انقلاب در مقابله با جنگ را ادامـه مشی تاکتیکی دفاع از انقلاب بطور کلی بدانیم، آنگاه به هیچوجه منفذی برای این توهم (ویا اتهام) که این تاکتیك در خدمت دفاع از رژیـــم جمهوری اسلامی قرار میگیـــرد نگشوده ایـــــم" (۸)

اما ای دانشمندان عمده با تمام تلاشرتان در بستن منافذ (این از تخصص حزبی هاست که گویا آرشیتکت هم خوانده اند!) منفذی بازمانده که تمامی منفذ بستنهای شما را بیهوده میسازد آن منفذ هم خود "انقلاب" است. در اینجا جادارد که افسوسی به حال یاران ۳۵ـ۳۴ حزب در رزمندگان خورد که بیچاره ها با علم منفذ بندی بدرستی آشنا نبودند واین سبب گشت تا از رزمندگان ۳۸ سربدر آورند بدون آنکه بدانند، با تبدیل "انقلاب" به واژه ای برای بستن منفذ اتهام، میتوان "دفاع طلب" باقی ماند بی آنکه بر "دفاع طلبی" خود معترف گشـــت.

ادبای "منفذ بند" چنین به لفاظی های خود ادامه میدهند:

"اما تحول دوم، یعنی نیاز امپریالیسم به احیای رهبری سرمایـــه انحصاری وبه تحت نشستن نمایندگان سیاسی مستقیم بورژوازی انحصاری از نظر تحلیلی الزاماً نمی بایست از همان ابتدا به قابله قهـــر محتاج باشد. اما از نظر علمی آشکار شدن عجز رژیم جمهوری اسلامی (در ابتدای همین پاراگراف رژیم جمهوری اسلامی بمثابه عامـل اجرائی این قهر معرفی شده، البته اینجا سخن از عامل عاجز است وحتما تناقضی ندارد؟) در سرکوب انقلاب (عجز رژیم؟ یا پرتوانی انقلاب؟ کدامیك) عمده ترین عاملی بود که قابله قهر را برای تسریـع وتسهیل پروسه جایگزینی این رژیم با نمایندگان مستقیم بورژوازی انحصاری ضروری می ساخت، اوج گرفتن بحران اقتصادی ـ سیاسی جنایات وسیع (وحتما عاجزانه؟) رژیم تحت نام انقلاب، جـــدا شدن روزافزون توده ها از این رژیم (کـــه البته خود بخـــودی صورت میگرفت!) وسوق داده شدن کارگران وزحمتکشان به ورطه پاسیفیسم (جنایات وسیع برعلیه پاسیوها؟) به واسطه ظهـــور لیبرالیسم (چه بطور مستقیم وچه از طریق رسوخ آن در جنبـــش

"ج) به مثابه سنها "نقد "اوضاع سیاسی جاری ، همه وهمه تبدیل اپوزیسیون امپریالیستی را (که به ضد انقلاب مغلوب منحصر نمی گردد) به آلترناتیوملموس محتمل حکومت (اپوزیسیون امپریالیستی به مثابه آلترناتیو) یا مریم مقدس!) فراهم میساخت ، آنچنانکه در آخرین روزهای قبل از بروز جنگ ایران وعراق ، حرکت امپریالیسم در جهت انتقال قهرآمیز قدرت به این اپوزیسیون دورنمایی چندان نامحتمل نمی نمود " (۸) عباراتدرون پرانتزها از ماست.

اکنون با مشعلی در دست قدم به غار تئوری های حزب میگذاریم که ببینیم به اختصار معنای حرفشان چیست؟

"از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی عاجز از سرکوب انقلاب بود"، وآنهم انقلابی که در آن توده های پاسیو شرکت داشتند وآلترناتیو هم "اپوزیسیون امپریالیستی "بود ، امپریالیسم با استفاده از شرایط "انقلاب امپریالیستی "به عاملش عراق دستور تهاجم "به ایران وسرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وسرکوب انقلاب" را صادر نمود .

شرم آور است ، کسی خود را مارکسیست بنامد واین چنین با شیادی وبند بازی پرولتاریا را به گمراهی بکشاند . در شرایط پس از جنگ : توده ها پاسیو بودند ، اپوزیسیون امپریالیستی آلترناتیو بود ، و "جمهوری اسلامی "مانع قدرتگیری این آلترناتیو بوده است! شرم آور است کسی خود را مارکسیست بنامد واین چنین با شیادی وبند بازی پرولتاریا را به گمراهی بکشاند !

"حزب "که جابجا از "جایگزینی بورژوازی انحصاری "و "سرکوب انقلاب "سخن میگوید ، وقتی آغاز میکند به تصویر شرایط پیش از جنگ به جای "انقلاب "و "مطالبات انقلابی "ومبارزات پرتوان کارگران وزحمتکشان ایران برعلیه بورژوازی حاکم ، از پاسیویسم توده ها وبرگشتن ضد انقلاب سخن میگوید ، وما می پرسیم ، وبمثابه پرولتاریای کمونیست هم از شما میپرسیم : آقایان انقلاب مورد ادعای شما ، در بررسی وتحلیلتان در کجاست؟

اگر توده ها پاسیو بودند که این تنها به معنای دوری آنان از مبارزه طبقاتی است واگر جای آلترناتیو انقلابی ، آلترناتیو امپریالیستی عمل میکرد "انقلاب "در این شرایط چه مفهومی دارد بجز آنچه که در مقابل این آلترناتیو بمثابه مانع عمل مینماید یعنی : جمهوری اسلامی !! و مولفه ای که حزب در ابتدا بدان استناد میورزید در تصویر غیرواقعی وروشنفکرانه که از مبارزات انقلابی توده های طبقه کارگر ارائه میدهد ، به یک مولفه وتنها یک مولفه خلاصه میگردد : همان حکومت غیر مطلوب امپریالیسم ، همان حکومتی که بر "ثبات توامنیت امپریالیستی خلیج فارس " ضربات کاری وارد آورده است! امپریالیسم آمریکا نوسط عاملش عراق قصد سرکوب کدام انقلاب را داشتند ؟ انقلابی یا سیو؟ انقلابی تحت فرمان لیبرالیسم ؟ انقلابی در آرزوی تئوری خرده بورژوائی "ضد انقلاب مغلوب" ؟ کدام انقلاب؟

بالاخره این انقلابکه شما از آن یاد میکنید ، اما قادر نیستید کوچکترین ردپائی از آنرا در واقعیت نشان دهید کجاست؟ در مقابل آن "اپوزیسیون امپریالیستی "چه کسی مقاومت میکرد ؟ در مقابل ارتجاع وامپریالیسم ، چه کسی مقاومت میکرد اگر توده ها پاسیو واز آنهم بدتر طرفدار "آلترناتیو لیبرالی "بودند ؟ کدبمحض رجزخوانی های انقلابیگری حزب آشکار است ، آنان که آلترناتیو را "اپوزیسیون امپریالیستی "معرفی می نمایند باید به طبقه کارگر ایران پاسخ گویند:

چه‌چیزی سبب جنگ شد ؟ واین پاسخ باید یا "انقلاب" ویا "عدم‌مطلوبیت جمهوری اسلامی" باشد زیرا "انقلاب" و "جمهوری اسلامی" به هیچوجه دارای منافع مشترکی نیستند که دشمنان مشترکی داشته باشند ، کدامیک ، انقلابیا جمهوری ، این است آنچه که "حزب" باید بدان پاسخ گوید ! اینرادیگر تحت‌عنوان با استناد به "علم منفذ بندی" یعنی همان شیوه دیپلماتیک شرکت درمبارزه ایدئولوژیک پاسخ گفت ، زیرا جنبش ملی ما اکنون با تجاربی تلخ بخوبی برچنین شیادی‌هائی واقف گشته است . اینرا باید به زبان انسانی جواب دهید . حداقل با خودتان صادق باشید وبه تئوری‌هایتان صراحت بدهید ، "بریک صندلی آقایان ، بریک صندلی" زیرا شما به درزدید : عدم مطلوبیت جمهوری اسلامی بود ، ولی آنگاه که بر تخته کوبیدید ، تخته "انقلاب" شما نماماً پوسیده است . حزب در اساسی‌ترین مسئله مربوطبه انقلاب یعنی قدرت سیاسی در جریان جنگ ، کاملا با رزمندگان دفاع‌طلب هم نظراست . در بررسی حزب "جنگ" جهت جایگزینی بورژوازی انحصاری ، برحاکمیت غیر مطلوب جمهوری اسلامی تحمیل میگردد . حزب مانند تمامی بورژوازی هوادار تئوری "جنگ تحمیلی" است ، تئوری‌ای جهت فریب توده‌ها . حزب با "غیرمطلوب" بررسی نمودن بورژوازی ایران ، حال به چشمان پرولتاریا میپاشد ودراساسی‌ترین مسائل در کنار اپورتونیستها فرار میگیرد . لنین مینویسد :

"نشستن بین دو صندلی شیوه همیشگی کائوتسکی است اوچنین وانمود میسازد که درهیچ جا با اپورتونیستها در تئوری موافق نیست ، ولی در واقع در تمام نکات اساسی یعنی در تمامی آنچه که به انقلاب مربوطمیشود عملا با آنان موافق است" (٤)

اکنون که مفهوم "انقلاب" در نزد ادبای "منفذ بند" ما آشکار شد وروشن گشت که حزب علت جنگ‌را تنها "عدم‌مطلوبیت رژیم جمهوری اسلامی" میداند وعدم مطلوبیت چیزی نیست جزهمان که حزب‌تحت عنوان "ضربات کاری برثبات وتوانمنیت امپریالیستی خلیج فارس" و "تحولات‌مناسباتتولیدی درمنطقه" ویا مثلاً "عدم توازن وتعادل امپریالیستی" و ... ازآن یاد میکند باید بگوئیم که حزب انقلاب را به خواری‌کشانده است‌وازآن همچون آسی در تئوری خود جهت پوشاندن جوهر واقعی لفاظی‌های اپورتونیستی‌اش‌سود می‌جوید .

در تئوری حزب مبارزه جهت حفظ‌این "عدم‌مطلوبیت" به پرنسیب مبارزات پرولتاریا ارتقاء می‌یابد آنان در این زمینه می‌نویسند :

"ازنقطه نظر پرولتاریا دفاع‌از انقلاب مستلزم مقابله با تحقق همان دوتحول بنیادینی است که امپریالیسم برای‌اعاده اوضاع‌پیش‌از انقلاب ایران بدان نیاز دارد" (٨) تاکید از ماست

ویکی ازآن دوتحول بنیادین ، "جایگزینی بورژوازی انحصاری" به جای "جمهوری اسلامی" است آنان صریحاً مقابله با این تحول را از وظائف پرولتاریا میدانند . "دفاع‌از انقلاب" وقتیکه "انقلاب‌براپاسیفیسم‌توده‌ها میدانند "تنها وتنها مقابله با "پروسه‌وحدت بورژوازی" ، یا به بیان دیگر مقابله با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ، ودریک کلام دفاع‌از "عدم‌مطلوبیت جمهوری اسلامی" است ، واین دقیقا به معنای شرکت مستقیم درحل مناقشات بورژوازی است . حزب به دفاع‌از بورژوازی خودی اذعان دارد وبدینسان پرده پوسیده "انقلاب را به کناری میاندازد

وتماماً به درتکیه میرند زیرا تحول دوم نیز چیزی نیست جز به قدرت رسیدن "بورژوازی انحصاری". تحول دیگر در تئوری حزب بازگشت به زمان پیش از انقلاب در ایران است که امکان سرکوبی انقلاب در این صورت فراهم می گردد و پرولتاریا باید با تحقق این بازگشت نیز مقابله نماید، اما معنای بازگشت به شرایط پیش از انقلاب ایران، وفراهم آمدن سرکوب قطعی پرولتاریا نیز در نزد ادبای حزبی تنها در سایه قدرت گرفتن بورژوازی انحصاری متصور میگردد، یعنی معنای این تحول هم قدرتگیری بورژوازی انحصاری ویا به عبارتی همان "سرنگونی جمهوری اسلامی" است، زیرا در تئوری حزب تنها وتنها بورژوازی انحصاری است که قدرت سرکوب را دارد. دو تحول بنیادینی که پرولتاریا باید به مقابله با آنان برخیزد، فقط و فقط یک تحول است، مقابله با سرنگونی جمهوری اسلامی! این است جوهر واقعی لفاظی های حزب، بازگشت "اپوزیسیون امپریالیستی" در جریان جنگ آنچنان هراسی را بر تئوریسینهای خرده بورژوازی حزب مستولی گرداند که از خوف "ضد انقلاب مغلوب" چاره‌ای جز دفاع پوشیده از ضد انقلاب حاکم ندیدند. حزب پرولتاریا را به مبارزه برعلیه تحقق بنیادین دو تحول فرامیخواند، حال آنکه تنها یک تحول را مد نظر دارد، واین یا نادانی مفرط است ویا شیادی ناشیانه!

اکنون به دومین سئوال خود از حزب میپردازیم چه طبقاتی در جنگ شرکت دارند وطبعاً شرایط تاریخی وتاریخی ـ اقتصادی جنگ طبق منافع کدام طبقات بوده است؟

وآنچه که حزب در مقام پاسخ بیان میدارد چنین است:

"مسأله اهداف دو بورژوازی ایران وعراق آنجا مطرح میشود که بخواهیم تطابق اهداف را با سیاست سرمایه انحصاری ولاجرم سیر تبدیل این دو بورژوازی به عاملین پیشبرد سیاست امپریالیستی را بشکافیم (۸) تاکید از ما

دو بورژوازی ایران وعراق عامل هستند، البته نه هردو بلکه این بورژوازی مهاجم عراق که بمثابه عامل اجرائی امپریالیسم به "ایران انقلابی" حمله‌ور گشته است در اینجا نه بورژوازی عراق بمثابه طبقه ودولت آن، بلکه عاملیت عراق است که محور بررسی قرار میگیرد ولی شاید اصلاً در عراق دولتی نباشد! شاید اصلاً جنگ را "صدام تکریتی به دستور آمریکا راه انداخته باشد" خمینی فرمانده بورژوازی ایران چنین میگوید:

"دولت عراق از اول دولتی نبود، اینها مجلس هم ندارند حال خیال می‌کنند اینها دولت هستند... صدام حسین عقلش درست نیست، پوسیده است."

کیهان ـ ۳۰ فروردین ۵۹

ودر مورد این "عاملیت" رویزیونیستهای توده‌ای چنین مینویسند:

"به این ترتیب ما تناقضی در این مسئله نمی‌بینیم که نظام اجتماعی عراق علیرغم رهبری جنایتکارش یک نظام ضد امپریالیستی باشد... خود دولت کنونی عراق هم حالا فقط صدام حسین نیست تعهدات جنبی زیادی دارد نسبت به کشورهای مترقی عربی" مردم ـ شماره ۳۵۲ ص ۲۰

مسئله "عاملیت" با هرشدت وضعفی در تمامی تئوری‌های بورژوائی وجود دارد واین دقیقاً ناشی از آن است که خود "جنگ" بمثابه مقوله‌ای طبقاتی مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. حزب نه تنها عراق را عامل تهاجم امپریالیسم میداند بلکه به همانگونه که در سطور گذشته نشان دادیم رقابتهای

اقتصادی دوبورژوازی را از سوی عراق اساسا به ادعا تعبیر نمود وهدف واقعی جنگ را "سرنگونی جمهوری غیرمطلوب" امپریالیسم بررسی مینماید ۰شرم آور است ابتذال را به جای مارکسیسم مالبردن ، وآنرا تحلیل اقتصادی نامیدن ، حال آنکه بررسی غیرطبقاتی جنگ جا- بجا نتایج مفتضحانه خود را در تحلیل حزب نشان میدهد ۰مارکسیستها جنگ را تاریخی - طبقاتی بررسی می نمایند وحزب جنگ ایران وعراق را بیش از آنکه از سوی دو طبقه بورژوازی ایران وعراق درنبند وابستگی مالی دیپلماتیک به سرمایه مالی بررسی نماید ، آنرا برصفحه شطرنجی که بتوسط امپریالیسم آمریکا طراحی شده بررسی میکند حزب نمی گوید : که در بررسی جنگها باید وابستگی مالی دیپلماتیک دوبورژوازی ایران وعراق را نیز مورد تحلیل قرار داد ۰ - نمی گوید : حرکت از درک سیاستهای امپریالیسم وسوسیال امپریالیسم (هرگز) در منطقه ما را به درک علمی تری از بررسی جنگ رهنمون میشود ، بلکه معتقد است : عدم مطلوبیت رژیم جمهوری اسلامی وانقلاب ادعائی آنان سبب جنگ مابین امپریالیسم وعاملش برعلیه بورژوازی - غیرمطلوب ایران شد ۰اما در ایران وعراق بورژوازی در حاکمیت است۰ در ایران وعراق ماشین بوروکراتیک - نظامی دولتی بدوراز چشم زحمتکشان وبرعلیه آنان درجهت منافع بورژو- ازی ، سیاست داخلی وخارجی را تعیین مینماید ۰در ایران وعراق بورژوازی جهت گمراه نمودن توده ها ، از بحران انقلابی ودستیابی به اهداف تاریخی خود ، سیاست داخلی که تاررا با سیاست خارجی ، تحت عنوان رهائی ملتهای دیگر هماهنگ میسازد ۰بورژوازی ایران تحت عنوان - ضد وانقلاب اسلامی "این نظریهٔ ارتجاعی وموردحمایت ارتجاع امپریالیستی ، خواستهای تبا وزگرانه وتوسعه طلبانه خود را تئوریزه می نماید ودرعراق "رهایی ملت عرب" پرده ای است جهت مشروعیت بخشیدن به توسعه طلبی بورژوازی ۰ سخن برسرحاکمیت بورژوازی در دو کشور محارب است ، سخن برسر رابطهٔ جنگ ودولت است۰اما حزب وقتی که برقبول "جنگ ادامه سیاست است" اعتراف می نماید ، نمی تواند نداند که ، این تنها کافی نیست ، بلکه باید از جنگ و "سیاست" درکی طبقاتی ارائه داد ۰لنین در این مورد مینویسد :

"جنگها ادامه سیاست است به وسائلی دیگر همهٔ جنگها از نظام سیاسی زایند ، ماشان جدایی ناپذیرند ۰سیاستی که دولتی مفروض وطبقه‌ای مفروض در درون آن دولت مدتها پیش از آغاز جنگ درپیش گرفته وبه ناگزیر بو- سیلهٔ همان طبقه درحلال جنگ ادامه می یابد وتنها شکل عملی ساختنش تغییر میکند " (۷)

حزب درمورد رابطهٔ جنگ ونظام سیاسی اساساً سخن نمی گوید۰درک لنینی از "جنگ ادامه سیاست است" ، به مفهوم بررسی طبقاتی سیاست وایضاً جنگ میباشد ۰اما در تئوری حزب گویا جنگ ایران وعراق اساساً رابطه‌ای با نظام سیاسی که درمتن آن پدیدار گشته است ندارد و تاریخ منازعات دوبورژوازی را به طاق نسیان میسپارد ، وبدینگونه به ردتدارک جنگی مجدد بورژوازی پس از یکدوره صلح میپردازد ۰این تاریخ همان درگیری برسر : شط العرب ، خلیج - فارس و۰۰۰ هرمونی درخلیج ، یعنی همان چیزی که حزب نام آنرا "ثبات وامنیت" درخلیج میگذارد ، میباشد ۰این تاریخ با نظام سیاسی ودولتهائی که حاکمند رابطه لاینفک دارد و

بخشی از سیاست را لاجرم باید با این تاریخ که در معاهده های سری در دیپلماسی بورژوازی است جستجو نمود. این معاهده سری چیزی جز تثبیت "الحاق طلبی" بورژوازی ایران وشکست بورژوازی عراق در سال های ۷۵ـ۱۹۶۸ نیست، همان "الحاق طلبی" که از سوی بورژوازی ایران مجدداً مورد تائید قرار میگیرد، وبورژوازی رقیب پس از یکدوره تدارک نظامی جهت بازپس گرفتن آن یورش میاورد. "الحاق طلبی" خصلت دولتهای بورژوازی است، ودر ایران وعراق دولت، دولت بورژوازی است، دولتهایی که در عصر امپریالیسم در بند وابستگی مالی ـ دیپلماتیک به جهان امپریالیستی بسر میبرند و برهمین بستر است که سالها به دلیل منازعات منطقه ای که بیانگر منافع ورقابت امپریالیستهای حامی آنان نیز میباشد به تدارک سلاح جهت برتری و تصرف غنائم بوده اند.

آنچه در قرارداد الجزیره حاکمیت داشت، حضور امپریالیسم آمریکا در جانب ایران وسوسیال امپریالیسم شوروی در جانب عراق بود، پشتوانه شوروی در عراق، پیمان دفاعی دوجانبه ای است که هنوز هم به قوت خود باقی است، فراموش نمودن تمامی این تاریخ ویا آنرا در حد یک سیاست خارجی کم ارزش جلوه دادن یعنی نفهمیدن رابطه سیاست ودولت، یعنی جایگزین ساختن "عاملین" به جای "طبقات" یعنی نفهمیدن این نکته که برای بورژوازی همواره صلح تنفسی است برای جنگی مجدد. اگرچه اذعان به آن در سخنرانی ونوشته ساده است، ولی درک آن در شرایط تاریخی وقوعش تنها وتنها در اثر اعتقاد به آموزشهائی امکانپذیر است، که حزب با آنها خصومت میورزد، و "جنگ" مجدد بورژوازی را نه مارکسیستی بلکه سانتریستی ارزیابی می نماید.

در بررسی حزب نه دولتی وجود دارد ونه طبقه ای! کدام طبقه ودولت آن از دو سوی سیاست خود را به نیروی قهر دنبال میکنند؟ تاریخ منازعات آنان کدام است؟ این است آنچه که حزب در پاسخ بدان به ابلهانه ترین شکل ممکنه لفاظی میکند، ابله زیرا ابرازات خرد بورژوائی را قالب مارکسیستی زدن، تنها نمایانگر نادانی بیکران دانشمندان عمده حزب است. در بررسی آنان آنجا هم که از بورژوازی سخن به میان میآید بمثابه یک "عامل" است وبس. جنگ عاملین! این است نتیجه نهائی تمسک به امپریالیسم قادر متعال تئوریهای نظام وابسته! تئوری هائی که در آن منافع طبقات حاکم نه در یک بررسی مارکسیستی وطبق آموزشهای لنینی وابستگی مالی ـ دیپلماتیک دولتها ووابستگی اقتصادی، بلکه در دنیائی از توطئه ها وشیطنتهای امپریالیسم شکل میگیرد وحزب وقتیکه در ابتدای بررسی خود، نقطه عزیمتش را نه بررسی سیاستها وتاریخ منازعات دو بورژوازی، بلکه فقط وفقط سیاستهای امپریالیسم آمریکا وآنهم بمثابه تنها امپریالیسم موجود قرار میدهد، پا به این دنیای شیطنت ها می نهد، حزب در عزیمت خود اساساً اعلام میدارد کاری بکار سیاستهای دو بورژوازی ندارد واینهم در نزد تئوری بورژوائی "عاملین" امری بدیهی است. تئوری ای که هم مورد قبول رویزیونیستهاست هم مورد قبول خمینی!

بررسی حزب از جنگ ایران وعراق اساساً بررسی تاریخی ـ طبقاتی نبوده ونیست، ودر این بررسی تا بدانجا پیش میرود که در زمینه مسئله "انضمام" که جزء لاینفک هر جنگی از سوی بورژوازی است تنها وتنها عراق را می بیند، عاملی مهاجم والحاق طلب، آنان مینویسند:

"تهاجم رژیم بعث عراق به ایران در ادامه خود وبسته به شرایط معینی امکان دارد که به جنگی الحاق طلبانه (در شکل تجزیه ایران واشغال نظامی ایران ،الحاق مناطقی از ایران به عراق و۰۰۰۰)بدل گردد " (۸)

آقایان اعراق مهاجم است ،الحاق طلب است اشما روح انزجار ازاین الحاق طلبی را در پرولتاریا بیدار میکنید ،شما برعلیه این الحاق طلبی سخترین مبارزه را عملی خواهید نمود وهمانا این نمامی روح شونیسم پست شماست۰ زیرا در جنگ بین دو بورژوازی شما فقط به الحاق طلبی بورژوازی بیگانه بسنده نموده اید ،گوش کنید :

"وهنگامیکه رح (برای اینکه نمونه زندهای داده باشیم)پراودا را به استهزا گرفت وگفت ، "این پراودیستها قضیه کورلند را نمونه‌ای از انضمام می‌دانند چگونه میتوان با اینگونه افراد صحبت کرد "وما جواب دادیم لطفاً انضمام را طوری تعریف کنید که هم به آلمان بخورد وهم به بریتانیا و روسیه وما اضافه میکنیم یا شما تجاهل میکنید ویا اینکه مابلافاصله افشایتان خواهیم کرد " (۷)

در جنگ میان دو بورژوازی حزب تنها وتنها برعلیه الحاق طلبی یکی صفآرایی میکند ،حال آنکه قرارداد ۱۹۷۵ که مورد دفاع جمهوری اسلامی نیز بود ،ودر ادامه جنگ مجدد ایران وعراق نیز اکنون واقعیت در مقابل دیدگان همگان "انضمام "جزایر مجنون به ایران را نمایانده است. بورژوازی افسار گسیخته ایران اکنون هرروز که میگذرد ،روح انضمام طلبی وتوسعه طلبی خود را آشکارو آشکارتر می نماید ۰ حزب الحاق طلبی را به عراق عامل امپریالیسم آمریکا نسبت میدهد وبعد هم وظائف مبارزات ضد انحصاری در مراکز اشغالی را تجویز مینماید ،وبا یکسویه دانستن مسئله "توسعه طلبی "بزرگترین خدمتها را به تئوری "امتواحده "و "جهان اسلامی "می‌نماید وبرای ما چاره‌ای جز فشای روحیه پست شونیسم حزب باقی نمی‌ماند ۰ "بورژوازی عراق الحاق طلب است "ما می پرسیم : بورژوازی ایران چگونه؟ حزب هیچ پاسخی نداد ،وآنهم به این علت روشن که اساساً "جنگ "بر "بورژوازی غیرمطلوب امپریالیسم " که در ایران در حاکمیت است تحمیل " گشته ،زیرا جنگ در ادامه سیاستهای امپریالیسم آمریکا برعلیه ایران بوقوع پیوسته است واین بورژوازی خواهان "جنگ "نبود ماست۰ تئوری حزب گام بگام به آغوش بورژوازی فرومیرود ۰ لنین در بررسی از جنگ میان دو گروه بورژوازی امپریالیستی می نویسد :

"این دو گروه کشورهای محارب هیچیک از لحاظ غارتگری ،درندخوئی و قساوت بی پایان خود در این جنگ از دیگری دست کمی ندارند ولی برای تحمیق پرولتاریا ومنحرف ساختن توجه وی از یگانه جنگ واقعاً آزادی بخش یعنی جنگ داخلی که هم برضد بورژوازی کشورخویش وهم بر ضد کشوربیگانه موجه باشد ،آری براین هدف عالی بورژوازی هرکشور باعبارت پردازی‌های کاذبانه درباره میهن پرستی میکوشد ۰۰۰ که هدف مساعی وپیروزی برحریف ،غارت وتصرف اراضی نبوده ،بلکه رهائی کلیه ملتهای دیگر بجز ملت خویش است " (۹)

وقتیکه حزب تنها برعلیه "الحاق طلبی "عراق صفآرائی می نماید بزرگترین خدمت را در تحمیق

توده‌ها وفریب آنها که هدف بورژوازی ایران نه کسب امتیازاتی وایضاً فوق بربورژوازی رقیب بلکه "رهائی ملت عراق" است، می نماید. حزب به دستیار تبلیغاتی بورژوازی ایران، در صفوف طبقه کارگر تبدیل میگردد. زیرا طبقات حاکمه دو کشور ایران وعراق، هردو "جنگ طلب" و "الحاق طلب" هستند، علیرغم هر شعار فریبنده ای جنگ، تنها وتنها در جهت مطامع آزمندانه آنان وامپریالیستهای سامیسیان وقوع یافته است، وعلت وقوع آن در این برهه اززمان وجود بحرانهای انقلابی در هر دو کشور است، وبورژوازی جهت انصراف توجه توده‌ها از "انقلاب" از "جنگ داخلی" برعلیه بورژوازی به جنگ مبادرت ورزید. وآنگاه که حزب تنها برعلیه "الحاق طلبی" بورژوازی عراق ابراز تنفر می نماید واساسا "الحاق طلبی" بورژوازی ایران را که معاهده سری الجزایر مندرج است به کنار میگذارد، وبه سیاست الحاق طلبانه بورژوازی ایران کاری ندارد، به دستیار همین بورژوازی در فریب توده‌ها مبدل میگردد.

ج: سرشت جنگ ایران و عراق در تئوری حزب...

پدیده‌ای با دو ماهیت متضاد!

"هرجنگی عبارت است از اعمال قهر نسبت به ملل، ولی این امر مانع آن نمی شود که سوسیالیستها طرفدار جنگ انقلابی باشند. خصلت طبقاتی جنگ، این است آن مسئله اساسی که در برابر هر فرد سوسیالیست (چنانچه مرتد نباشد) قرار دارد" لنین ـ کائوتسکی مرتد

تعیین "خصلت طبقاتی جنگ" نتیجه تبعی یک بررسی مارکسیستی است واین مسئله اساسی است که هر مارکسیستی جهت اتخاذ تصمیم در مقابله با جنگ باید با صراحت بیان دارد. برای مارکسیستها تعیین خصلت طبقاتی جنگ نیز طبعا از زاویه منافع جنبش پرولتری است. مشروعیت شرکت یا عدم شرکت پرولتاریا را در هر جنگی، خصلت طبقاتی آن معین میدارد. لنین پیرامون برخورد مارکسیستی در این زمینه مینویسد:

"... مارکسیسم ... خواستار تحلیل تاریخی هر جنگ به تنهائی است تا تعیین نماید که آیا میتوان این جنگ را به عنوان جنگ مترقی در خدمت منافع دموکراسی یا پرولتاریا وبه همین مضمون بمثابه جنگی مشروع وعادلانه وغیره ارزیابی کرد یا نه" (۵)

بررسی هرجنگی باید این مسئله را روشن سازد: که جنگ در خدمت منافع دموکراسی وپرولتاریاست ویا علیه آن؟ حزب که از ابتدا باپای چوبین ره می پیماید واساساً گویا تئوری جدیدی را در بررسی جنگها کشف نموده است، نه تنها به این مسئله صراحتا پاسخ نمی گوید بلکه از یادآوری آنهم در تئوری شناخت خود اجتناب می نماید. لنین از هرجنگی بطورکلی سخن می گوید ونمیتوان با استناد به اینکه این آموزش لنین در شرایط واوضاع دیگر و... نگاشته شده از زیر آن شانه خالی کرد، شیوه‌ای که حزب همیشه بطور خائفانه جهت حمله به لنینیسم اتخاذ می نماید. آموزشهای لنین به شرایطی واهی یا به شرایط روسیه منتسب میشوند تا خلاقیت ضد لنینی ادبای "منفذ بند" بدون حمله‌وری مستقیم به لنینیسم برعلیه مبانی بین المللی آن شکفته گردد. ولی عدم صراحت در تعیین خصلت طبقاتی جنگ، یعنی ارتداد از اتخاذ تصمیم مارکسیستی پیرامون جنگ. معهذا حزب در بررسی جنگ نه صراحتا بلکه با ایماء واشاره موضع خود

را پیرامون جنگ ایران وعراق بیان داشته است، وازآنروی به ایماء واشاره پناه برده تا موضعی ضد مارکسیستی وچند پهلورا درقالب مارکسیستی بیان دارد. پیش ازآنکه به مواضع حزب بپردازیم، آموزش لنین رادراینمورد متذکر می‌گردیم:

"برای یک مارکسست (قابل توجه حزبیها) روشن کردن سرشت جنگ پیش‌شرط لازمی برای اتخاذ تصمیم درمسئله برداشتن از جنگ است. برای روشن کردنی حیاتی است که ابتدا ومهمتر ازهمه شرایط عینی و مقتضیات مشخص جنگ مورد بحث را روشن کرد. لازم است که جنگ را درمحیط تاریخی‌ای که درآن جریان می‌یابد درنظرگرفت. تنها آن موقع است که شخص میتواند رویه خود را نسبت به آن تعیین کند. درغیراینصورت تعیین نتیجه نه ماتریالیستی بلکه التقاطی خواهد بود. بسته به منقضیات تاریخی رابطه طبقات وغیره، رویه نسبت به جنگ درمواقع مختلف بایستی متفاوت باشد" (۱۰)

بورژوازی ایران وعراق، جنگ را جون سیر محتوم سیاست خود، بمثابه تنها راه پیشبرد مقاصد ارتجاعی‌شان با شلیک گلوله آغاز نمودند، وآنگاه روشنفکران خرده‌بورژوا، هراسان ازبازگشت "ضدانقلاب مغلوب" این دشمنی که به ضدانقلاب حاکم درتئوریهای ذهنی آنان ارتقاء یافته بود، بیانیه صادر نمودند. "ضدانقلاب مغلوب" نامی دیگربود برای "باندهای سیاه" که رویزیونیستها تمامی جوهر ارتجاعی حاکمیت ایران رابدانان منسوب میداشتند. تئوری "ضدانقلاب" و "باندهای سیاه" که وابستگان مستقیم امپریالیسم آمریکا بشمار میرفتند نعطه‌أشتراک تمامی سوسیال شونیستها ودعاطلبان بود. حزب آشفته از بازگشت آنان جهت حفظ "عدم مطلوبیت جمهوری اسلامی" بمثابه امکانی برای پرولتاریا برعلیه تهاجم عراق این عامل امپریالیسم آمریکا ـ بیانیه "ضدتهاجمی" "خود راکه هم درنام وهم درمضمون تماما برعلیه "هجوم عراق به جمهوری اسلامی وانقلاب" جهت به قدرترساندن "ضدانقلاب مغلوب" وبازگرداندن نظم آریامهری نگاشته شده بود، بنام پرولتاریا وکمونیستها ودوافع برعلیه آنها، اعلام نمود. ادبای حزب با برخورداری از علم "منفذ بندی" علم بیان دیپلماتیک درجنبش کارگری درسطر سطراظهاراتشان پیرامون "تهاجم" سعی نمودند که تمامی منافذ را مسدود سازند، تابهتر از تمامی اپورتونیستها، تمامی اجتجاجات اپورتونیستی را بطورپوشیده وپنهان به نام "مارکسیسم" قالب زنند، آنان نوشتند:

"درلحظه حاضرمانه می‌توانیم درخدمت رزیم علیه تهاجم عراق مبارزه کنیم ونه ۰۰۰۰" (۸) تاکید از ما

تئوریسینهای حزب بطور وقیحانه‌ای اعتقاد خود دال برمبارزه "رزیم علیه تهاجم"، تهاجمی که ادامه سیاست های امپریالیسم است وعراق صرفاً مجری آن میباشد، بیان میدارد. رزیم برعلیه امپریالیسم میجنگد، تئوری عوامفریبانه "ضدخلق"، ضدامپریالیسم" درمضمون مورد استفاده حزب واقع میگردد، اگرچه شجاعت طرح صریح آنرا ندارند. اساس بررسی حزب این است، چه کسی هجوم آورده است؟ وعلیه چه کسانی؟ متجاوز کیست؟ آنان به مهاجم وعلل هجوم پاسخ میدهند واز بررسی تاریخی ـ طبقاتی جنگ اجتناب می‌ورزند. پس از آنکه متجاوز کشف

گردید ،باید کسانی را که مورد هجوم واقع شده اند معین داشت ،در مقابل مهاجمین ،بورژوازی ایران مبارزه میکند ،عراق وامپریالیسم هجوم آورده اند و "ایران "دفاع میکند .
تمامی اساس این دسته بندی احمقانه ،توجه به این نکته است که چه کسی از مرزهای دولت رقیب عبور کرده است؟حزب که در ابتدا رابطه دولت ومردم را مورد تحریف قرار داده ،در اینجا با تبدیل بورژوازی ایران به مدافع در مقابل سیاستهای امپریالیستی ،تمامی جوهر ضد پرولتری تئوری های خود را می نمایاند .بورژوازی ایران دفاع طلب است، "الحاق طلب "نیست ،ودر مقابل عراق که عامل دست امپریالیسم آمریکاست ازخود دفاع میکند ،بورژوازی ای ضد امپریالیست ،حزب شانه به شانه رزمندگان ۳۵ــ۳۴ وحزب توده و...به دفاع از بورژوازی خودی می پردازد زیرا سیاستی را که منجر به جنگ گشته چنین توضیح میدهد :

"جنگ ...ادامه قهرآمیز سیاست سرمایه انحصاری در قبال انقلاب ایران ونتائج اقتصادی طبقاتی آن است" (۸)

ما در صفحات قبلی نشان دادیم که "جمهوری "نه تنها جزو این نتائج ،بلکه در تئوری حزب به تنها نتیجه ارتقاء می یابد ،جنگ ادامه سیاست امپریالیسم برعلیه این نتیجه نامیمون ،غیر مطلوب وضد انقلابی و...است .وجمهوری در مقابله با این تحول سیاست امپریالیستی به مقابله برمیخیزد .بورژوازی ایران در مقابل امپریالیسم میجنگد ،توجه کنید :

"رژیم جمهوری اسلامی از آنجا که حکومتی سرمایه داری است...بنا برماهیت خود در قبال تهاجم عراق نه از انقلاب کارگران وزحمتکشان ایران بلکه صرفا از موجودیت خود دفاع میکند " (۸)

دوستان رزمندگانی حزب با تکیه برتئوری "ضد خلق ،ضد امپریالیست "چنین مینویسند :

"این ضد انقلاب نه به خاطر دفاع از منافع خلق وانقلاب بلکه برای حفظ حاکمیت خویش است که با عراق میجنگد "

در تئوری حزب ویارانش ،جنگ به تهاجمی ودفاعی تقسیم میشود.ماهیت جنگ را در اینجا نه بررسی مارکسیستی جنگ بلکه مرزها تعیین می نمایند .عراق مهاجم والحاق طلب به عنوان مجری وعامل سیاستهای امپریالیسم به ایران هجوم آورده است ،جمهوری در مقابل این تهاجم ازخود دفاع می کند ، "انقلاب "نیز باید مستقل از جمهوری از خود دفاع کند ،زیرا در این شرایط انقلاب وضد انقلاب در مقابل مهاجمین در یک مرز زندگی می کنند .ناسیونالیسم خرده بورژوائی نهفته در این تقسیم بندی جغرافیائی ،بیکران است.لنین پیرامون این چنین تقسیم بندی ای مینویسد :

"احمقانه است که همیشه ودر همه حال جنگ را در اصول نفی کرد، از سوی دیگر نیز احمقانه است که جنگها را به دفاعی وتهاجمی تقسیم نمود " (۱۰)

حماقت خرده بورژوائی دانشمندان عمده حزب که با انتساب دفاع طلبی به بورژوازی "توسعه طلب "خودی که از پیش از قدرت گیری خود با تکیه بر "پان اسلامیسم "این ارتجاع سیاسی صدور انقلاب اسلامی را سانتری جهت نیات "الحاق طلبانه "و "توسعه طلبانه "خود قرار داده بود ،آغاز میگردد وبا اعتراف به مبارزه "جمهوری "برعلیه تهاجم امپریالیستی ادامه می یابد.

حزب اذعان میدارد که "جنگ ادامه سیاست است به وسایلی دیگر" وقصد دارد برای بررسی این سیاست، سیاستهای امپریالیستی را مورد بررسی قرار دهد، خوب طبیعی است که بعد از آن می باید سرشت وجوهر جنگ راکه در تداوم این سیاستها بروز یافته معین کند، یعنی اینکه "این سیاستها در جهت منافع سرمایه مالی و بزیرسلطه درآوردن کشورهای دیگر است یا نه؟ وحزب دقیقاً اعلام میدارد بله، جنگ ایران وعراق ادامه سیاست امپریالیسم برعلیه جمهوری وانقلاب است، پس این یک جنگ (ازسوی ایران) عادلانه ومترقی است؟

مبارزه‌ای مشروع وضد امپریالیستی برعلیه تهاجم است مبارزه‌ای آزادیبخش درمقابله با سیاستهای امپریالیسم که همانا جایگزینی "بورژوازی انحصاری "بجای "بورژوازی غیرمطلوب" (یا شاید "مستقل وملی؟ ") است وحزب وظیفه پرولتاریا را هم مقابله با تحقق این امر قرار داده. اما چرا پرولتاریا باید با این تحقق مقابله کند؟ زیرا بهرحال "بورژوازی غیرمطلوب یا درحقیقت غیروابسته "بهتر است از نمایندگان مستقیم امپریالیسم آمریکا، حزب مدافع را بد میداند اما مهاجم را بدتر. تقسیم بندی اپورتونیستی جنگ "تدافعی" و"تهاجمی" حزب را بکلی رسوا ساخته است. اما نه، حزب این جنگ را با واژه‌های عادلانه مشروع ویا غیرعادلانه توضیح نمی دهد، حزب شیوه‌ای خاص خود دارد، زیرا اولاً بورژوازی درمقابل تهاجم از خود دفاع میکند، این یک جبهه از جنگ است، ودراین جبهه جنگ "بورژوائی "است ودرثانی پرولتاریا وزحمتکشان درمقابل تهاجم ازخود دفاع می‌کنند ونه از بورژوازی واین یک جبهه دیگر است و دراین جبهه جنگ عادلانه است، درمقابل تهاجم دوجبهه وجود دارد، یکی عادلانه و دیگری غیرعادلانه وبرای آنکه این دوپدیده متضاد را با هم جمع نمائیم ساده است:

> "التقاط جایگزین دیالکتیک میشود: درمطبوعات رسمی سوسیال دمکراتیک زمان ما، این عادی‌ترین وشایعترین پدیده‌هائی است که درمورد مارکسیسم مشاهده میشود یک چنین جایگزینی نمودنی، البته تازگی ندارد و حتی درتاریخ فلسفه کلاسیک یونان هم دیده شده است، وقتی بخواهند اپورتونیسم رابنام مارکسیسم جابزنند بهترین راه فریب توده‌ها این است که اکلکتیسم به عنوان دیالکتیک وانمود شود" (۱۱)

اما تئوریسینهای اپورتونیست حزب که تمام دانش عمده‌شان جزاین نیست قصد داشته اند به تمامی جوانب مسئله پاسخ گویند، آنها بورژوازی را ضدانقلابی ودفاعش راضدانقلابی میدانند، ولی نباید دفاع توده‌های انقلابی را هم از نظر دورداشت! این اشتباه است! زیرا توده‌ها باید مستقلا از خود دفاع نمایند، نباید انحلال طلب بود وصفوف توده‌ها وبورژوازی را مخلوط نمود، ما باید به تمام جوانب پدیده پاسخ گوئیم، حزب بدینسان به همه چیز پاسخ میگوید:

> "زیرا بدینطریق رضایت خاطر کاذبی فراهم میشود وگوئی همه اطراف و جوانب پروسه وهمه تمایلات تکامل همه تاثیرات متضاد وغیرملحوظ گشته است وحال آنکه این شیوه هیچگونه نظریه انقلابی وجامعی برای پروسه تکامل اجتماعی بدست نمی دهد" (۱۱)

وما محق هستیم اگر اکنون اعلام داریم که حزب نیز خواهان پایبندی "اخلاقی انقلابی "بورژوازی

عراق به قرارداد الجزیره است، زیرا این عراق الحاق طلب ومهاجم است که عامل امپریالیسم آمریکا میباشد وگرنه بورژوازی ایران اساساً نیت الحاق طلبانه‌ای نداشته ونداردزیرا اگر داشت سنها دفاع نمی‌کرد. بورژوازی ایران دفاع طلب است، دفاع طلب ضدانقلابی، وپرولتاریای ایران دفاع طلب است، دفاع طلب انقلابی، دو پدیده متضاد، "انقلاب وضدانقلاب" هرد و به مقابله با تهاجم امپریالیستی برخواسته‌اند تهاجم امپریالیستی زیرا درنزد حزب قبول "جنگ ادامه سیاست است" جزاین نمی‌باشد، وحزباین دو پدیده رافقط وفقط از موضع بورژوازی خودی است که دریک پدیده "دفاع" جمع می‌آورد زیرا:

"معمولا اینها (مثل هرد و حیزی که مانع‌الجمعند) به کمک شیوه التقاطگری (اکلکتیسم) جمع می‌کنند یعنی بی‌مسلکانه وسفسطه‌جویانه بنا به دلخواه خود (یا برای خوشآمد خداوندار مکنت)..." (۱۱) تاکید از ماست

اما آقایان "جنگ ادامه سیاست است به وسائلی دیگر" (ازکرا رمداوم ابن جمله خاطرنشان مکدر نشوید!) وجنگها با نظام سیاسی زاید ماشان ارتباطی لاینفک دارند ودرجامعه سرمایه‌داری:

"جنگ متضاد با اصول مالکیت خصوصی نبوده بلکه تکامل مستقیم وناگزیر این اصول است درعصر سرمایه‌داری تکامل موزون اقتصادهای جداگانه وکشورهای جداگانه محال است. درعصر سرمایه‌داری برای اینکه توازن از دست رفته گاه بگاه مجدداً برقرارشود وسیله دیگری به جز بحران در صنعت وجنگ درسیاست وجود ندارد" (۱۲)

جنگی که برمتن "بحران انقلابی" ودرتکامل اصول مالکیت خصوصی واقع گردیده واز سوی طبقات حاکمه بمثابه ادامه سیاست ارتجاعی قبل از جنگ پدیدارگشته است، از جانب حزب بمثابه "تهاجم" به انقلاب از سوی مهاجمین اعلام میگردد، "تهاجمی" که:

"اینگونه تهاجمات چه از جانب پالیزیا تها وبختیارها و... صورت می‌گیرد، وچه از جانب رژیم جمهوری اسلامی وچه از جانب ارتش کشورهای منطقه ویا ارتش امپریالیسم آمریکا"

باید با آن مقابله شود، یک نظریه همه جانبه برای تمامی دورانها، یک التقاط‌فریبنده برای نابود ساختن پرولتاریا! جنگ ارتجاعی دوبورژوازی ایران وعراق، که از جانب بورژوازی ایران بحثاً تداوم سیاست سرکوب انقلاب است، به تهاجم بورژوازی عراق به پرولتاریا تغییر میگردد، تا بورژوازی خودی مصون بماند، زیرا بورژوازی ایران عاجز از سرکوب است امپریالیسم آمریکا وعراق وجمهوری اسلامی برعلیه "انقلاب" ایران با یکدیگر می‌جنگند، جمهوری اسلامی نماینده کیست؟ حزب شرمگینانه پاسخ میگوید: ضدانقلاب خودی و "انقلاب" نیز درکنار این "ضدانقلاب" باید از خود "دفاع" کند. ضدانقلابهای خارجی وامپریالیسم به ضدانقلاب ملی جنگی را تحمیل می‌کنند برای سرکوب "انقلاب"، وانقلاب باید نه به انتظار "دفاع ضدانقلاب ملی" بلکه خود از خود "دفاع" نماید. لنین می‌نویسد:

"کسی نمی‌تواند سوسیال دمکراسی رابی اعتبار سازد مگر خود خویشتن را. هرگاه این یا آن سر مهم تئوریک یا تاکتیک مارکسیسم پیروز شود

ویا حداقل در دستور روز قرار گیرد ، زمانیکه مورد هجوم نه تنها دشمنان آشکار و پیگیر مارکسیسم بلکه نیز دوستان قرار گیرد که آنرا بطور جبران ناپذیری بخطر انداخته ، بی اعتبار ساخته و از آن کاریکاتوری میسازند ، باید همواره این نقل قول را بخاطر آورد" (۵)

براستی که انتقاط در هم کوبی حزب در تئوری تهاجم به کاریکاتوری تمام عیار میماند که تنها وتنها نشان دهنده رسوائی حزب است. آنان همان گونه که با تئوری "ضد انقلاب بمغلوب" به رد صریح این مسئله که :

"ولی هر قدر از این "تجدید تقسیم‌ها" در دستگاه اداری وميان .. صورت میگیرد همان قدر دشمنی آشتی ناپذیر طبقات ستمکش وبرراُس آنها پرولتاریا ، نسبت به همه جامعه بورژوازی برای این طبقات روشنتر خواهد شد از این جاست که همه احزاب بورژوازی ... شدید تضییقات را که همان ماشین دولتی باشد ضروری میشمارند" (۱۱)

میپردازند واز "نظم سرکوبگر آریامهری" در مقابل ماشین دولتی‌ای که برخصلت اختناقی آن بسی افزوده است به عنوان سرکوبگر توانا سخن می‌گویند و "تشدید تضییقات" ماشین دولتی بورژوازی را برعلیه پرولتاریا مردود میشمارند ، به همانگونه در بررسی جنگ نیز تمامی آموزشهای مارکسیسم را مورد شک وتردید قرار میدهند ویا جایگزین نمودن اکلکتیسم والتقاط به جای دیالکتیک مارکسیسم را به کاریکاتوری مورد خوشایند بورژوازی مبدل میسازند .

حزب که با توسل به تئوری "تهاجم" وبررسی مهاجم عاجز ومهاجم توانا آغاز نموده بود ، با تقسیم‌بندی جنگ به تدافعی وتهاجمی ، مشروعیت دفاع انقلاب وضد انقلاب خودی را نتیجه میگیرد ، اما جنگ دوسوی دارد ، ودراین دوسوی منافع طبقاتی معینی عمل می‌نماید . دولت انقلاب ویا مثلاً "قدرت مسلح توده‌ای" که در شرایط موقعیت انقلابی پدید ار گشته است وباید بمثابه یکسوی "جنگ" در مقابل ضد انقلاب بجنگد کجاست؟ وگذشته از آن آیا اساساً چنین موقعیتی وچنین قدرتی وجود داشته که جنگ برعلیه آن پدید ارگشته است؟ واگر بپذیریم که :

"همه جنگها از نظام سیاسی زایند ه‌اشان جدایی ناپذیرند سیاستی که دولتی مفروض و طبقه‌ای مفروض در درون آن دولت مدتها پیش از جنگ در پیش گرفته ... وتنها شکل عملی ساختنش تغییر میکند"

کاملاً اصولی است ودرست ، پس ناچاریم "نظام سیاسی" که نماینده "انقلاب ایران" باشد را نیز در یکسوی جنگ ایران وعراق نشان دهیم ناچاریم جنگ دولت انقلابی را در مقابله با سیاست امپریالیستی وتهاجم بورژوازی ، نبردی عادلانه ومترقی بدانیم زیرا جنگها یا ادامه سیاست بورژوازی‌اند ودر عصر امپریالیسم این سیاست در جنگ‌های کوچک در خدمت مطامع ومنافع امپریالیسم است ویا جنگهای رهائی‌بخش مترقی وانقلابی که جنگها ی داخلی پرولتاریا از جمله انقلابهای کبیر نیز در این زمره‌اند . جنگها یا ارتجاعی وغیرعادلانه‌اند ویا انقلابی ومترقی ، وجنگ ایران وعراق نیز یا جنگی است با سرشت ارتجاعی ویا جنگی که به علت آنکه در یکسوی آن دولتی انقلابی ، دولتی پرولتری ویا قدرت مسلح توده‌ای قرار دارد ، رهائی‌بخش وانقلابی البته حزب به تعریف جدیدی دست یافته وآنهم اینکه بعضی جنگها ، جنگ نیستند بلکه

تهاجم هستند ودراین جا دانشمندان علم‌الاجتماع آزادند که وجوه گوناگون درکنار یکدیگر مشاهده نموده وپس از بررسی عالمانه به عوام‌الناس اعلام نمایند. اما حزب از تریبون مارکسیست سخن میگوید وما محق هستیم که ضمن پافشاری برآموزشهای مارکسیسم مرتدین را افشا نمائیم وبا تکیه براینکه جنگها یا ارتجاعی‌اند وما انقلابی طبق آموزش لنین از حزب بخواهیم صراحتاً اعلام دارد سرشت جنگ ایران وعراق چیست؟ سانتریسم حزب درپاسخ به این سؤال با توجه به اینکه درسطورماضی نشان دادیم که آنان انقلاب را "پاسیفیسم" وآلترناتیوراهم "اپوزیسیون امپریالیستی" مطرح مینمایند، به سود بورژوازی حاکم می‌شکند، وآنان درپرتو تاکتیک "دفاع از انقلاب غیرمطلوب امپریالیسم" به درتکیه میزنند. اما ارتداد حزب پیش از آنکه در نتیجه باشد در خود بررسی است، در رد آموزشهای مل پیرامون حاکمیت، دولت بورژوازی، اوضاع بین‌المللی جنبش پرولتری، و... میباشد. دانشمندان حزبی که بیش از آنکه در اندیشه درسرگیری از آموزشهای رهبران پرولتاریای بین‌المللی باشند بدنبال "نجات" تئوریهای احمقانهٔ خود بوده ودراینراه به تمامی شیوه‌های بورژوائی تمسک می‌جویند، درزمینه بررسی وتعیین جوهر جنگ نیز تمامی آموزشهای لنینیسم را به دنیائی واهی که اکنون وجود ندارد منتسب میسازند، این بدترین شیوه‌ها وخائنانه‌ترین شیوه در رد لنینیسم است حال آنکه جنگ دو بورژوازی ایران وعراق جنگی است که آنرا درچهارچوب واقعی شرایط ملی و بین‌المللی طبقاتی‌اش باید بررسی کرد لنین یادآور شد :

"مسئله جنگهای امپریالیستی وآن سیاست بین‌المللی سرمایه‌مالی که اکنون درهمه جهان استیلا دارد وناگزیرموجد جنگهای امپریالیستی جدید وتشدید بیسابقه ستم ملی وغارت وتاراج واختناق خلقهای ناتوان، عقب مانده وکوچک توسط مشتی از دول راقیه... این مسئله ای است درباره اینکه آیا درجنگ امپریالیستی بعدی که بورژوازی دربرابر انظارما آنرا تدارک می‌بیند ودربرابر انظارما از سرمایه‌داری پدید میآید بیست ملیون نفرهلاک خواهند شد (بجای ده میلیون نفری که جنگهای سالهای ۱۴ـ۱۸ هلاک کرد، آنهم به اضافه جنگهای "کوچک" منضم به آن که هنوزخاتمه نیافته است) وآیا دراین جنگ ناگزیرآینده (اگرسرمایه‌داری حفظ شود) شصت میلیون معلول خواهند شد (بجای سی میلیون نفری که درسالهای ۱۴ـ۱۸ معلول شده‌اند) یا نه" (۱۳)

این حکم تماماً درباره جنگ میان دول ارتجاعی بورژوازی ووابسته به امپریالیسم، واز جمله جنگ میان ایران وعراق صحیح است. جنگ ایران وعراق باید بمثابه "جنگهای کوچک" منضم به جنگهای امپریالیستی که دراین برهه از زمان بدلایل مشخص تاریخی وتاریخی ـ اقتصادی وقوع یافته است، "جنگهای کوچک" که اکنون سراسرقاره آسیا وافریقا و... را فراگرفته اند ملحوظ شود، جنگهائی که دروابستگی مالی ـ دیپلماتیک دولتی واقتصادی به امپریالیستهای حامی ودولتهای حاکم پدیدارشده ودرجهت همین منافع درخدمت نفوذ وبدست آوردن مناطقی از رقیب، تامین کننده منافع طبقات حاکم وامپریالیستهای حامی آنان میباشد این است آنچه که اساساً تئوری حزب با آن بیگانه است ولی :

"امروز نظامی کردن در تمام شئون زندگی اجتماعی رخنه میکند ، امپریالیسم عبارت است از مبارزه شدید دولتهای بزرگ برای تقسیم وتجدید تقسیم جهان ویه همین جهت هم ناگزیر باید در کلیه کشورها خواه بیطرف وخواه کوچك بطور روزافزونی نظامی کردن راتشدید نماید " (۵)

نظامی کردن کشورهای کوچك وبیطرف ، درخدمت تقسیم وتجدید تقسیم ، درخدمت پیشبرد سیاست امپریالیسم جهت نفوذ یافتن وحتی خارج ساختن مناطقی از رقیب تا پیش از وقوع جنگهای امپریالیستی است. جنگهای کوچك منظم به جنگهای امپریالستی ، نظامی کردن زندگی اجتماعی ، جز تصرف مناطقی از بورژوازی رقیب جز نابود ساختن پیشاهنگ پرولتاریا جز انحراف توده های کارگر از بحرانهای انقلابی ، جز ... که همه وهمه درخدمت سیاستهای امپریالیستی هستند ، جز اینها چیست؟ تنها وتنها باید یك "ضد مارکسیست" یك مزدور لباس مارکسیست بود تا تمامی این آموزشها را فراموش نمود ویا صغری وکبری چیدن وهزاریا واشاره التفاط به نابودی نیروی جسمی ومعنوی پرولتاریا خدمت کرد.

جنگهای کوچك "منظم" به جنگهای امپریالستی (که میتوان با همه توضیحاتی که دادیم آنها را "جنگهای منطقه ای" رمقایسه با جنگهای جهانی خواند) اکنون واقعیتی است که درتمامی جهان جریان دارد ، امپریالیسم وسوسیال امپریالیسم شوروی وسایر امپریالیستها درچنین اوضاعی تا آنجا که میتوانند از این جنگها جهت پیشبرد مطامع آزمندانه وتوسعه طلبانه خود سود می جویند ، ودر اثر این جنگها می کوشند "موازنه" رابزیان رقبا وبنفع خود در این یا آن نقطه تغییر دهند.

حزب از آنجا که ازبررسی تاریخی ـ طبقاتی ومنافع طبقات درگیر آغاز نمی کند طبعا به التفاط و اغتشاش میپردازد. آنان در جنگ مائل به "مهاجم" و"مدافع" میگردند ، وبدینسان مرزها وعبور لشکریان از مرزها ، ماهیت جنگ را در تئوری حزب معین میدارد ونه جنگها ادامه سیاست ـ هستند به وسایلی دیگر" ونه بررسی جنگها ونظام سیاسی زایندهاشان وایضاً بررسی سیاست طبقه مفروض "در درون دولت". این حماقت است که برای تعیین ماهیت وجوهر جنگ به این بپردازیم که چه کسی دفاع میکند و چه کسی هجوم آورده واز مرز عبور کرده است. نتیجه این حماقت خرد بورژوائی بدانجا منجرمیگردد که جنگ ایران وعراق بمثابه جنگی که درآن هم منافع ضد انقلاب جمهوری اسلامی تامین میشود ، یعنی جنگی ارتجاعی وهم منافع دموکراسی وپرولتاریا تامین میشود یعنی جنگی مترقی وانقلابی ، ارزیابی میگردد. جنگ دوبهه انقلاب وضد انقلاب برعلیه بورژوازی مهاجم ، پدیده ای با دو ماهیت متضاد. لنین به هیچوجه محق نبود که سرشت جنگ را یا مترقی وانقلابی می دانست ویا ارتجاعی. زیرا جنگ ایران و عراق ، دو ماهیت برخوردار است ، واین کشف بدیع خصم واقعی لنینیسم است زیرا :

"تمام خرده بورژواها وتمام موریکهای کودن ونادان درست همانطوری استدلال میکنند که مرتدینی از قبیل کائوتسکیستها ، طرفداران لونگه ونوراتی وشرکاء استدلال می نمایند وآن چنین است : درکشور من دشمن هست دیگر مرا با هیچ چیز کاری نیست. سوسیالیست ، پرولترانقلابی وانترناسیونالیست طوردیگری استدلال میکند : خصلت جنگ (که آیا

این جنگ ارتجاعی است، یا انقلابی) منوط بدان نیست که چه کسی هجوم کرده و دشمن در کشور چه کسی قرار دارد، بلکه منوط بدان است که چه طبقه‌ای اداره امور جنگ را بدست دارد و چه سیاستی بوسیله این جنگ ادامه داده میشود" (٤)

حزب نیز که از تهاجم امپریالیسم و بورژوازی عراق به کشورش برآشفته گشته نه به اداره امور جنگ از سوی بورژوازی کاری دارد و نه به سیاست این طبقه. چرا که در همان نقطه عزیمت "تاریخ منازعات" و سیاست بورژوازی را به کناری می‌نهد، تا تئوری را تماماً در اختیار مرزهای مورد هجوم قرار دهد وگرنه تنها و تنها بر مهاجم بودن بورژوازی عراق اصرار ورزیدن به چه معناست، تا جائیکه حتی فکر مناطق "الحاقی" را هم میکند. لنین میگوید تعیین خصلت طبقاتی جنگ وظیفه هر سوسیالیستی است اگر چنانچه مرتد نباشد زیرا یک سوسیالیست انقلابی تنها زمانی که قادر به تبیین درست و اصولی سرشت جنگ گشت میتواند رویه‌ای اصولی مقابل آن اتخاذ نماید تعیین دو ماهیت برای جنگ نشان دهنده التقاط و ارتداد است و حزب بدین‌سان به مسئله اصلی در مورد ماهیت جنگ پاسخی صریح نداده است و بجای آن اختلاط و خیالپردازی را مورد نظر قرار داده، به هجوم عراق اندیشیده، و بجای پاسخ به مسائل واقعی پیشاروی پرولتاریا، مسائل مجازی را طرح نموده است. بجای پاسخ به اینکه "چه طبقه‌ای اداره امور جنگ را در دست دارد" و چه سیاستی بوسیله این جنگ ادامه داده میشود به کشف مهاجم و علل هجومش پرداخته و از پاسخگوئی به مسئله اصلی طفره رفته است.

آقایان! سرشت جنگ ایران و عراق چیست؟ اصرار لنین در آموزشهای خود در تعیین سرشت جنگ و روشن نمودن صریح اینکه جنگ ارتجاعی است یا انقلابی، به این دلیل است که:

"تنها آن موقع است که شخص میتواند رویه خود را نسبت به آن تعیین کند در غیر اینصورت نتیجه نه ماتریالیستی بلکه التقاطی خواهد بود"

حزب نیز که در پاسخگوئی به سرشت جنگ به معنای طبقاتی آن هیچ نگفته است، و در عوض گلوی خود را پیرامون "وجوه گوناگون" دفاع و تهاجم پاره نموده، و به التقاط و مسائل مجازی پناه برده است در واقع به هیچ وجه قصد "ارائه" نظریه‌ای انقلابی و جامع را که پاسخگوی شرایطی باشد که پیش روی ماست ندارد. طبعاً بدون تعیین طبقاتی سرشت جنگ نمیتوان رویه‌ای اصولی در مقابل جنگ اتخاذ نمود و حزب نیز دقیقا با استنکاف از تعیین خصلت طبقاتی جنگ به منجلاب اپورتونیسم فروافتاد.

در "تئوری جنگ" حزب آنجا که سخن به چگونگی تعیین رویه نسبت به جنگ، یا در حقیقت اتخاذ تاکتیک در قبال جنگ مطرح میگردد، تئوری دو جبهه، دو سرشت، دو وجه گوناگون و متضاد، سانتریسم بیکران حزب را در عرصه تاکتیک پدیدار میسازد و بار دیگر اثبات میگردد که استنکاف از تعیین جوهر طبقاتی جنگ یعنی اینکه جنگ یا ارتجاعی است و یا انقلابی، برای کسی که بنام مارکسیسم سخن میگوید به معنای ارتداد از مارکسیسم است. ارتدادی در خصومت آشکار با تنها مبارزه و ایضاً "جنگ واقعی پرولتاریا". حزب به منجلاب دفاع طلبی فرومیرود و همچون سگ هاری به جنبش کمونیستی و تنها تاکتیک پرولتری "تبدیل" شروع به پارس نمودن میکند!

د: تاکتیک حزب در قبال جنگ

مدافع شرمگین بورژوازی خودی یا بلشویسم!؟

"به کمک سفسطه‌های آشکار مارکسیسم را از روح رندهٔ انقلابی آن تهی میسازند همه چیز را در مارکسیسم تصدیق می‌کنند به جز طریق انقلابی مبارزه، تبلیغ و مدارک آن و تربیت توده‌ها در این جهت بخصوص" کائوتسکی مرتد

حزب تکامل منطقی بررسی واستنتاجات التقاطی ـ اپورتونیستی خود را تا اعلام شرکت پرولتاریا در جنگ ادامه میدهد. "بیانیه نهاجم" منتشره از سوی مفلل "ا.م.ک" تمام سعی وکوشش خود را بکار برده است تا مستدل سازد که عراق جهت اجرای سیاست امپریالیسم آمریکا به ایران هجوم آورده است، واین هجومی است به نتایج اقتصادی طبقاتی انقلاب ایران وانقلاب باید برعلیه این تهاجم به دفاع برخیزد وبا تقسیم بندی جنگ به تدافعی وتهاجمی عراق وامپریالیسم را مهاجم والحاق طلب وایران را مدافع ارزیابی می‌نماید ودراینجا مفهوم ایران دمان "نتائج اقتصادی ـ طبقاتی انقلاب ایران" میباشد، نتایجی که طی نقد بررسی حزب آشکار گشت که همانا "جمهوری "غیرمطلوب امپریالیسم است.

وآنگاه که به بررسی "مطلوبیت" طبقاتی "جنگ میپردازد، این مطلوبیت را از سوی "مهاجمین" برکناری رژیم جمهوری اسلامی که به اعتراف حزب ضد انقلابی نیز میباشد، دانسته واز آنجا که جنگ بربورروازی ایران تحمیل گشته است، بورژوازی ایران به دفاع ارخود می‌پردازد و در همین راستا انقلاب نیز بهبهت دفاع از سود از سرنگونی جمهوری اسلامی که حکومتی ضد انقلابی است جلوگیری کرده ومانع قدرت گیری حکومت ضد انقلابی‌تر که همانا "بورژوازی انحصاری" وابسته به امپریالیسم است میگردد وضمن ممانعت از قدرت گیری "بورژوازی انحصاری" تقاضاهای خود را از حکومت ضد انقلابی مطرح مینماید. طبق این نظریه، پرولتاریا باید ضمن طرح مطالباتی از بورژوازی ضد انقلابی حاکم که وابسته به امپریالیسم نبوده وعلیه امپریالیسم وعراق می‌جنگد، از به‌قدرت رسیدن بورژوازی وابسته به امپریالیسم یعنی "ضد انقلاب مغلوب" ویا هرچیز دیگری، با اعلام جنگ برعلیه "مهاجمین" جلوگیری نماید. مطلوبیت طبقاتی جنگ برای پرولتاریا، دفاع از بد مقابل بدتر است!

هر کمونیستی که امروزه نقد حاضر را مطالعه میکند، بدون تردید پس از اندکی تامل متوانند بابخاطرآوردن نظرات گوناگونی که در پائیز ۵۹ با شروع جنگ از سوی نیروهای سیاسی گوناگون ابراز گشته بود، وبه تشابه بسیاری مابین این نظریات وابرازات سانتریستی وسوسیال شونیستی سابق بیابد. اینها عیناً نظرات بورژوازی راتکرار وتئوریزه میکردند.

بورژوازی رهبر جنگ وسازماندهندگان آن، طبقه‌ای که افسار جنگ را در دست داشته، طبقه‌ای که جنگ در تداوم سیاست وی ودولتش در طی سالیان در ازدرروابستگی مالی ـ دیپلماتیک به امپریالیسم بوجود آمده بود آنرا بمثابه "نعمتی آسمانی" ستایش کرد، وجنگ را نشانه‌ای برای "آزمایش" صبر اسلام در مقابل آسمان خواند، وضمن رد هرگونه "چشمداشتی" به خاک عراق خواهان برکناری دولت عراق که "نوکر امپریالیسم آمریکا" بود گشت. بورژوازی ایران جنگ را "تحمیلی" دانسته وخود را مدافع "میهن اسلامی وانقلاب" در مقابل تهاجم امپریالیسم و

عراق خواند وضمن هزاران سوگند به "انقلاب" از مردم خواهان دفاع از ثمره این انقلاب یعنی "خود" گشت. بورژوازی هرگز از قرارداد الجزایر سخنی بمیان نیاورد واعلام نمود "ما در این جنگ فقط دفاع می‌کنیم"، ودرست در همان زمان "جنگ داخلی" خود را بر علیه شکل‌های پرولتاریای کمونیست ومبارزات دموکراتیک وانقلابی شدت بخشیده ودر جهت تحکیم حاکمیت خود به نام "حاکمیتی مستقل وضد امپریالیست" به تالان وحشیانه ای مبادرت نمود، "نعمت آسمانی" با سرکوب جنبش انقلابی کمونیستی "خیرات ومبرات" خود را برای بورژوازی آشکار نمود، آنها وقیحانه "از برکات وخیرات" جنگ سخن راندند واز "عدم مطلوبیت خود" (برغم حزب...) دفاع نمودند!

در کنار بورژوازی خیل عظیم سوسیال شونیستها از جمله سران "حزب توده وسازمان چریکها اکثریت" از هرگونه ابراز حاکرمنشی خودداری نورزیدند، اینان می‌گفتند:

"از آنجا که جمهوری اسلامی، محصول قیام وانقلاب ونماینده اراده مردم است حکومتی غیرمطلوب امپریالیسم وضد امپریالیست است. امپریالیسم به یاری عراق جهت سرنگونی این جمهوری وبه تخت نشاندن وابستگان بخود به ایران هجوم آورده است، بنابراین ماهیت جنگ از سوی امپریالیسم وعراق ارتجاعی، تهاجمی وضد انقلابی وایضاً توطئه امپریالیسم است واز سوی ایران ماهیت جنگ انقلابی، ضد امپریالیستی وتدافعی میباشد، بنابراین باید پرولتاریا با شرکت در جنگ از "انقلاب ومیهن" دفاع نماید واز بازگشت وابستگان آمریکا جلوگیری به عمل آورد"

(خلاصه نظرات اکثریت وحزب توده)

نقل قول مستقیم ما در سطور گذشته بسیار گویا بود، آنان در تبلیغات خود با تکرار جنگهای انقلابی واستناد به جنبشهای رهائی بخش خلقها، خواهان شرکت همه جانبه مردم در "ارتش توده‌ها" یعنی "سیج مستضعفین" گشتند بی‌آنکه در دسر "جبهه مستقل" را بخود دهند آشکارا به خدمت بورژوازی درآمدند. مجاهدین نیز که برخلاف "خروشچفیستهای توده‌ای اکثریتی" چشم امید به "جناح انقلابی بنی‌صدر" در حاکمیت داشتند، جهت دفاع از انقلاب و میهن، با اخلاص خواهان پذیرش سربازان خود "میلیشیا" در ارتش بورژوازی گشتند. اما در این میان جریانات سه‌جهانی پوشیده وآشکار از جمله "حزب رنجبران واتحادیه کمونیستها" نیز با کمی اختلاف پیرامون نیروهای "مهاجم" به این اردوی بورژوازی اعلام پیوستگی نمودند تمام اختلافشان را شعارهاشان نشان میداد: آنان برخلاف خروشچفیستها معتقد بودند:

"آمریکا توطئه میکند! شوروی اسلحه میدهد!... عراق حمله میکند!"

اما این اختلاف مانع از آن نگشت، که در مقابل مهاجمین به دفاع از "میهن وانقلاب" نپردازند. آنچه که تعیین کننده سیاست سوسیال شونیستهای سه‌جهانی و... توده‌ای... در خلال جنگ بود، سیاست سازش وچاکری آستان بورژوازی در پیش از وقوع جنگ میباشد، تداومی اصولی که بهیچوجه خلق‌الساعه نبوده وتنها وتنها رسوائی بیشتر آنان را باعث گشت ونه چیز دیگر. با وقوع جنگ در سازمانهای کمونیستی سردرگمی وتزلزلاتی بوجود آمد که این تزلزلات نیز به هیچ وجه اتفاقی نبوده ونتیجه وجود ایده‌هائی اپورتونیستی در صفوف این سازمانها

بودند ،کمونیستها از همان ابتدا حاکمیت نوین را ضدانقلابی ارزیابی می‌نمودند ،ولی در توضیح وتشریح تحولات اجتماعی به انحرافات عدیده‌ای دچار گردیدند .تئوری "ضد خلق ضدامپریالیست" از جمله این انحرافات بود که اگرچه حاکمیت را "ضد خلق" میدانست ولی برای آن پتانسیل ضدامپریالیستی قائل بود ،که جای پای این تئوری را در نظریات حزب هم مشاهده نمودیم .از همان ابتدا در مقابل کودتا ،طرح دفاع مطرح گردیده بود ،و از همین زمان بود که "تئوری ضدانقلاب مغلوب" خلق گردید ،ضدانقلابی که بسیار جنایتکارانه ارضدانقلاب حاکم گشت .طبعاً وجود این تئوریها در صفوف سازمانهای کمونیستی، نمایندگان خاص خود را نیز داشته‌اند گانی که با وقوع جنگ هراسان از "ضدانقلاب مغلوب" که ازمدتها پیش "نتائج اقتصادی طبقاتی "انقلاب ایران را نهدید می‌نمود وآنان پیرامون کودتاهای مکرراین ضدانقلاب بیانیه دفاعی صادر نموده بودند ،اکنون فرصت مغتنم را در دست داشت وآنان هم چاره را در آن دیدند ،که به دفاع از بدترین دشمن بپردازند ! امانه در صفوف ارتش (تنها احتلاف فریبنده با سوسیال شونیستها)بلکه در صف مستقل . بلافاصله ازسوی کمونیستها مبارزه‌ای حاد برعلیه‌این دشمنان پرولتاریا آغاز گشت تاجائیکه منجربه اخراج وضعبه آن از صفوف سازمانها واتخاذ تاکتیک "تبدیل "درمقابل "دفاع" گشت کمونیستها دفاع طلبی را اپورتونیسم دانسته وماهیت دوگانه جنگ را شبادی ،سانتریستی ـ کائوتسکیستی و "صف مستقل" را فریب پرولتاریا ،اعلام داشتند وبا اتخاذ تاکتیک "تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی" ،به تدارک وتبلیغ ،طریق انقلابی مبارزه پرداختند .هرچند از همان ابتدا دشواری چنین تدارکی آشکار بود ،لنین نوشت :

"هراندازه دشواری یک چنین تبدیلی درفلان یا بهمان لحظه عظیم بنظرآید ،باز در شرایطی که جنگ صورت واقعیت بخود گرفته سوسیالیستها هرگز ازتدارکاتی منظم ومصرانه ومداوم دراین زمینه امتناع نخواهند ورزید .

تنها از این طریق است که پرولتاریا میتواند خود را از چنگ وابستگی به بورژوازی شونیست برهاند وبه شکلهای گوناگون وبا سرعتی زیادیاکم در راه آزادی واقعی حلقها ودرراه سوسیالیسم با گامهای مصمم به پیش رود"

اما تشکلی که مصراً برنظرات سانتریستی ـ کائوتسکیستی خود وتاکتیک دفاع همچنان پای‌فشرد "ا.م.ک" بود که بعدا رمدتی به سنها نمایندگان "واقعی این نظرات "مبدل گشت .آنان ارتمامی سرفندهای بورژوائی برای "دفاع" ازایده‌های اپورتونیستی خود سود بردند ،وازهرسفسطه‌ای جهت تهی ساختن مارکسیسم ازجوهر انقلابی آن استفاده نمودند تاآنکه هم اکنون این نظرات را ازسوی "حزب کمونیست" مورد تأکید قرار داده وتا "صلح طلبی" ارتقاء دادند ماوحدت نظرای "ا.م.ل" وجریانات سوسیال شونیستی ودفاع طلب رایج آنروز را درزمینه بررسی ازجنگ ،سرشت جنگ ،و... رانشان دادیم وخصومت آشکار "ا.م.ک" را دراین زمینه‌ها با لنینیسم وایضاً با جنبش انقلابی پرولتاریا مشاهده کردیم ،واکنون به تاکتیک حزب بپردازیم ،تاکتیکی که نتیجه قبلی یک بررسی ضدمارکسیستی است .جوهرواقعی سیاست حزب چنین بود : "دفاع ازیک مقبل بدتر" وطبعاً همین سیاست است که درعمل

پرولتاریا را به دفاع در صف مستقل فرا میخواند ،آنان خود در این زمینه چنین میگویند :

امروز مشخصاً انحرافات جنبش به صورت "سوسیال شونیسم" و "آنارکو باسیفیسم" آشکار شده است. اولی که نفس جمهوری اسلامی را در سکوب انقلاب (تحول اول) نادیده میگیرد ،بهممانعت از جایگزینی این رژیم توسط اپوزیسیون امپریالیستی برمی خیزد ،نه از انقلاب بلکه در عمل از تثبیت رژیم ضد انقلابی دفاع میکند. دومی آنارکوپاسیفیستها چنان انقلاب را در دعوا با رژیم جمهوری اسلامی خلاصه می کنند که آن نیروی بالقوه خطرناکتر یعنی اپوزیسیون امپریالیستی را نمی توانند ببینند وبا ....." (۸) تاکید دوخطی از ماست.

آری سوسیال شونیستها تماماً برعلیه نیروی خطرناکتر مبارزه می کنند (باتکیه برعلم منفذ بندی ضد انقلابی تربه خطرناکتر تغییر یافته است) پوشیده گردد وطبعاً ضد انقلابی به "خطرناک" ودرعمل از "ضد انقلاب" (بخوان خطرناک) دفاع میکند وآنارکوپاسیفیستها تنها بر علیه بالفعل "خطرناک" مبارزه کرده ونیروی بالقوه "خطرناکتر" را نمی بینند ،اما ادبای "میانه" هم بد را می بینند وهم بدتر وضمن اعلام جنگ برعلیه بدتر تقاضای مطالباتی از بد جهت حفظ "انقلاب مطالباتی" خود دارند !!

مطالباتی که نه تنها بیان "انقلاب" کارگران وزحمتکشان ایران نیست بلکه کاریکاتور "انقلاب" به شیوه حزبیهاست ،ودراینراه حزب برای آن که ازهرگونه انحرافی جلوگیری کرده باشد وبا بستن منافذ بمثابه یک دفاع طلب صادق شناخته شود ،چنین ادامه میدهد :

"درلحظه حاضرمانه میتوانیم درخدمت رژیم علیه تهاجم عراق مبارزه کنیم ونه میتوانیم با محدود کردن مبارزه بهمبارزه فقط با رژیم درخدمت تهاجم درآئیم" (آخ !چه معصومیتی !چه نگرش همهجانبهای !)

(۸) پرانتز از ماست

ودر جهت دست یافتن به این اباطیل خرده بورروائی :

"تنها ارائه وپافشاری به مطالبات پرولتاریائی دربرابر رژیم جمهوری اسلامی و مبارزه مستقل دربرابر هرنوع تهاجم خارجی میتواند ازتقویت وتحکیم صفوف بورروازی جلوگیری کرده وبه تقویت وارتقاء مبارزه پرولتاریا منجر گردد" (۸)

ودرادامه همین سطور ضروری است ،که به این مطالبات پرولتاریائی نیز نظری بیفکنیم :

"کارگران را مسلح کنید !آزادی فعالیتهای سیاسی باید تامین شود ! سانسور باید لغوگردد !زندانیان سیاسی باید آزاد شوند !خرج جنگ را باید خود سرمایهداران وحکومت آنها بپردازند !!سرمایهداران بمبهایتان را روی هم بریزید ونه کارگران !دست پاسدارها وکمیتهها ازامورزندگی مردم کوتاه !" (۸)

واما این "مطالبات" به مفهوم انقلاب کارگران است گوش کنید :

"ارائه چنین مطالباتی وجلب نیروهای عملاً موجود کارگران به آن

برمبنای محقق ساختن این مطالبات شرکت در جنگ، فقط وفقط به معنای آن خواهد بود که کارگران از انقلاب خود در برابر جنگ سرمایه‌داران دفاع کننـــــد " (۸)

آنان ضمن پافشاری برمطالبات خود ، "صف مستقلی "را در برابر تهاجم تشکیل میدهند . صفی که از "تقویت وتحکیم صفوف بورژوازی جلوگیری میکند " (نقل به معنی از سوی سوسیالیسم) امـــا این تحکیم چیست؟ ما گفتیم "دو تحول بنیادینی "که امپریالیسم جهت عملی ساختن آنهـــا به "قابله قهر "نیازمند بود هر دو یکی هستند ، "شرایط پیش از انقلاب "نامی دیگر برای این دو تحول بود ، که همانا قدرت گیری "آلتـــرناتیو اپوزیسیون امپریالیستی "بتوسط جنگ میباشد . اکنون حزب برای آنکه نکته‌ای را از قلم نینداخته باشد ، همان را در شکل "تقویت وتحکیم صفوف بورژوازی "مجدداً مطرح ساخته ، منتهی امکان دارد این "تقویت وتحکیم "در خود حاکمیت صورت گیرد ، در حقیقت حزب به زبانی دیگر همان را میگوید که ممکنست "بورژوازی انحصاری " به قدرت برسد وجهت مبارزه با این قدرتگیری باید همه جوانب را دید ، وبه توطئه‌های امپریالیسم پی برد . توطئه همان است : قدرتگیری بورژوازی انحصاری ! منتهی اینبار با زبان "علم منفذ بندی "بیان گشته است . حزب با "صفی مستقل "در مبارزه علیه تهاجم از تحقق قدرتگیری بورژوازی انحصاری به جای جمهوری اسلامی، جلوگیری خواهد کرد وبرخلاف منحرفین اجـــازه نمی‌دهد حکومتی "خطرناکتر "به جای حکومتی "خطرناک "قرار گیرد ودر مقابل حکومت "خطرناک" هم از "انقلاب مطالباتی "دفاع خواهد نمود ! وبدینسان مبارزات پرولتاریا را تا حد "ناسیونالیسم خرده بورژوائی " ارتقاء خواهد داد . حزب شرکت در جنگ وپافشاری برمطالبات را "دفاع از انقلاب "میداند . آنان چنان از این "مطالبات "سخن میگویند که گویا به کشف بزرگی نائـــل گشته‌اند ، اما آیا کسی که "انقلاب را در پیش از جنگ پاسیفیسم "ارزیابی نماید ، آنگاه که در زمـــان وقوع جنگ به نوشتن "درخواست مطالباتش "میپردازد ، میتواند از بروز در حقیقت "پاسیفیسم" خود اجتناب نماید ؟ شاید خواننده از این پرسش ما متعجب گردد اما نظری به "مطالبات "حزب بیگانگی این روشنفکران خرده بورژوا را با "انقلاب "کاملاً آشکار میسازد .

آنان میخواهند که "سرمایه‌داران خرج جنگ را از جیبهای خودشان بپردازند "وآنرا هم مطالبه‌ای پرولتری دانسته وهنوز هم از تبلیغ آن دریغ نمی‌ورزنـــد ، ولی مگر پول جیب سرمایه‌داران ودولت آنها بجز "سود "ویا دقیقتر "ارزش اضافی "حاصله از استثمار کارگران است؟ مگر در جامعه سرمایه‌داری منشاء دیگری برای سود وجود دارد ؟ مگر در زمان همین جنگ وبـــه بهانه همین جنگ نه تنها ساعات کار افزایش یافته ، شدت کار بیشتر شده ودستمزد واقعی با سرعت تنزل کرده بلکه بزور وبدون تمایل کارگران از مزد آنان کسر نمی‌کنند ؟ تمامی اینها بدیهیاتی روشن هستند حزب به کارگران نمی‌گوید "برعلیه کسر دستمزد به دلیل کمک به جبهه مبارزه کنید "حزب بـــه کارگران نمی‌گوید : "خواهان افزایش دستمزد و . . . شوید " ، یک کلام حزب از کارگران طلـــب مبارزه برعلیه بورژوازی ندارد ، بلکه آنان را می‌فریبد ، "جیب سرمایه‌دار "و "مخارج ماشین دولتی" آنان از کجا پـــر وتأمین میشود ؟

آقایان ! مگر وقتیکه آنان بخواهند "خرج جنگ را از جیب خودشان بدهند "وبه شعار پاسیفیستی شما عمل نمایند راه دیگری جز تشدید استثمار ، جز کسر دستمزد کارگران ودر حقیقت جـــز

استثمار طبقه کارگر دارند ؟ همیشه "جیب" خود را از مکیدن خون کارگران پر میسازند، آیا کارگران باید برعلیه "شدید فشارها" به بهانه جنگ مبارزه نمایند و یا آنان بخواهند که با استثمار شدید تر خرخ جنگ را بدهند ؟ آقایان ! "حزب جنگ از جیب سرمایه داران" یعنی "رأی به اعتبارات جنگی" ، شما می گوئید آنان حق دارند ، مخارج جنگ را تأمین نمایند ، آنان حق دارند در مقابل مهاجمین اسلحه بخرند ، آنان حق دارند فقط بسرطی که از "جیب خود بدهند" . حزب کارگران را می فریبد ، پاسیفیسم را به جای مطالبه انقلابی جا میزند تا "مشروعیت مبارزه جنگی" را اعلام نماید و امادامه این "اعتبارات جنگی" که همچون بورژوازی جنگ را در رأس امور میدانند ، هواداران آنچنین مزاج ، قرارداد "منع بمباران مناطق غیرنظامی" منعقده در ژنو نیز میباشد . آنان میگویند : سرمایه داران بمبهایشان را روی هم بریزند ولی کارگران ! "کدام بورژوائی است که با این مطالبه سوسیال شاسبفیستی بی معنی مخالف باشد ، اما حزب "مناطق غیرنظامی" را هم مطرح نمی کند ، او از خود بورژوازی هم فریبکار تراست زیرا برای "مطالبه ای کارگری" "تنها از کارگران یاد میکند ، به کارگران میگوید : به اعتبارات جنگی رأی دهید تا بورژوازی برسرشما بمب نریزد ! این است جوهر خائنانه مطالبات حزبی مطالباتی که "دفاع از انقلاب" را معین میسازند . کارگران باید در جنگ شرکت جویند تا فرار داد ژنو بنحو احمقانه نظری عملی گردد . مطالبه ای که مدتی بعد طبق اظهارات سخنگویان بورژوازی ، ایران و عراق ، بطور غیر مستقیم و مشروط برروی آن به توافق رسیدند ، و این حتماً پیروزی ای برای کارگران بود . اما همینکه بورژوازی با "منع بمباران مناطق غیرنظامی" "توده ها را می فریبد ، حزب نیز با طلب ریختن "بمبهای سرمایه داران" برروی خودشان خصومت خود را با جنبش کارگری عریان میسازد و به تحمیق پرولتاریا با سیگنال "دفاع از پرولتاریا" می پردازند ، زیرا مگر چه کسانی در جبهه ها به گوشت دم توپ بورژوازی مبدل میگردند ؟ مگر بجز فرزندان کارگران و دهقانان که به اجبار به صفوف "ارتش بورژوازی" فراخوانده میشوند دیگر چه کسی در جبهه های جنگ کشته میشود ؟ و حزب با چنین مطالبه ای درست مثل بورژوازی به کنار فرزندان کارگران و دهقانان در جنگ "سرمایه داران" مشروعیت می بخشد . او نمی خواهد مردم برعلیه جنگ سرمایه داران مبارزه نمایند زیرا خود عمیقاً به چنین جنگی ایمان دارد ، بلکه حزب در صفوف کارگران از جنگ بورژوازی دفاع میکند ، به اعتبارات جنگی رأی می دهد ، از مرداد ژنو دفاع مینماید و کارگران را دعوت به شرکت در جنگ سرمایه داران میکند . آنان شرکت در جنگ را جهت تحقق این مطالبات دفاع از انقلاب می نامند و تنها یکبار دیگر نشان میدهند که انقلاب و شعارهای است برای فریب توده ها . حزب خواهان "جلب نیروهای عملا" موجود کارگران "که در زیر سخترین فشارهای ایدئولوژیک شونیسم بورژوازی بسر میبرند ، جهت تحقق مطالبات فوق است تا کارگران بدینسان از "انقلاب" خود دفاع نموده باشند . حزب می جنگد : برای آنکه فعالیت سیاسی آزاد شود ! حزب می جنگد : برای آنکه زندانیان سیاسی آزاد شوند ! حزب می جنگد : برای آنکه سانسور لغو گردد ! ولی دقیقا پیش از آنکه "جنگ" را آغاز کند ، خود را به بورژوازی تسلیم می نماید ، و متی که پیش از تمامی این فریادهای هیستریک ا ربورژوازی طلب میکند که : "کارگران را مسلح کنید !"

حزب از بورژوازی حاکم ، از حاکمیتی که در فردای قیام بهمن به خلع سلاح توده ها پرداخت ،

تقاضای تسلیح کارگران را دارد. از دشمنان انقلاب، از سرکوبگران دموکراسی و پرولتاریا میخواهد که "جبهه مستقل" حزب را مسلح کند تا این جبهه پس از تشکیل خود عدم استقلال خود را کاملاً نمایانده باشد! مضحکه "مطالبات" حزب از اینهم بیشتر است، وقتی آنها از بورژوازی که در زمان صلح بنا به اعتراف خود شان سرکوبگر و ضد انقلابی بوده است، طلب آزادی سیاسی را می نمایند، به دلقکهای تمام عیاری تبدیل میشوند که به خوش رقصی در مقابل بورژوازی مباهات می کنند، آنان فریبکارند زیرا بدینوسیله پرولتاریا را تحمیق می کنند که گویا آزادی سیاسی و وجود روحیات دمکراتیک و مبارزات انقلابی، پیش از جنگ خواست بورژوازی بوده است آنان از پرولتاریا طلب مبارزه پیرامون "آزادی زندانیان سیاسی" و "لغو سانسور" و ... را ندارند بلکه از پرولتاریا میخواهند که این را از بورژوازی غیر وابسته به امپریالیسم که اینک بر علیه "تهاجم امپریالیستی" گدائی نماید. آنان پرولتاریا را نه به مبارزه بلکه به پاسیویسم دعوت می نمایند، به رأی دادن به "اعتبارات جنگی" به دفاع از فرداد انسانی ژنو، به چاکری آستان بورژوازی فرا میخوانند!

مطالبات حزب بعد از همان اولین خواست خود یعنی تسلیح کارگران به توسط بورژوازی، به عریضه های بی مقدار مبدل میگردد.

"کارگران را مسلح کنید" جهت مقابله با "تحقق دو تحول بنیادین"، جهت مقابله با سیاستهای امپریالیسم مبنی بر سرنگونی جمهوری و سرکوب انقلاب و در اساس بجهت مقابله با تهاجم "نیروی بالقوه خطرناکتر" و دفاع از "بورژوازی غیرمطلوب" خودی کارگران را مسلح کنید، در "صف مستقل" به کارگران اسلحه بدهید تا در کمال استقلال به دفاع از سیاستهای بورژوازی بپردازند و در راه "قرارداد الجزیره" و "تثبیت هژمونی بورژوازی ایران در منطقه" جانفشانی نمایند. ما به این مطالبات باز خواهیم گشت.

رهبران حزبی شیپور جنگ را بر علیه "مهاجمین" که قصد نابودی "امکان پرولتاریا را داشتند بصدا درآوردند و با تعیین چگونگی تشکیل "صف مستقل" که باید بورژوازی آنرا مسلح نماید، بدنبال بورژوازی به مرزهای "انقلاب و میهن" شتافتند و بدینگونه "ارتش مستقلهای بورژوازی" تشکیل شد:

۲ ـ کمونیستها (بخوان اپورتونیستها) بایستی در جهت ایجاد صف مستقل پرولتاریا و تشکیل جبهه انقلابی دفاع در مبارزه علیه این جنگ و اهداف آن...

الف... ب... ج...

د ـ افشای سیاستها و عملکردهای دو جناح هیئت حاکمه در قبال جنگ تلاشهایشان در استفاده از شرایط کنونی برای کسب امتیازاتی از یکدیگر. هر...

ز ـ تهییج و سازماندهی کمیته های دفاع، مستقل از حکومت و احزاب بورژوائی در کارخانه ها، محلات، مدارس، ادارات و

ط ـ تهییج توده ها بوسیله نمونه های تاریخی پیروزمند مقاومت توده ای به رهبری کمونیستها (ویتنام ـ کره ـ آلبانی)

ی ـ تهییج و سازماندهی مقاومت توده در مناطق اشغالی احتمالی به منظور بیرون راندن نیروهای اشغالگر" (۸) تاکید و پرانتز از ما

در اینکه حزب بتواند از طریق "سازماندهی کمیته‌های دفاع" در ادارات و ... تشکیلات نظامی مستقل بوجود بیاورد ما ذره‌ای هم تردید به خود راه نمی‌دهیم. اما فقط متذکر میگردیم — تشکیلات مزبور دقیقاً تا همان حدی مستقل است که ارتش از سپاه ویا مثلاً ارتش از بسیج آنچه که از اهمیت اساسی برخوردار است این که: کدام طبقه اداره امور جنگ را به دست دارد؟ خصلت طبقاتی جنگ حاضر چیست؟ وگرنه پدیداری صفی مستقل از ارتش وسپاه که بورژوازی پس از عقد قراردادی جهت تسلیح آن سلاح وارد می‌نماید، "البته از جیب خودش" کار چندان مشکلی نیست! وبورژوازی ایران خود در این زمینه‌ها صفوف مستقل گوناگونی تشکیل داده است، از نیروهای مردمی، ستاد عشایر، نیروهای جنگهای غیرمنظم و(... وبرای فرماندهی آنان نیز: شورایعالی دفاع ونه "جبهه"... را سازمان داده است وحتی به افشای جناح رقیب که قصد گرفتن امتیازاتی را نیز داشت پرداخت وحزب جمهوری به افشای جناح رقیب (همان جناحی که حزب نماینده امپریالیسم میدانست: لیبرالها) اکتفا نکرده و آنان را با پس راندن از موقعیتهای دولتی نیز دنبال نمود.

حزب هم سیاست خود را افشای دو جناح هیئت حاکمه در زمانی که به "کسب امتیاز" از یکدیگر میپردازند میداند البته با تکیه به اولاً سیاست آنان در قبال جنگ وثانیاً استفاده آنان از شرایط جنگی. وبرطبق این رهنمود حزب، کمونیستها (از خواننده عذر میخواهیم) باید به افشای سیاستهای در قبال جنگ پرداخته وحتما نشان دهند که دو جناح از شرایط جنگی استفاده می‌کنند تا امتیاز بگیرند، حال آنکه در این زمان می‌باید "جنگ در راس همه امور" باشد. کمونیستها به زعم حزب باید افشا نمایند: آهای پرولتاریا اینان در حال امتیاز گرفتن از یکدیگر هستند. اوضاع جبهه‌ها را آشفته میسازند، خوب دفاع نمی‌کنند، پول سلاحها را تلف کرده‌اند و.... وگرنه "سیاست در قبال جنگ" معنای دیگری ندارد. "سیاست در قبال جنگ" یعنی: "چگونگی اداره امور جنگ" وکمونیستها باید بورژوازی را افشا سازند تا نشان دهند که خود — دفاع طلبانی آتشین مزاج‌ترند. این تمامی انقلابیگری ودر حقیقت لیبرال منشی حزب را میرساند وچنین افشاء کردنی از سوی هراپوزیسیونی میتواند صورت گیرد. وظیفه کمونیستها، نه فقط افشای "سیاستها وعملکردهای بورژوازی در قبال جنگ" بلکه اساسا افشاء ماهیت خود جنگ و فراخوانی توده‌ها به پیروزی بر جنگ بوسیله "انقلاب" است. آنکه "افشای سیاستهای بورژوازی در قبال جنگ" را وظیفه خود میداند ونه افشاء ماهیت ضد انقلابی خود جنگ را، کمونیست نیست، مرید است چراکه سیاست در قبال جنگ ناشی از وجود خود "جنگ" است واین آن چیزی است که برای یک کمونیست اهمیت دارد، چه چیزی سبب جنگ شد؟ چه طبقاتی اداره امور آن را به عهده دارند؟ و... نه آن سیاستی که بورژوازی در قبال پیشبرد جنگی ارتجاعی پیشه میکند. برای حزب مسائل اساسی مارکسیسم بی اهمیت میباشند حال آنکه جابجا به طرح مسائل مجازی پرداخته وازمسائل واقعی اجتناب می‌نماید. اما در ادامه رهنمودها:

ط — تهییج توده‌ها بوسیله نمونه‌های تاریخی پیروزمند مقاومت توده‌ای به رهبری ...

آری! کمونیستها باید در شرایطی که بورژوازی خواهان تشدید روحیه شونیسم در توده‌هاست با استناد به جنگهای رهائی بخش ملی خلق های تحت سلطه آلبانی، کره وویتنام که ادامه قهرآمیز "سیاست" انقلابی مبارزه برعلیه امپریالیسم وفاشیسم بودند بزرگترین خدمات را به

پیشگاه بورژوازی بنمایند. لنین مینویسد:

"امروز در اروپای غربی و به تازگی در روسیه نیز هیچ چیزی بیش از ذکر نمونه جنگهای انقلابی توده‌ها را فریب نمی‌دهد. جنگ داریم تا جنگ. ما باید بروشنی بدانیم که چه شرایط تاریخی سبب آغاز جنگ شده کدام طبقات آنرا بپاکرده‌اند و به چه مرجعی می‌خواهند برسند."

حزب جنگ ایران و عراق را همچون جنگهای خلقهائی که برعلیه امپریالیسم و فاشیسم در پیوند با اردوگاه سوسیالیسم به بزرگترین نبردهای تاریخی پرداختند، ارزیابی می‌نماید. یکسان نمودن این دو شرایط تاریخی ـ مبارزاتی گوناگون که تعیین کننده آنان سیاستهای طبقاتی انقلابی و یا ارتجاعی آنان است، فریب آشکار پرولتاریاست. جنگهای رهائی بخش فوق‌الذکر بمثابه جزیی از مبارزه پرولتاریای بین‌المللی در راه سوسیالیسم محسوب میگشتند و حزب با تقاضای روحیه جانفشانی توده‌ها در این جنگهای انقلابی برای جنگ ایران و عراق بزرگترین خدمت را به بورژوازی می‌نماید. یکسان نمودن جانبازی و فداکاری توده‌ای در تحت رهبری کمونیستها و شرایط جنگ ارتجاعی ایران و عراق جز ابراز خاکمنشی به بورژوازی حاکم ایران و تشدید روحیه شونیسم در پرولتاریای ایران چیست؟

"از اینکه ببینیم کارگر یا دهقانی، سیاست خود را نمی‌داند، بخت یا بد اقبالی وارد شدن به اسرار دیپلماسی یا تصویر این غارت مالی را نداشته... تعجب نمیکنم. تعجب نمی‌کنم اگر این نارنج را فراموش کرده باشد و ساده لوحانه بگوید:

وقتی من می‌جنگم قضیه به سرمایه‌دارها چه ربطی دارد. و رابطه میان جنگ و دولت را نمی‌فهمد، نمی‌فهمد که جنگ را دولت بپا میکند و او وسیله‌ای است در دست آن دولت."

ادبای حزب ضمن دامن زدن به روحیه شونیستی و ترویج "جنگ انقلابی" جنگی بدون ارتباط با جنگ دولتها، هرچه بیشتر و بیشتر به عقب ماندگی توده کارگران دامن میزنند. آنان مینویسند:

کارگران و زحمتکشان، "در مقابل جنگ سرمایه‌داران از انقلاب و دستاوردهای آن دفاع می‌کنند" این همان بیان کارگروهقان عقب‌مانده‌ای است که میگوید: "وقتی من می‌جنگم قضیه به سرمایه‌دارها چه ربطی دارد". اما باید میان این دو نوع دفاع طلبی که از جهت اهمیت و اثر عملی خود به هیچوجه تفاوتی ندارند، تمایز قائل شد. دفاع طلبان همواره بر روحیه کارگر و دهقان عقب‌مانده‌ای که اسیر امواج شونیسم بورژوائی شده‌اند استناد می‌ورزند، و این تمایل به "دفاع از انقلاب" را جدا ای از "جنگ سرمایه‌داران" میدانند، اما این استدلال احمقانه و پوچی است. زیرا:

"دفاع طلبی انقلابی از طرفی ثمره فریب توده‌های متوسط بورژوازی و نمره عدم آگاهی توام با زود باوری دهقانان و بخشی از کارگران و از طرف دیگر رهبر منافع و نظریات صاحبکار کوچک است که تا درجه معینی در امر الحاق اراضی و عوائد بانکی ذینفع است."

بورژوازی ازغروری که مردم ما در طی قیام بهمن ماه بدست آوردند با معرفی خود بمثابه محصول قیام ،ازاحساسات انقلابی توده‌ها که باید درجهت سرنگونی حودبورژوازی به غلیان آیند ،سود می جوید واپورتونیست‌ها نیز با یکی ازجانفشانی‌های انقلابی وتقاضای این جانفشانی‌ها در جنگ سرمایه‌داران ،توده‌ها را سرد رگم میسازند :

"بورژوازی غرورشایسته‌ای را که انقلاب بوجود آورده ملعبه خویش قرارداده ، مردم را می‌فریبد وقضیه‌را چنین جلوه میدهد که گوئی درنتیجه طی مرحله انقلاب (ودرایران شکست آن)وتعویض سلطنت تزاری با شبه جمهوری . . . جنبه اجتماعی وسیاسی جنگ نیز برای روسیه (بخوان‌برای بورژوازی ایران پس ازیک صلح درسال ۱۹۷۵)تغییر کرده است"

نتیجه آنکه مردم بمیزان زیادی درفریب وشونیسم بورژوازی غرق شده‌اند .آنها بسیار ساده می‌اندیشند ومعتقدند که: "ما که به عراق تجاوز نکردیم آنها به میهن ما حمله‌ورشدند "تمامی اپورتونیستها به تدوین تئوریك همین استدلال عامیانه میپردازند تاآنرا بطریقهای معمول مطرح نمایند .آنان ازعقب ماندگی توده‌ها بمثابه امکانی جهت تبدیل کارگران ودهقانان به سربازان "بورژوازی خودی "سود می جویند .حال آنکه:

"هواداران سود های دفاع‌طلبی انقلابی به قضیه با نظری‌ساده وعامیانه می‌نگرند : "من خواهان الحاق اراضی دیگران نیستم .آلمان بجان من افتاده است"پس‌من ازیك امر حق دفاع میکنم نه ازفلان یا بهمان منافع امپریالیستی "برای چنین شخصی باید توضیح داد که اینجا مطلب برسرنمایلات شخصی اونیست بلکه برسرمناسبات وشرایط توده‌ای ،طبقاتی وسیاسی وارتباط جنگ با منافع‌سرمایه وشبکه بین‌المللی بانکها وغیره است"

به عبارت دیگر هواداران توده‌ای دفاع‌طلبی انقلابی هیچگونه منافع امپریالیستی‌الحاق طلبانه وغیره درجنگ ندارند .وفریب تئوریسین های آگاه بورژوازی را خورده است،فریب کسانی راخورده است که نه ناآگاهانه بلکه کاملاآگاهانه ازذکرهرگونه خصلت الحاق‌طلبانه برای بورژوازی خودی اجتناب می نمایند .

"هواداران توده‌ای دفاع‌طلبی انقلابی افرادپاك‌نیتی هستند ، نه‌ازجنبه شخصی بلکه ازجنبه طبقاتی .بدین معنی که آنهابه طبقاتی تعلق دارند (کارگران ودهقانان نهیدست)که واقعا ازالحاق‌طلبی واختناق ملتهای دیگرچیزی عایدشان نمیشود .اینها آن بورژواها وآقایان "روشنفکران" (دفاع‌طلب)نیستند که خیلی خوب میدانند تا سیادت سرمایه نفتی نشده نمیتوان ازالحاق طلبی دست کشید وبدون دغدغه خاطرتوده‌ها رابا الفاظ زیبا وبا وعده‌های بی‌حساب‌ونوید های بیشمارفریب میدهند "

اگردفاع‌طلبی توده‌ها جنبه فریب آنهاست ،امادفاع‌طلبی رهبران بکلی تفاوت دارد ،دفاع‌طلبی رهبران آگاهانه یعنی با وقوف به ماهیت ومنافع بورژوازی وامپریالیسم صورت میگیرد وچهره زشت خود را با انواع شعارها ووعده‌های بعاصطلاح انقلابی میپوشاند :

"کائوتسکی ازسیاست حزب بورژواماباته وفیلسترمنشانه نمونه‌واری پیروی میکند

وخیال میکند (واین حال پوچ رابتوده هاتلقین می‌نماید) که گویا با شعار دادن موضوع تغییر میکند. تمام تاریخ دمکراسی بورژوائی این توهم رافاش میسازد. دموکراتهای بورژوا برای فریب خلق همواره هرگونه شعاری راکه خواسته باشید داده اند وهمواره هم خواهند داد. ولی مطلب دراین است که صادقانه بودن آنان تحقق گردد یا گفتار با کردار مقابله شود وبه عبارت پردازی ایده‌آلیستی شیادانه قناعت نگردد، بلکه واقعیت طبقاتی مورد تفحص قرار گیرد."

رهبران دفاع‌طلب با ایراد شعارهای پرطنین سعی برآن دارند که تمایل بورژوائی خود را که درخدمت سرمایه وامپریالیسم قرار دارد مشابه تمایل عقب مانده توده‌های "دفاع‌طلب" بنمایانند، حال آنکه این دو تمایل به همانگونه‌که در نزد رهبران وتوده‌های دریک مسیرواحد پدیدار نگشته یک مسیرتکاملی واحد رانیزطی نخواهد نمود:

"ولی توده‌ها طوردیگری بدان گرفتارمیشوند تارهبرانشان وطوردیگر، یعنی باسیر تکاملی دیگروشیوه دیگرنیزخود راازآن خلاص می‌نمایند"

رهبران دفاع‌طلبی، درفریب مردم شرکت دارند. آنها وعده‌های دروغین وبی حد وحساب به توده‌ها میدهند، با انواع منفذبندی‌ها آنها را مطمئن میسازند که دردست بورژوازی وآلت مطامع آنها قرارنخواهند گرفت وبالاخره همان احساسات شونیستی رابنحودیگردرآنها زنده میسازند. "دفاع‌طلبان" ظاهراخود راازسوسیال شونیستها جدا میسازند وخطوطموهومی را بعنوان فاصله خود با شونیستهای آشکار به مدد عبارتپردازی، مطالبات "فوق‌انقلابی" وعده‌های عملی، استقلال نظامی وغیره ترسیم مینمایند. اماعملا هیچ چیزبجزخدمت به بورژوازی و شونیسم درآنها نهفته نیست. آنان ازاحساسات وتمایلات عقب افتاده‌ترین توده‌ها که امکان‌پی بردن به اسرارسیاست را نداشته‌اند وگمان می‌کنند "وقتی می‌جنگند نه ازدولت ضدانقلابی بلکه ازخود شان ومیهن اشان وحتی انقلابشان دفاع مینمایند" به خائنانه‌ترین وجهی سود میجویند. "دفاع‌طلبان" خصم واقعی، تدارک وتبلیغ، طریق انقلابی مبارزه یعنی تاکتیک — تبدیل جنگ ارتجاعی به انقلاب هستند. آنان به انقلاب لعن ونفرین می‌فرستند خود بسا سوگند به انقلابی که معنایش "رأی به اعتبارات جنگی" وتبدیل پرولتاریا به سربازبورژوازی است مداوماً تکرارمینمایند که "درمقابل جنگ سرمایه‌داران ازانقلاب ودستاوردهای آن دفاع میکنیم" وطریقه این دفاع هم شرکت درجنگ دوبورژوازی است. دانشمندان عمده بدنبال همین استدلال اپورتونیستی است که برای جنگ "سه‌وسائل میگردند". اما "جنگ‌را دولت بپا میکند" جنگها ادامه سیاست اند به وسائلی دیگر. "جنگها با نظام سیاسی زایندها شان ارتباطی لاینفک دارند وهزاران آموزش دیگرلنینیسم درپرتوهمین استدلال اپورتونیستی مردود شمرده میشوند، بی‌آنکه تئوریسینهای حزب شهامت طرح صریح آنرا داشته باشند.

حزب انقلابی پرولتاریا میخواهد که تمام نیروی جسمی ومعنوی خود را در اختیارمقابله با اهداف جنگ قرار دهد وازتحقق برتخت نشستن بورژوازی انحصاری جداً جلوگیری‌به عمل آورد وتنها به صف مستقل هم بسنده ننماید، بلکه با آیندنگری شدیدالوصفی به فکرهرگونه تهاجمی باشد وهمواره "دفاع ازانقلاب" رادرمقابل "بورژوازی انحصاری "فراموش ننماید وبدین منظور برای آنکه

بحال وآینده با نگرشی جامع الاطراف پاسخ گفته باشد مینویسد :

"تنها میتواند از طریق ایجاد جبهه انقلابی متکی به کارگران وزحمتکشان مسلح وتحت رهبری کمونیستها ،بگونه‌ای انقلابی پاسخ گفته شود .تلاش در جهت سازماندهی این جبهه صرفنظر از بالفعل بودن این یا آن سهاجم معین هم اکنون وظیفه جنبش کمونیستی ایران است" (۸)

آنان پرولتاریای کمونیست را نه در جهت "فشرده ساختن" صفوف خود در مقابل سهاجمات ایدئولوریک ونظامی بورژوازی در ستاد مستقل خود ،بلکه با حفظ نفرقه طبقاتی به تشکیل جبهه انقلابی فرامیخواند ،جبهه‌ای در رهبری کمونیستها ومعنای این کمونیسم در نزد حزب کسی است که اعتقاد راسخ به مطالبات مطرح شده داشته باشد ،کمونیستی با اینگونه "مطالبات" هرگز در فکر سرنگونی بورژوازی نخواهد بود وطبیعی است که تاکتیک اورا نه استراتژی انقلاب پرولتاریائی یعنی :سوسیالیسم بلکه دفاع ازمنافع "صاحبکار کوچک" تعیین خواهد کرد .حزب وظیفه پرولتاریا را ازحالا ساهرزمان دیگرشکیل جبهه انقلابی جهت دفاع درمقابل تهاجمات ازهررنگ اعلام میکند ،تئوری دفاع درنزد اینان ازچه مقبولیت خاصی بر خوردار است .تاکتیک "دفاع ازانقلاب" بالاخره باید "جبهه انقلابی دفاع" راهم درمقابل "تشکیل حزب رزمنده کمونیست" قرار دهد وحتما هم آنچه که نام آنرا "حزب کمونیست" گذاشته‌اند باید همان "جبهه انقلابی دفاع" درمقابل تهاجمات باشد ؟* "جبهه انقلابی ای" که ازهمان ابتدا ودراولین گام خود ازبورژوازی "تقاضای تسلیح" میکند "جبهه‌ای" که نیروی جسمی و معنوی پرولتاریا را ،مستقل سازماندهی میکند تا درمقابل نیروی "بالقوه خطرناکتر" ازخود جان‌فشانی نشان داده ودرجنگ شرکت جوید ودرضمن آن "سیاست افشاء درمورد "بورژوازی خود" را پیرامون "ساستهایش درقبال جنگ" و "امتیازات جنگی جناحها" بعنوان سیاست مستقل خود اتخاذ نماید .البته تمامی اینها مشروطبرآن است که بورژوازی حاکم ایران تمایلات "بشر دوستانه" "تئوریسینهای خرد بورژوای حزب را درک نموده واین جبهه مستقل را مسلح نماید حزب پس ازآنکه "شرکت پرولتاریا درجنگ" و "مطالبات" آنرا معین ساخت غرور انقلابی پرولتاریا را ملعبه دست خویش میسازد ومینویسد :

"مشقات وفجایع جنگ می باید مبنای تبلیغ کمونیستی برای احیای آن روحیه انقلابی درتوده‌ها که آنان را به وسیعترین فداکاریها ،جانبازی‌ها ، و ابتکارات انقلابی درقیام بهمن کشاند قرار گیرد" (۸)

ولی آقایان اقیام بهمن در اوج انقلابیگری توده‌ها درشرایطموقعیت انقلابی با اعلام شعار گلوله وروبیاروئی توده‌ها وماشین دولتی بورژوازی ،شکل گرفت قیام بهمن ماه جلوه‌ای بود ازجنگ داخلی زیرا :

"جنگها ادامه سیاست اند ،به همین سبب هنگامیکه برای دموکراسی مبارزه میشود ،جنگ بخاطر دموکراسی نیز ممکن است" (۸)

قیام بهمن ماه جنگی بود برای تحقق ودر جهت دموکراسی انقلابی .حزب اکنون چگونه فداکاری

*برقرار باد جبهه مستقل دفاع از انقلاب متکی بکارگران وزحمتکشان مسلح .

"شعار اعلامیه کارگران هوادار ا.م.ک"

جانبازی‌های جنگ برای دمکراسی انقلابی را ، در جنگ ارتجاعی وضدانقلابی ، یعنی در جنگ علیه دمکراسی انقلابی وپرولتاریا از پرولتاریا طلب میکند ؟ چگونه غرور انقلابی وجانفشانی‌های نوده‌های انقلابی را به مضحکه می‌گیرد . فداکاری در جنگ ارتجاعی یعنی "دفاع از شونیسم" جانبازی در چنین جنگی یعنی جان باختن در راه سیاستهای بورژوازی حاکم ، بورژوازی الحاق‌طلب ، ضدانقلابی و ... بورژوازی‌ای که در تمامی زمان جنگ خارجی یکدم از جنگ برعلیه پرولتاریا غفلت نورزیده ونخواهد ورزید ، تمام دستگاههای تبلیغاتی بورژوازی حاکم سعی دارند که همان روحیه را در نوده‌ها زنده سازند . روحیه‌ای که اینبار نه در خدمت منافع دمکراسی وپرولتاریا بلکه در خدمت به مطامع آزمندانه بورژوازی طلب میگردد وشما نیز به این تبلیغات دامن میزنید وهمین را می‌خواهید ! حزب "قیام بهمن ماه" را وشیوه "دفاع از "فرار دادالجزایر" ومنافع امپریالیستهای حامی بورژوازی ایران مرادف دانسته است !

حربه‌های لفاظ که در کلاف بهم تنیده‌شان گیرافتاده‌اند ، در ادامه همین رهنمودهای خرده‌بورژوائی مینویسند :

"وبارهاهیت بورژوائی جنگ را می‌باید نه صرفا در رابطه با تخریب خانه‌ها وازکف رفتن مال وجان بلکه در ارتباط با ازکف رفتن سنگرهائی که در راه مبارزه برای دمکراسی وسوسیالیسم بدست آورده‌ایم افشاء سازیم" (۸)

اما آیا چه کسانی باعث ازکف رفتن سنگرهای حزب در مبارزه برای دموکراسی وسوسیالیسم شده‌اند ، وقتیکه :

الف ـ ب ـ ج ـ صرفا مبارزه با رژیم کنونی را تبلیغ می‌کنند وجنگ عراق و سیاستهایی را که بوسیله آن دنبال میشود را نادیده می‌گیرند قاطعانه مبارزه نمایند" (۸) تاکید از ماست

جزاینکه "سنگرهای مبارزه در راه دموکراسی وسوسیالیسم "حزب نه توسط بورژوازی حاکم که در "سرکوب عاجز مانده است "بلکه بتوسط مهاجمین مورد هجوم قرارگرفته است ! تهاجم بورژوازی عراق وامپریالیسم به سنگرهای دموکراسی وسوسیالیسم . آیا جمهوری غیرمطلوب امپریالیسم نیز جزء این سنگرها محسوب میشود ؟

مبنای سوال ما این نکته است که حزب با کسانی که فقط با رژیم کنونی مبارزه می‌کنند وجنگ و سیاستهای آنرا از سوی مهاجمین نادیده می‌انگارند ، مبارزه‌ای قاطع را می‌طلبد واین گرایشات وجریانات همان آنارکوپاسیفیستها میباشند ، یعنی هواداران تدارك وتبلیغ ، طریق انقلابی مبارزه ، هواداران تاکتیك " تبدیل " . اینان فقط بر علیه بورژوازی خودی وآنهم جهت "انقلاب" مبارزه می‌نمایند حال آنکه "نمی‌دانند "که جمهوری اسلامی بمثابه امکانی جهت مبارزات پرولتاریا است وازآن گذشته طبق تئوری حزب اکنون مسئله "تهاجم امپریالیسم آمریکا وبورژوازی عراق" مطرح است . تهاجمی که بورژوازی خودی نیز درمقابل آن دفاع می‌نماید ووقتی بخواهیم چگونگی ازکف رفتن سنگرهای سوسیالیسم ودموکراسی را نشان دهیم باید وبایداین تهاجم را درنظربگیریم ونه تنها درنظربگیریم بلکه "نقطه عزیمت "ما دربررسی باشد . تهاجمی که هدفش "سرنگونی جمهوری اسلامی "بود . پس وقتی حزب از "کف رفتن سنگر-

های سوسیالیسم‌ود موکراسی "راناشی از این سهاجم ارزیابی نماید ،آیا روشن نیست که این به معنای "جمهوری اسلامی "بمثابه یکی ازاین سنگرها هم معنی‌میدهـــد .

در آن زمان تئوریسینهای عمده حزب شدیدا با تئوری "سوسیال امپریالیسم "شوروی مخالفت می ورزیدند ،وآیا این سنگر همانا "راه رشد "احتمالی حکومت ایران نمی‌باشد ؟تئوری حزب مالامال ازاین ابهام‌گوئی‌ها ود وپهلوگوئیها است !اما آنچه که حزب به دیگران نسبت میدهد وسپس سعی دارد برعلیه آن مبارزه نماید ،جالب است ازآن جمله به کسانی "که جنگ عراق و سیاست‌های "آنرا نادیده میگیرند ،یعنی آنارکوپاسیفیستها به زعم آنان ود رراس آنان رفقای پیکار، جداً که وفاحتی بیکران است .کدام هوادار تاکتیک تبدیل درجنبش ایران بود که از بررسی "سیاستهای جنگ " طفره رفته بود ؟البته آنان سیاستها را به د ولتها ود ولتهـا را دم طبقاتی ارزیابی می‌نمودند .حال آنکه خود تئوریسینهای حزب د رهمان ابتدا اعلام نمودند که با "مسائل مورد مشاجره د وبورژوازی ،شطالعرب و..... وسیاست خارجی آنان کاری ندارند .این دیوانگی است زیـــرا :

"نسبت دادن سفاهت عیان به مخالف خود وسپس رد آن شیوه افرادی است که حتی ان عقل درسنی ندارند " (٤)

حزب دیگران را به سفاهتی منهم میسازد که خود او بدان مبتلاست وسپس برعلیه این سفاهت خیالی دیگران به مبارزه برمی خیزد.مجددا به "سنگرهای"حزب بازگردیم !

وصی سنگرهای "آزادی وسوسیالیسم " ، نتایج اقتصادی-طبقاتی "انقلاب ایران د رتداوم سیاستهای امپریالیسم آمریکا مورد هجوم واقع میگردند ومهاجمین هدف خود را که نابودی این نتائج وسنگرهاست دنبال‌می‌نمایند ،یکباره فریاد تئوریسین‌های حزب جهت جلوگیری از "تحقق دوتحول بنیادین " یعنی جهت جلوگیری از "سرنگونی جمهوری اسلامی وایضـــا سنگرهای آزادی وسوسیالیسم " به آسمان بلند میشود، پرولتاریا را به شرکت درجنگ فرامی‌خواند تا ازبه قدرت رسیدن "ضدانقلاب‌مغلوب "جلوگیری نماید .جبهه‌دفاع‌متشکل ازصف مستقل پرولتاریا "وارگانهای نظامی بورژوازی حاکم ،به مقابله با مهاجمین برمی‌خیزند وروشنفکران خرده بورژوا ،خطاب به پرولتاریا دستورالعملهای نظامی صادر می‌نمایند وشعارمیدهند کـــــــه :

"پرولتاریاجهت حفظ سنگرهای آزادی وسوسیالیسم به اعتبارات جنگی رای میدهد ،ازقرارداد وثو حمایت میکند ،مهاجمین را خطرناکتر مـی‌داند وازبورژوازی خودی تقاضای تسلیح میکند برای آنکه درکنارا وبـــر علیه مهاجمین بجنگد "

این تمامی روح شونیسم پست وزیونانه تئوری حزب است پرولتاریا باید هم صدا بابورژوازی بخواند : "جنگ ،جنگ تا پیروزی " .زیرا "مطلوبیت طبقاتی "جنگ نشان میدهد ،که شکست مهاجمین بسود "پرولتاریا وآزادی است "رویای خونین "همه با هم برعلیه مهاجمین" ادیبان هراسان حزب (یا همان جبهه انقلابی دفاع ،زیرا آنان به وظیفه خود جنما عمل کرده‌اند) را به بیان تمام آن حیزی وادار ساخت که همه سوسیال شونیستها ودفاع‌طلبان والوانهای رنگارنگ شائبه‌های بورژوائی ،اعلام نمودند ومینمایند .روشنفکران خرد بورروا ،هراسان از

"مالکیت‌وحق خود "که نام آنرا بطورخائنانه‌ای "دفاع‌ازانقلاب "میگذارند ازتمامی حربه‌ها جهت فریب پرولتاریا وکشاندن‌آن‌به "دفاع‌از مالکیت صاحبکارکوچک "سود می‌جویند ۰حتی از ادبیات مارکسیستی که درنزد اینان بطرز مسخره‌ای سروته‌بریده میشوند وکاریکاتور مضحکی از آنان باقی میماند بهره می‌جویند برای آنکه اثبات نمایند که "تملک حرد آنان "که درمعرض خطروافع شده همان "انقلاب "است.ودرهمین زمان به کسانیکه درجبهه دفاع‌اغتشاش می‌نمایند وبرچم "جنگ‌داخلی "رادرمیهن انقلابی درخطرمی‌افرازند حمله‌ورمیشوند ۱فقطبرعلیه مهاجمین‌بایدبجنگید ۱البته پرولتاریا میتواند به افشای سیاستهای‌بورژوازی درقبال‌جنگ و چگونگی پیشبرد آن بپردازد ،پرولتاریامیتواند از "بورژوازی بخواهد خرج جنگ‌را ازجیبش بپردازد " ،پرولتاریا هیچگونه مخالفتی با تخصیص هرمقدارازبودجه کشورکه همانا "جیب سرمایه‌داران "است‌به‌مخارج جنگی ندارد ،پرولتاریا ازتمامی‌قراردادهای انساندوستانه بین المللی دفاع‌خواهد نمود ،پرولتاریا میتواند بتوسط بورژوازی خودی "خود را مسلح نمایدتا برعلیه‌نیروی بالقوه خطرناکتر "بجنگد ۰ما خرد مبورژواهای حزبی بپرولتاریا احترام فوق العاده میگذاریم ودراثرهمین احترام زایدالوصف‌است که ازپرولتاریا میخواهیم ازسنگرهای آزادی وسوسیالیسم "درمبارزه برعلیه تهاجم ،پاسداری نماید ۰مبارزه فقط‌با رژیم انحراف استبدردستورنهادن "تدارک‌تبلیغ انقلاب "برعلیه "بورژوازی خودی "نشاندهنده "واسبستگی به امپریالیسم وبورژوازی بیگانه میباشد ۰چه خصومت بیکرانی درتئوریهای حزب نسبت به جنبش پرولتری انقلابی خفته استچه چاکرمنشی رذیلانه‌ای دربرابربورژوازی وارتجاع !

آقایان ۱درشرایطنوین مبارزه پرولتاریا باید با اتخاذ تاکتیکهای نوین مبارزاتی که بیان‌کننده شرایط ابژکتیف‌موجوده باشد به گسترش آنچه که فتح شده است بپردازد ،پرولتاریا باید برای مقابله نوین ،وتدارک دست یافتن به استراتژی‌انقلاب‌سازماندهی نمود ۰این است آنچه که تضمین کننده سنگرهای دمکراسی وسوسیالیسم میباشد ،این سنگرها درجنگ با بورژوازی حاکم ایران فتح شده‌اند وتازمانیکه این بورژوازی در "قدرت "است درمبارزه با همین‌قدرت گسترش خواهند یافت ودرشرایط جنگ ،گسترش این سنگرهامنوط است به "اتخاذ آن تاکتیکی که به پروسه تکامل انقلاب اجتماعی "اصولی ترین پاسخ را بدهد ۰اتخاذ طریق انقلابی تبلیغ وتدارک انقلاب ۱به جنگ ارتجاعی نمی‌توان خاتمه داد مگربه نظام سیاسی وطبقه حاکم ودولتی که آنرا پیش‌میبرد بطورانقلابی حمله کرد وچنین حمله‌ای راتدارک دید ۰حمله انقلابی یعنی درهم شکستن ماشین دولتی ،ساقطکردن طبقه حاکم وسرنگونی نظام‌سیاسی حاکم وجایگزینی همه اینها توسط انقلاب ،اما این چه معنی میدهد بجزانقلاب وجنگ داخلی؟ تدارک چنین حمله‌ای چه معنی میدهد بجزتدارک تبدیل جنگ‌ارتجاعی به جنگ داخلی؟ همواره باید به این مسئله اساسی پاسخ گفت ،چه چیزی برجنگ‌پیروز خواهد شد ؟به زعم حزب تادیروز "دفاع‌طلبی "وامروزه (قطع‌جنگ یعنی :آتش‌بس)ولی براستی لنینسم دراین باره چه آموزشی میدهد :

"خلق روسیه بدلیل تمام تنفرش‌ازجنگ وآرزویش به دست یابی به صلح تا وقتی که جنگ به وسیله تزار انجام میشود نمی‌تواند کاری علیه آن بکند ،مگر اینکه برای انقلابی علیه تزار وبرای سرنگونی تزاریکوشد وهمینطورهم شد ۰

تاریخ دیروز این را به شما ثابت کرد وفردا هم ثابت خواهد کرد. ما مدتها پیش گفتیم که انقلاب بالنده روسیه محتاج یاری است. ما این را در اواخر سال ۱۹۱٤ گفتیم نمایندگان ما در "دوما" به این دلیل به سیبری تبعید شدند. به ما گفته شد شما جواب نمی‌دهید. شما موقعی درباره انقلاب حرف میزنید که اعتصابها سرگرفته‌اند، نمایندگان سخت مشغول کارند ویک روزنامه هم ندارید. وما متهم به طفره رفتن از پاسخگویی شدیم ما اینگونه اتهامات را سالها شنیده‌ایم جواب دادیم: شما میتوانید ازما دل آزرده شوید ولی تا وقتی تزار سرنگون نشده نمی‌توانیم کاری علیه جنگ انجام دهیم وپیش گوئی ما درست از آب درآمد، هنوز نه کاملا، اما دارد درست از آب درمی‌آید"

برطبق آموزشهای لنین تنها راه پیروزی برجنگ ارتجاعی، انقلاب، انقلاب وبازهم انقلاب است وهیچ راه دیگری وجود نداشته وندارد، هرگونه راه دیگری تنها وتنها ادامه جنگهای ارتجاعی را در بر دارد، زیرا صلح برای بورژوازی بمثابه تنفسی است میان دو جنگ. وما این آموزش لنینیسم را پیرامون صلح در تاریخ جنگ ایران وعراق متذکر گشتیم که دو بورژوازی پس از صلح ۱۹۷۵ چگونه مجددا در شرایط دیگر وبا سالها تدارک مجددا به جنگ میپردازند.

اما حزب در مقابل جنگ ایران وعراق نه انقلاب بلکه دفاع طلبی را تبلیغ مینماید. از آن چیزی دفاع میکند که تمام جبهه دفاع طلبان به دفاع از آن برخاسته بودند، از اقلیت گرفته تا وحدت انقلابی (در روزهای اولیه جنگ) ورزمندگان ۵-۳٤ و ۰۰۰۰ همه وهمه در زیر یک شعار متحد بودند "پرولتاریا از حکومت بد در مقابله با بدتر دفاع کن!" برخی از آنان نظیر رزمندگان ۳۵-۳٤ صراحتا آنرا بیان میکردند و برخی دیگر نظیر محفل بنیانگذار حزب یعنی ا.م.ک آنرا با هزار ایما واشاره بیان میداشت. اما پوشش این جوهر واقعی تمامی این طیف هر چه باشد وهر رنگ وبوئی که داشته باشد، که خاص الوانهای خرده بورژوازی است، ماهیت تمامی آنها یکی است:

خیانت به پرولتاریا ودموکراسی

زیرا تنها راه برون رفت از شرائط جنگ دو بورژوازی، اتخاذ وتبلیغ طریق انقلابی مبارزه است که می‌باید تدارک آنرا در هر زمانی هرچند دشوار وهر چند با جان باختن هزاران کمونیست رزمنده ولی بهرحال جهت مبارزه با شوونیسم وبورژوازی حاکم وجهت تحقق آزادی وسوسیالیسم دنبال نمود: همانا جنگ داخلی وتاکتیک تبدیل یگانه تاکتیک انقلابی کمونیستی پرولتاریا در جنگ ارتجاعی بوده وهست واین دقیقا آموزش لنینیسم پیرامون مقابله با جنگهای ارتجاعی است، زیرا بلشویسم نه تنها در مبانی بلکه در تاکتیک نیز دارای اصول بین‌المللی است.

"برای توده‌های پرولتری همه کشورها هرروز روشنتر میشود که بلشویسم راه صحیحی را برای نجات از دهشت های جنگ وامپریالیسم نشان داده است وبلشویسم به عنوان نمونه تاکتیک بدرد همه میخورد" تاکید از ما (٤)

ودر ادامه لنین ضمن تائید بر آموزش جنگ داخلی مینویسد:

"ولی این یک کشور در پرتو حکومت شوروی با تمام این احوال آنقدر کار

انجام داده است که حتی اگرفردا امپریالیسم جهانی حکومت شوروی روسیه را فرضا ازراه سازش امپریالسم آلمان با امپریالیسم انگلیس وفرانسه در هم خورد نماید حتی در چنین موردی هم که درحکم بدترین موارد است، تاکتیک بلشویکی تاکتیکی خواهد بود که فوائد عظیمی برای سوسیالیسم ببار آورده است-وبرروشد انقلاب غلبه‌ناپذیر جهانی کمک نموده است" (٤)

ناکبـــــــد از مـــــــا

وحزب آنگاه که پیکار را بمثابه نماینده تاکتیـــک تبدیل درایران به مضحکه میگیرد، دقیقا به مسخره آموزشهای لنینیسم پرداخته وبدینوسیله خیانت خود را به امر پرولتاریا آشکار می‌سازد. آنان می‌نویســـند :

"بیکاراین باردربرابر این "تندپیچ "عزم جزم کرده است که تاکتیک بلشویکی یا درواقع باید گفت، تاکتیک بلشویکها را اختیارکند وبرای اینکار ناگزیر به تئوری جنگهای امپریالیستی متشبث میشود، تا بتواند تاکتیک اختیاری خود مبنی بر "تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی "را توجیه کند" (آنارکوپاسیفیســم)

وآری باستناد به آموزشهای لنینیسم به مضحکه گرفته میشود تا ضمن رد لنینیسم، مستقیمـــا ازآثار کائوتسکی استفاده گردد. دراینجا تاکتیک تبدیل جنگ خارجی به جنگ داخلی تاکتیک بلشویکها یعنی مختص انقلاب روسیه درجنگ اول جهانی میان امپریالیستها قلمداد می‌شود: تاکتیک روسی !آقایان حزبی بیاد بیاورید کدام خائنین ومزدوران-کدام جیره خوارا ن بورژوازی تاکتیک تبدیل را تاکتیک "بلشویکها" (ونه بلشویکی یعنی لنینیستی) اعلام کرده و گفتند "این ناکتیک (تبدیل) تاکتیک روسی است".

رونویسی از "داوید "اپورتونیست وسوونیست مشهورانترناسیونال ٢ علیه لنین تقلب ساده‌ای است که امروز همان را "مارکسیستهای ایرانی هوادار کائوتسکیسم بین‌المللی "نسبت بـــه کمونیستها دنبال میکننـــــد" :

"تاکتیک تبدیل، تاکتیک روسی یعنی تاکتیک بلشویکها ونه‌تاکتیک بلشویکی اســـت"

ما اضافه میکنیم این عبارت حزب تاکتیک اپورتونیستهای بین‌المللی وسوسیال خائنین ونه فقط تاکتیک اپورتونیستهای ایران است. حزب بمانند تمامی سوسیال شونیستها ودفاع‌طلبا ن چارهای جز اعلام جنگ آشکار برعلیه هواداران تاکتیک لنینی تبدیل نداشت وچنین نیـــز کرد. آنان درارزیابی‌های خود نوشتند :

"آب ریختن به آسیاب اپوزیسیون امپریالیستی توسط آنارکوپاسیفیستها" *

یعنی کسانی که علیرغم هر انحرافی از تاکتیک کمونیستی تبدیل جنگ ارتجاعی دفاع مینمودند متهم به "آب ریختن به آسیاب اپوزیسیون ارتجاعی امپریالیستی ... "می‌شوند. بورژوازی حاکم نیز دقیقا با انتساب کمونیستها به امپریالیسم به پشتیبانی پرولتاریا حمله‌ورگردیـــد وحزب نیز دراین حمله‌وری بورژوازی درحقیقت کاملا دراختیار او قرار گرفت، زیرا متهم کردن

*حزب رنجبران واتحادیه کمونیستها و... نیز هواداران تاکتیک تبدیـــل را یاوران امپریالیسم می‌دانستنـــــد!

کمونیستها به عمال امپریالیسم چیزی نبود جزواژه دیگری برای گروهکهای آمریکائی. حزب در حمله وری ارتجاع سیاسی به وفادارترین کمونیستهای پیروطریق انقلابی مبارزه وامر تدارک تبلیغ انقلاب پرولتری درکنار بورژوازی حاکم قرار میگیرد. درهمان زمان سوسیال شونیستهای اکثریت نوشتند :

"همه هواداران سازمان باید با سپاه پاسداران وکمیته‌ها که نیروهای ضد امپریالیست هستند درمقابله با توطئه‌های امپریالیسم در دفاع ازمیهن دربرابر تجاوزات رژیم سرکوبگر عراق همکاری کنند وهر نوع خبر یا اطلاعی که ازفعالیت نیروهای ضد انقلاب بدست میآورند بدون درنگ به این مراکز برسانند" (کار اکثریت شماره ۷۷ ص ۲۰)

این خیانت سوسیال شونیستی درسایه همان تز "طرفداران جنگ داخلی عمال امپریالیستند" شکل میگیرد. اکثریت به سازمان اطلاعات بورژوازی برعلیه کمونیستها مبدل میگردد. ولی حزب درجهت مبارزه با "آب ریختن به آسیاب اپوزیسیون امپریالیستی" چه کرده است؟ آنان بقول خود شان "انحلال طلب" نبوده ونمی خواستند "صفوف پرولتاریا" را درارتش بورژوازی منحل سازند. حزب طرفدار صف مستقل پرولتاریا وجبهه انقلابی دفاع بود وبرعلیه "آب ریختن به آسیاب اپوزیسیون امپریالیستی" درکنارخیل عظیم دفاع طلبان به ترویج شایعات واکاذیب پیرامون هواداران تاکتیک "تبدیل" پرداخت وبا بیانیه‌های رسا به تمامی طرفداران خود طرفداران خرده بورژوائی که درصفوف پرولتاریای کمونیست بودند دستورسخترین مبارزات خائنانه را جهت انحلال این صفوف صادر نمود. حزب درسخترین لحظات بحرانی برپیکر به تنش درآمده پرولتاریای کمونیست، ازامواج شونیسم واپورتونیسم دفاع طلبانه، با تئوری "انحلال" تاآنجا که میتوانست برتشدید بحران ونابودی صفوف متشکل پرولتاریا همت گماشت آنان ازیاران خود نخواستند که "فعالیت نیروهای ضد انقلاب را به سپاه وکمیته اطلاع دهند، اما ازآنان خواستند که باعتقاد بهاینکه تاکتیک "تبدیل" آب ریختن به آسیاب اپوزیسیون امپریالیستی "میباشد ازدرون جهت "انحلال" صفوف بحرانی پرولتاریا ازهیچ کوششی دریغ نورزند. هرکمونیستی بخوبی بیاد دارد درشرایطی که مبارزه مارکسیسم و اپورتونیسم به حدت هرچه تمامتری گسترش مییافت زعمای حزب چگونه با بیانیه‌های مکرر به مارکسیستها حمله‌ورمی‌گشتند وبدینسان ضمن خدمت به اپورتونیسم خصومت خود را نیز با کمونیستها عملا به منصه ظهور رساندند. بیانیه‌های زعمای حزب هنوز هم مورد تنفرپرولتاریای کمونیست است که اکنون پس ازیکدوره بحرانی با جمعبندی تجارب ودستاوردهای خود پرچم پرافتخار کمونیسم را به اهتزاز درآورده است. ادبای حزبی درحمله وری خود به "تاکتیک تبدیل" دشمنی آشکار خود را با لنینیسم اعلام نموده ومی نویسند :

"اما تاکتیک طرح شده ازطرف پیکار، تاکتیک "تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی" تاکتیک طرح قیام دربرابرجنگ اولا، پرولتاریای ایران رادر خدمت حل مناقشات درونی بورژوازی قرارمیدهد، بجای تربیت وتشکل پرولتاریای با وظائف سیاسی لحظه حاضر، بجای تقویت مبارزه پرولتاریائی نیروهای پیشرو پرولتری را هدرمیدهد ودر خدمت تقویت اردوگاه

بورژوازی قرار می‌گیرد. ثانیا، این تاکتیک به هیچوجه انترناسیونالیستی نبوده وفقط به شیوه "کیوسکی" (مونیسم در شکل تاکتیک ونه محتوی آن) انترناسیونالیستی است، این تاکتیک هم از لحاظ عینی ضد انترناسیونالیسم است، زیرا با سوق دادن پرولتاریای ایران به سوی شکست موجب تحکیم قهروارتجاع امپریالیستی در کل منطقه میگردد وهم برآن خط‌مشی خرده بورژوائی مبتنی است که کاملا در مقابل انترناسیونالیسم پرولتری قرارگرفته وپرولتاریای عراق نباید این خط مشی را اتخاذ کند. زیرا این خط مشی، یعنی رویزیونیسم پوپولیستی، پرولتاریای عراق را در مبارزه برای اهداف طبقاتی خود به شکست خواهد کشاند" (همانجا) تاکید از ماست

آری تدارک "تبدیل مبارزه برای دموکراسی به جنگ برای دموکراسی" آب ریختن به آسیاب اپورتیسیون امپریالیستی است، "در خدمت حل منافشات بورژوازی است"، "هدر دادن نیروهای پرولتاریاست". ولی دفاع طلبی کائوتسکیستی جلوگیری ازسقوط جمهوری اسلامی حزب عین مارکسیسم! وقتی که دانشمندان عمده لمیده برمارکسیسم "ا.م.ک" که این اراجیف را برعلیه پرولتاریای کمونیست ولنینیسم مینوشتند هنوز آقای عبداله مهتدی به مقام رفیع دبیرکلی حزب ازسوی آنان منسوب نگشته بود ولی آیا دبیرکل شهامت آنرا دارد که به بیان صریح ازتئوریهای یاران ادب خود درمقابل خلق کرد دفاع نماید؟ شهامت آنرا دارد که به این خلق بگوید:

"در رمان جنگ ایران وعراق هرکس که خواهان تدارک جنگ برعلیه "بورژوازی خودی وبیگانه" بوده است ودرمقابل جنگ، آلترناتیو "انقلاب" را قرارمیداده است خدمت گزار "اپوزیسیون امپریالیستی" وایضا امپریالیسم آمریکا بوده است"

آیا پیشمرگان کومله میتوانند بپذیرند که تاکتیک "تبدیل" یعنی تاکتیک تدارک جنگ داخلی برعلیه بورژوازی خودی وبیگانه (توجه کنید: تدارک) ونه قیام درهمان مرحله اولیه، برای دقت بیشتر به پاراگراف نقل شده از لنین رجوع کنید) تاکتیک سازماندهی پرولتاریا جهت تدارک انقلاب برای پیروزی برجنگ وایضا سرنگونی بورژوازی حاکم، درخدمت حل منافشات بورژوازی بوده است؟ ما ازشما می‌پرسیم زیرا درآن زمان کردستان ازمدتها قبل ازآنکه "مبارزه برای دموکراسی" را به "جنگ برای دموکراسی" "تبدیل ساخته بود، ماازشما می‌پرسیم زیرا آنگاه که پرولتاریای کمونیست "به آبریختن درآسیاب اپوزیسیون امپریالیستی" وطبعا امپریالیسم آمریکا متهم گشت، تنها وتنها به علت جانبداری از "تدارک جنگ برای دموکراسی" بود. جنگی که درگوشه‌ای ازمیهن ما جریان داشت، ماازشما می‌پرسیم زیرا به زعم تئوری "دفاع طلبانه" حزب شما (علیرغم میل رهبران) عملا به "آسیاب امپریالیسم آب می‌ریختید!" "شما عملا به امپریالیسم آمریکا خدمت میکردید!" "شما درخدمت حل منافشات بورژوازی بودید!" زیرا رفیق پیشمرگه کومله! به زعم این تئوری "شما با بورژوازی حاکم می‌جنگیدید!" "جنگ خلق کرد، جنگی عادلانه ومترقی است، جنگی است که درتداوم مبارزه برای دموکراسی وقوع یافته وپرولتاریای کمونیست بعلت تدارک همین "جنگ" به

علت تدارک انقلاب در مقابل بورژوازی حاکم ، در قسمت اعظم میهن ما به آب ریختن در آسیاب امپریالیسم متهم میگردد . این اتهامات است که کسی بخشی از همین جنگ را که در گوشه ای از ایران جریان دارد ، در خدمت دموکراسی و پرولتاریا بداند و تدارک آزادی قسمت اعظم میهن ما در خدمت امپریالیسم و در صفا برطبق همین تئوری بود که "دفاع طلبان" رزمندگان — خواهان صلح در کردستان شدند و اگر سیاسمد اران حزب از بیان صریح "صلح در کردستان" اجتناب نمودند ننها و ننها بدلیل آن بود که نتائج ابراز صریح چنین اباطیل اپورتونیستی را دیده بودند .

حزب ما کتیک "جنگ داخلی" را در خدمت حل مناقشات بورژوازی و ایضا در خدمت امپریالیسم میداند ولی لنین در این باره می گوید :

"تا نیا جنگ داخلی نیز جنگ است که مبارزه طبقاتی را قبول دارد نمی— خواند جنگهای داخلی را که در هر جامعه طبقاتی بمثابه ادامه و تکامل و تشدید طبیعی و در موارد مخصوص اجتناب ناپذیر مبارزه طبقاتی است قبول ندانسته باشد . تمام انقلابهای کبیر موید این اصلند . نفی یا فراموش نمودن جنگهای داخلی معنایش دچار شدن به منتهی درجه اپورتونیسم و عدول از انقلاب سوسیالیستی است . " (۵)

از قضا آنچه حزب به دیگران نسبت میدهد ، برازنده خود است ، کما دفاع از بورژوازی غیر — مطلوبتر به دفاع از "معاهده سری الجزایر" پرداخته است . و یا ابراز تنفر از "الحاق طلبی" بورژوازی عراق در خدمت نیات الحاق طلبانه بورژوازی خودی قرار گرفته است اما اداما پاراگراف نقل شده بسیار حائز اهمیت است .

این تاکتیک هم از لحاظ عینی ضد انترناسیونالیسم است ، و بلافاصله دلیل خود را چنین ارائه میدهد : "زیرا با سوق دادن پرولتاریای ایران بسوی شکست ! "اما پرولتاریای ایران چگونه شکست خواهد خورد ؟ در سطور قبلی دیدیم که وظیفه پرولتاریا مقابله با "تحقق و تحمیل بنیادین" و یا در جهت "مقابله با به قدرت رسیدن بورژوازی انحصاری" بود و مفهوم به قدرت رسیدن این نیروی "خطرناکتر" سرنگونی نیروی "خطرناک" بود ! پس بیان حزب بدین مفهوم است که :

"از آنجا که تاکتیک ما تبدیل ، با مبارزه بر علیه "نیروی خطرناک" سبب سرنگونی آن شده و "نیروی خطرناکتر" به قدرت میرسد ، این تاکتیک باعث شکست — پرولتاریا که همانا سرنگونی جمهوری اسلامی است میگردد و بدین جهت انترناسیونالیستی نیست . "

در تئوری حزب "انترناسیونالیسم" یعنی : پیروزی بورژوازی خودی یعنی دفاع از جمهوری — اسلامی !! زیرا شکست بورژوازی عراق بمعنای پیروزی میهن انقلابی ایران است . حزب در گمارطرفدار انترناسیونالیسم است و در کردار خواهان پیروزی بورژوازی خودی است .

انترناسیونالیسم چیست ؟

"انترناسیونالیسم در کردار یکی و فقط یکی است و آن هم کار بید یخ در راه توسعه جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خویش است و پشتیبانی (از

راه تبلیغات وهمدردی وکمك مادی)ازاین مبارزه‌واین خط مشی وفقط
این خط مشی ،بدون استثناء در تمام کشورها است" (لنین)

درجریان جنگ ارتجاعی انترناسیونالیسم همانا درندا راه انقلاب وجنگ داخلی ،یعنی نوع سعه جنبش انقلابی ،به بیدریغ‌ترین شکل آنست.اما کسانی وجود دارند که به هربهانه ای اززیربار این وظیفه شانه خالی کرده وبرعکس تلاش برای تبدیل جنگ به انقلاب را "ضدانترناسیونالیسم "معرفی می‌کنند .

"پرنسیب این جریان (انترناسیونالیسم درکردار) : "دشمن اصلی در هماں کشورخودی است"مبارزه بیرحمانه علیه خشمگین زبانی‌های سوسیال پاسیفیستی (بخوان "حزبی" "ا.م.ك")...وعلیه هرگونه عذرتراشی به مناسبت جنگ کنونی برای نفی امکان با جاوبموقع بودن مبارزه انقلابی پرولتاریا وانقلاب پرولتاری سوسیالیستی " (لنین)

این عبارات بلشویکی مثل تیری است کمبرقلب تئوریسین‌های سوسیال‌خائن "حزب کمونیست ایران "می‌نشیند .آنهاعذرتراشی وتوجیه وسفسطه را بجائی رسانده‌اند که تدارك انقلاب و جنگ داخلی قیام پرولتاریا را حدمت به بورژوازی وضدانترناسیونالیسم خوانده‌اند ودرعوض دفاع ازجمهوری اسلامی را انترناسیونالیسم میدانند .خط مشی این مزدوران ایدئولوژیك سیاسی سرمایه :

"به ضرورت انقلاب برضد دولتهای خودی ایمان ندارد ،آنرا تبلیغ نمی‌کند ،به مبارزه انقلابی بیدریغ مشغول نیست وبا رذیلانه‌ترین بهانه‌هائی که طنین مافوق "مارکسیستی "دارد اززیرباراین مبارزه شانه خالی میکند" (لنین)

تمام توجیهات حزب ،حه پیرامون مهاجم ومدافع ،چه پیرامون "قدرتیابی جناح انحصاری "، چه پیرامون آنکه مبارزه علیه جمهوری اسلامی وتدارك انقلاب وقیام "آنارشیسم "است،شانه خالی کردن اززیربارمبارزه انقلابی است.حزبباادعاهای کائوتسکیستی که طنین پرمدعایانه آنها گوش فلك را کر می‌کند از "انترناسیونالیسم "دم میزند ولی شکست جمهوری اسلامی رابزیان انقلاب پرولتری میداند وفتح وپیروزی جمهوری اسلامی راکه به تحکیم موقعیت ارتجاع برای سالیان طولانی‌تر می‌انجامد "انترناسیونالیسم "میخواند .رذالت بهانه‌های‌حزبی به حدی است که باید گفت وقتی ازتربیت کارگران سخن میگوید با توجه به نحوه تربیت ومطالبات که درهمین نوشته ازآنها یاد کردیم منظوری جز تربیت کارگران با هدف خدمت به بورژوازی ندارد :

"علیه جمهوری اسلامی نباید تدارك انقلاب دید ،باید ازآن دفاع‌کرد . شکست جمهوری اسلامی به زیان پرولتاریاست باید پیروز شود .هر کس خلاف این بگوید انترناسیونالیست نیست"

بهتر ازاین چطور ممکن است به شوونیسم خدمت کرد :

"انترناسیونالیسم درگفتارواپورتونیسم جبونانه وخونین خدمتی دربرابر سوسیال شوونیسم‌ها درکردار" (لنین)

این خصوصیت سانتریسم میباشد : دفاع از بورژوازی بهرطریق ممکن ! تدارک قیام ، سرنگونی جمهوری اسلامی وبرقراری "جمهوری دمکراتیک انقلابی "شکست پرولتاریاست ولی "دفاع در برابر "مهاجمین "برای حفظ جمهوری اسلامی ووضع موجود انترناسیونالیسم است . چه ناسیونالیسم مفرطی "انترناسیونالیسم "جا زده میشود ! وازطرفی حزب خط مشی کمونیستی را ، یعنی اولا جنگ بورژوازی ایران وعراق که در وابستگی مالی دیپلماتیک به امپریالیسم به سر میبرند تداوم منازعات تاریخی ودنباله سیاست آنان در دوران صلح است ، ثانیا ماهیت این جنگ ارتجاعی است وثالثا تاکتیک پرولتاریا درمقابل این جنگ به تدارک انقلاب مبادرت می ورزد رویزیونیسم پوپولیستی میداند !

اکنون خواننده درک خواهد کرد که چرا ما تعمدا از نقل قولهای طویل لنین پیرامون چگونگی بررسی جنگها ، چگونگی تعیین سرشت جنگها وچگونگی اتخاذ تاکتیک استفاده نمودیم ودراکثر موارد ما از نقل قولهائی استفاده نموده ایم که پیرامون بررسی هرجنگی است ونه "جنگهای امپریالیستی "و درزمینه تاکتیک نیز لنین ، تاکتیک تبدیل را بمثابه طریق انقلابی مبارزه درمقابل هرجنگ ارتجاعی مطرح نموده است ودرباره آموزشهای لنینیسم پیرامون جنگ داخلی سخن گفتیم وشاید تاکیدات مکررما کمی هم غیرضروری بنظرمیرسید ، ولی ما با کسانی روبروهستیم که به لنین سوگند میخورند برای آنکه کائوتسکیسم را لنینیسم جابزنند وبدینسان آموزشهای لنین راازروح انقلابی آن تهی سازند . وغیرمستقیم تمامی این آموزشهارا به "رویزیونیسم پوپولیستی " تعبیر نمایند . حزب لنینیسم را نیز "رویزیونیسم پوپولیستی "میداند ! ولی ازابراز صریح آن فعلا با تکیه برعلم "منفذ بندی "خودداری میورزد . حزب دراین زمینه که برخی مواضعش را پنهان دارد تا درشرایط مناسب بیان دارد "علمی "خاص خود دارد . علمی که درسطورگذشته اعتقاد بدان را اززبان خود آنان شنیدیم که دربرخی مواقع برای پوشیده ماندن باید "منفذی "را بستود راینجا نیز حزب تمامی اسلوب وخط مشی بررسی لنینی جنگها را "رویزیونیسم پوپولیستی "تعبیر نموده است بی آنکه موضع واقعی خود که همانا "رویزیونیسم پوپولیستی "دانستن لنینیسم است ، را آشکارا مطرح نماید . تمامی نوشته حاضرخصومت آشکارحزب را با آموزشهای لنین وبا امرپرولتاریای انقلابی افشاء نموده است .

حزب حتی درزمینه پراتیک دفاع طلبانه خود نیز استفاده فراوانی ازاین "علم "نموده ، آنان بمدت یکماه برپراتیک دوستان دفاع طلبشان وشکست مفتضحانه آنان نظارت کردند ، واز هرگونه اعلام وجود جدی خودداری ورزیدند تاکمی آبها ازآسیاب بیفتد وآنگاه مصون ازتهاجم مارکسیستها سردرلاک خود فروبرده تا شرایط مهیا شود . نظری هم به این عدم صراحت وبی شهامتی خرده بورژوائی بیفکنیم !

هـ ـ علم "منفذ بندی "درصحنه پراتیک !

۲ ـ "کوتاهی قابل انتقادگروه درتوضیح وتشریح مبانی بیانیه جنگ ووظائف تعریف شده درآن بنحوی که بتواند ازیک سورفقای مارا درتبلیغ وترویج یاری دهد و ازسوی دیگر به دلایل دیگر نتوانستیم به وظایف عملی که دربیانیه خود طرح کرده بودیم حتی درحد توان وامکانات موجود خود فعالانه برخورد کنیم . اعلامیه هائی مستعد نوشته شد . اما به دلایل مختلف وعمدتا به دلایل نقص وانحراف

در فرمولبندی مسایل به چپوراست افتاد تنها به مرحله انتشار نرسید. حال با تلاش در جهت جمعبندی نواقص اشکالات وانتقادات وارد بکار خود، می‌باید حتی اگر با تاخیر بازگردیم وبرای رفع این نواقص واشکالات بکوشیم"

تاریخ آبانماه سیوی سوسیالیسم شماره ۳ ص ۱۹

البته انتقاد از خود هر حزب سیاسی نمایانگر جدیت آن است! اما در پاره‌ای اوقات انتقاد از خود بهترین سلاح جهت توجیه نظراتی هستند که آن حزب سیاسی قصد نقد آنها را نداشته باشد ودر همین راستا کاملا روشن است که انتقاد در عرصه عمل نمی‌تواند بدون انتقاد به تئوری حاکم برعمل انتقادی سازنده وکمونیستی باشد! تئوری انقلابی وعمل انقلابی جدائی ناپذیرند. وآنگاه که عمل یك حزب سیاسی "به دلایل دیگر" ازجانب آنان مورد انتقاد آنهم اززاویه "چپوراست زدن" یعنی ارزش سیاسی انقلابی عمل در انتشار اوراق پیرامون نظرات تئوریك خود واقع گردد، "دلایل دیگر" جز توجیه‌ای اپورتونیستی وراضی کننده و "منفذ بستی" جهت دورساختن تئوری حاکم برعمل ازحوزه برخورد چیزدیگری نیست! حزب مینویسد:

"بدلایل دیگر نتوانستیم به وظایف عملی که در بیانیه خود طرح کرده بودیم حتی در حد توان وامکانات موجود خود فعالانه برخورد کنیم"

وما ناچاریم بسیار کوتاه بخشی ازوظایف حزب را مجددا تکرار نمائیم:

...ز- "تهییج وسازماندهی کمیته‌های دفاع، مستقل از حکومت واحزاب بورژوائی در کارخانجات، محلات، مدارس، ادارات و...

...ط- "تهییج توده‌ها بوسیله نمونه‌های تاریخی پیروزمند مقاومت توده‌ای...

...ی- "تهییج سازماندهی مقاومت توده‌ای...."

(بیانیه تهاجم)

آری! حزب بدلایل دیگر نتوانست وظایفی را که حتی در حد توانشان بود انجام دهد. اما این "دلایل دیگر" در یك ماهه بعد ازوقوع جنگ دیگر برای خیلی‌ها وجود داشت زیرا این وظایف ازسوی خیل عظیم دفاع طلبان هرجا به عرصه پراتیك وارد گشت جز نمایانگر ورشکستگی چیز دیگری نبود. وظیفه "تشکیل کمیته‌های مقاومت" را مگر اقلیت با بررسی جنگ ضد انقلابی انجام نداد؟؟ وظیفه تهییج وتشکیل "کمیته‌های دفاع" را مگر رزمندگان ۵-۳۴ در پرتو تئوری "تشکیل آن صف مستقل" و "جنگ دفاعی عادلانه" انجام نداد. یا مثلا مگر تهییج توده‌ها بوسیله جنگهای انقلابی در بهترین شکل ممکنه با عکس وپوستر ازسوی یاران شما منتشر نگردید؟ مطالبه شما را در زمینه تسلیح کارگران مگر به شکل پوستر ازسوی یارانتان منتشر نشد؟ ومگر در عرصه پراتیك جز افلاس وورشکستگی برای یاران شما چیز دیگری ببار آورد؟ شما هم همان وظائف را پیش روی داشتید، وظایفی که ازسوی پیشروان متشکل پرولتاریا با شدیدترین واکنشهای انقلابی اعتراضی پاسخ داده شده بودند واین ازفردای "جنگ" آغاز گشته بود. یعنی حزب مدت یکماه ناظر برمبارزه انقلابی کمونیستی برعلیه نظرات وعمل مشابه خود در جنبش بود ودر آبانماه یك "انتقاد ازخود" به اجزاء بی اهمیت را به جان خرید تا زیرکی خود را جهت دورنگهداشتن خود تئوری ازعرصه نقد پراتیك به "دلایل دیگر" که چیزی نبودند جز افلاس نظرات

مشابه‌شان ، پنهان سازند . شما خرد مبورزوا های عاقبت اندیشی بودند وفقط "حرف" زدند و این بین مصلحتشان بود . آنها ادامه میدهند :

"اعلامیه‌های متعدد نوشته شد . اما بدلایل مختلف وعمدتا به دلایل نقض وانحراف رفرمولبندی مسایل وبه جوراب افتادنها به مرحله انتشار نرسید . " (همانجا)

آری درنوشتن یک ورقه تبلیغی دیگر نمیتوان هزاران اگرومگربکاربرد ، دیگر نمیتوان منفذ بندی نمود ، پس تنها چیزی که باقی میماند ، "بدلایل دیگر" ، "دورشدن کامل از پراتیک" است . تنها سخن بگو وپراتیک راچون منفذی مسدود کن تا تئوری محفوظ بماند . آنگاه که "منفذ بندی" به عرصه عمل وارد گردید ، پاسیفیسم آشکار نتیجه قبلی آن است . اما شما حتی حاضربه پذیرتر پاسیفیسم هم بودید تا "بدلایل دیگر" که همانا التقاط سانتریستی تئوری‌تان میباشد ، تئوری را حفظ کنید .

"حال با تلاش در جهت جمعبندی نواقص واشکالات وانتقادات واردبکار خود می‌باید حتی اگربا تاخیربازگردیم وبرای این نواقص واشکالات بکوشیم " (همانجا)

آقایان بکوشید ونواقص را برطرف کنید ، عمل کنید به آنچه که گفتید ، تهییج کنید ، توده‌ها را جهت ایجاد صف مستقل درمقابل تهاجم تهییج کنید ، یا دراس انتقاد از خود صداقت دارید وبه آنچه نکرده‌اید ، یعنی "گسسته‌های دفاع مستقل" جامه عمل می‌پوشانید وما را بمثابه لافزنانی خرد مبورروانشانتان خواهیم داد . میگوئید : "کارگران را مسلح کنید" این جزء مطالباتتان بود که باید در مقابل هرنهاجمی ازجمله رژیم جمهوری اسلامی عملی می‌ساختید . "جبهه انقلابی دفاع" را بمثابه وظیفه خود درمقابل "دفاع ازانقلاب" تشکیل دهید ، یا زبورروازی بخواهید "جبهه شمارا مسلح کند" کارگران وزحمتکشان را مسلح کنید ، به وظائف خود عمل نمائید ، ولی بورژوازی سلاح را ازشما دریغ نمود ، وامکان نداد که درخدمت مبارزه با تهاجم درآئید ، وبه همین منظوراز پرولتاریا امروز میخواهید که "مجمع عمومی لیبرالی" تشکیل دهد ، درکنارجاسوسان نمایندگان پیشرو خود را انتخاب نماید وازمبارزات پنهانی حرفه‌ای اجتناب نماید . مجمع عمومی علنی بجهت انتخاب روز اعتصاب درسحترین شرایط فاشیسمی ، این است آنچه که حزب جهت بخدمت تهاجم درنیامدن هنوز هم درمیان پرولتاریا تبلیغ مینماید ؟ "اعلامیه‌های متعدد بنویسید" ولی بعدازعدم انتشارآنان ، دوباره آنها را بخوانید ، مطمئن باشید که ذره‌ای با تئوری شما تناقض ندارد ، به "حوراسنافتادن تهاجم" (یا درحقیقت به راست‌افتادن آشکار) یعنی سانتریسم ، حداقل درمورد اوراق تبلیغی خود حزب اینرا قبول دارد ، وما آنرا درتئوری سانتریستی حزب شاهد بودیم تئوری ای که هنوزهم به عمر خود ادامه میدهد : تئوری‌ای که اینبارنه دربررسی ضد مارکسیستی وضد تاریخی سطبقاتی جنگ ، بلکه پیرامون صلح نفس می‌کشد . کمی هم به این "میوه" تازه بپردازیم .

ازنظر تاریخی تمامی سوسیال شونیستها وسانتریستها ، که درآغاز جنگ ارتجاعی (در هرکجا) خواهان "دفاع" میباشند ، با پیدایش آثار انقلاب وگسترش روحیه نارضایتی درتوده‌ها به "صلح طلب" تبدیل میشوند . البته نه صلح غیرالحاقی طلبانه ، آنها ازصلح وقطع جنگ (یعنی

آتش بس) سخن میگویند ،صلحی که به معنای تنفسی میان دو جنگ است (ونه صلح دمکراتیک) صلحی که با گرفتن امتیازاتی از صرف مقابل وغیره همراه بوده والحاق وسرکوب رابهمراه دارد. بورژوازی بدون شک نمی‌تواند با هرگونه صلح طلبی مخالف باشد. زیرا صلحی الحاق‌طلبانه نمی‌تواند با منافع سرمایه مضاد باشد واکنون حتی "جمهوری اسلامی "مشروط برآنکه مشروط پذیرفته گردد ،حاضر به صلح خواهد بود. جمهوری اسلامی خواهان عزامت برکناری دولت عراق ومحاکمه آن وقدرت گرفتن جناحهای وابسته بخود میباشد وبه محض توافق بین‌المللی پیرامون این شروط حاضر به صلح خواهد بود. توافق بین‌المللی به مفهوم پیروزی این جمهوری وامپریالیست‌های حامیش بربورژوازی عراق وامپریالیستهای حامی اوود رغیراینصورت یعنی بدون رسیدن به این خواستها نبزاگرصلح کند بهرحال قضیه فرقی نخواهد کرد. حال زمانی که حزب خواهان قطع بیدرنگ جنگ میگردد ،بزاین است که در "حدمت حل منافشات بورژوازی قرارگرفته "زیرا همواره در اثرتداوم "جنگ "جناحهائی ازبورژوازی نغمه صلح را سرمیدهند ودرابران هرازگاهی ناله‌هائی این چنینی راشاهد هستیم ،نظیرصلح‌طلبی لیبرالها. آیا حزب زمانیکه "خواهان قطع بیدرنگ جنگ میگردد "درعای با این "صلح طلبی" فراسیونهای بورژوازی اختلاف دارد ؟حیر ،زیرا سنهاراه برقراری صلح غیرالحاق طلبانه انقلاب است. سوسیال پاسیفیستهای حزبی به همانگونه که درمطالبات خود پاسیفیسم را ترویج می‌نمودند با صلح طلبی خود نیز مروج پاسیفیسم میباشند.

کمونیستها مبارزه برای "صلح واقعا دمکراتیک" را دنبال می‌کنند وراه دستیابی به این صلح هم چیزی نیست مگر سرنگونی بورژوازی حاکم. جدا نمودن امر صلح ازامر جنگ انقلابی علیه رژیم عبارت است ازبدترین پاسیفیسم ودشمنی با انقلاب ،لنین درارابطه با صلح وانقلاب مینویسد:

> "برای خروج ازجنگ وعقد پیمان صلح دمکراتیک وغیرتحمیلی ورهاندن ملتها ازفید پرداخت میلیاردها سود به آقایان سرمایه‌دارانی که ازطول جنگ سود می‌اندوزند هیچ راهی جز انقلاب پرولتاریائی وجود ندارد. "

سیاست حزب پیرامون "قطع جنگ "تداوم منطقی سیاست "دفاع طلبانه "حرب است: نه جنگ با انقلاب رابطه‌ای دارد ونه صلح (نه جنگ، تاریخی طبقاتی بررسی میگردد ونه صلح (در عین اینکه حزب بجا به "انقلاب "سوگند یاد میکند ،اما هم درشعار "جنگ "وهم درشعار "صلح "دشمنی خود را با انقلاب آشکار نموده است.

تاکتیک حزبتاوقوع انقلاب دیگر "دفاع ازانقلاب "درمقابل "تهاجمات "است ،اگرزمانی این دفاع را با "صف‌مستقل "طلب می‌نمود ،اکنون با "قطع‌جنگ بیدرنگ اعلام باید گردد "طلب می‌نماید. کسیکه ازبورژوازی طلب مسلح کردن کارگران راداشت ،اکنون به طلب‌صلح میرود درست به همین علت هم ازکارگرانی که دیروز باید مسلح میشدند (امروز طلب "مجمع عمومی" علنی "می‌نماید (اما در رئوری حزب جنگ دوجبهه داشت ،وحزب آیا حواهان "قطع جنگ پرولتاریا برعلیه تهاجم "استوپا "قطع جنگ جمهوری اسلامی برعلیه تهاجم "؟کدامیک ؟ واین قطع جنگ راارچه طبقه‌ای طلب می‌نماید ؟اما مسئله‌ای بسیاراساسی مطرح است‌وآن اینکه چه چیزی بر جنگ پیروز خواهد شد ؟حزب پاسخ میدهد :"قطع جنگ "+اوازبورژوازی غیرمهاجم وغیرالحاق طلبایران طلب "قطع جنگ "رادارد.

در تئوری خائنانه حزب "قطع جنگ" برجنگ پیروز خواهد شد ونه انقلاب پرولتاریائی !"قطع جنگ" به هیچ روی با خواست "صلح دمکراتیک وغیرالحاق طلبانه" که تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی امکانپذیر استشابهی ندارد ، بلکه دقیقا متضاد با آن است ، حزب از لیبرالها درس میگیرد تا به آموزشهای لنین خصومت ورزد . او حتی در "صلح طلبی" در کنار یاران قدیمی قرار گرفته است .

سوسیال ناسیونالیستهای توده ای واکثریتی مدتهاست "صلح طلب" شده اند وحتی دو حزب رویزیونیست توده وهمتای عراقش ، بیانیه صلح مشترکی را هم امضاء نموده اند . آنان نیز در این زمینه چنین می نویسند :

"فریاد اعتراض خود را علیه جنگ بلندتر کنید"

تراکت حزب توده واکثریت (۱۳۶۳

یا مثلا : "مردم صلح میخواهند ! مسئله اصلی صلح است ! صلح کنید !" (همانجا)

یا مثلا : "تنور جانسوز وایران بربادده جنگ باید خاموش شود !" (همانجا)

اگر قسمت اول عبارت بالا را حذف کنید میشود : "جنگ باید خاموش شود" وآنگاه از حزب توده "حزب . . . " در فاصله حذف چند کلمه پدیدار میگردد .

اما پرچمدار راستین این جرگه همانا شورای ملی مقاومت است ! این لاشه گندیده لیبرالیسم ! آنان گوی سبقت را ربوده اند ، ضمن آنکه قرارداد صلحی را هم امضاء نمودند ، اعلام کردند :

"هرگام بسوی صلح گامی است بسوی آزادی"

وآیا وقتی که حزب "قطع جنگ" را تداوم تاکتیک "دفاع از انقلاب" بداند ، اعتقاد راسخ خود را براینکه ، قطع جنگ گامی است بسوی انقلاب "اعلام ننموده است ! ؟ به همانگونه که همه با هم برعلیه تهاجم به "دمکراسی پرولتاریا" خیانت نمودند . اینک با درخواست صلح الحاق طلبانه در زمانیکه گرایش به انقلاب در توده ها پدیدار گشته ومبارزات خونین پرولتاریا در راس این روحیه انقلابی قرار دارد ، آنان به بورژوازی هشدار میدهند .

"طلب صلح" در زمانیکه "تدارک انقلاب پرولتری" در دستور مبارزه است ، یعنی قرار دادن رفرمیسم در مقابل انقلاب ، یعنی قرار دادن اپورتونیسم در مقابل کمونیسم وحزب با تداوم سیاست دفاع طلبانه خود به رفرمیسم بی مقدار در مقابل تدارک انقلاب پرولتری ، بار دیگر خصومت خود را با "دمکراسی وپرولتاریا" آشکار می نماید . زیرا :

"کسیکه فعالیت خود را به "خواستهائی" از دولتهای بورژوازی در مورد عقد پیمان صلح یا "آشکار ساختن" اراده ملتها نسبت به صلح وغیره محدود می نماید ، در عمل به پرتگاه رفرم طلبی میغلطد زیرا مسئله جنگ از نظر عینی فقط بطور انقلابی مطرح است"

وحزب با طلب "رفرم" از بورژوازی وضدیت با امر انقلاب پرولتاریائی تماما به باتلاق بورژوازی فرو میرود . شکوفه های "دفاع طلبی" ا . م . ک در حزب صلح طلب به میوه می نشیند وثمر میدهد ویا شاید هم "حزب کمونیست ایران" همچون همتاهای آشکار توده ای ـ اکثریتی خود ـ بر آنست که "اکنون دیگر ایران "دشمن "مهاجم" را در خاک خود بدر کرده وباید به جنگ به وسیله "صلح" خاتمه دهد وگرنه اینبار او "مهاجم" است وکارگران وزحمتکشان عراق باید خود

را آماده دفاع انقلابی در صف مستقل از دولت عراق وبورروازی عراق بنمایند !واقعا چه خط مشی انترناسیونالیستی !جدی تر با تاکتیک‌های امپریالیستی فرق دارد ؟

* * * * *

برای پرولتاریای کمونیست، شناخت ومطالعه تاریخ تاکتیکهای احزاب گوناگون وبویژه در رویال‌جنگ ودرک صحیح پروسه تکامل وتحول در این تاکتیک‌ها حائز ارزش فوق‌العاده‌ای است. مطالعه اجمالی سیاسی بدون مطالعه تاکتیک‌هایشان ناقص بوده وبویژه در تحلیل آنها در پراتیک ودر برابر مسائل عمده اجتماعی سیاسی تحت اوضاع گوناگون را ناممکن میسازد. امروزه هیچ شکی نیست که طبقه کارگر برسوابق سیاسی احزاب باستی آگاهی داشته وبه هیچ وجه در آن گذشتی روا ندارد. سابقه سیاسی "حزب کمونیست ایران" از این جهت شاخص میباشد.

حزب در زمینه تاکتیک ونحوه اتخاذ آن بکلی براپورتونیسم متکی بود. حزب در زمینه بررسی و تحلیل شرایط وعلل وقوع جنگ بکلی براپورتونیسم اتکا داشت. حزب در زمینه ارزیابی از جنگ، مستقیما از کائوتسکیسم وسانتریسم انترناسیونال ۲ ویکدوبین خائنین اپورتونیست پیروی میکرد. وبالاخره حزب در زمینه تاکتیک "دفاع طلبی" آشکارا خادمی سوسیال‌شوونیسم را در نبال مینمود. همان سیاستی که امروزه در لباس "صلح طلبی" و "قطع بدون جنگ" در نبال میکند.

مواضع ومبانی حزب ونحوه طرح وبرخورد آن به مسائل مربوط به جنگ ایران وعراق تماما اپورتونیستی وتماما در همان طیفی قرار دارد که یک سرآن شوونیستهای علنی وسردیگرآن رزمندگان ۵ ـ ۳۴ است. برهرکمونیستی جهت زدودن جنبش کارگری ازاین پسماندهای سانتریسم وکائوتسکیسم ضروری است که سیاست حزب در قبال جنگ را سراپا افشا نموده وهمانندی و یگانگی آن با سیاست شوونیستی وبورژوازی را اثبات نمایند ونشان دهند که تئوری وتاکتیک حزب در اساس فقط "مطلوب" بورژوازیست. نشان دهند حزب علیه آموزشهای مارکسیسم ـ لنینیسم به استنساخ از مرتدین انترناسیونال ۲ ودر راس آنها کائوتسکی (وباید گفت در مواردی استنساخ مسخ‌شده از کائوتسکی در مورد مسائل ماهیت جنگ، ارائه تاکتیک و...) پرداخته وآشکارا با تاکتیک کمونیستی وکمونیستها با موضع "دفاع از بورروازی خود" و... می جنگد وسیاست امروزی آن در نبالهٔ ناگزیر همان سیاست مرتدانه سابق میباشد.

برای پرولتاریای کمونیست، برخورد حزب به جنگ وتاکتیک متخذه در قبال آن چون مهرننگی ابدی برپیشانی رهبران وکمیته مرکزی آن باقی خواهد ماند !پرولتاریا باید این ارتداد، این فضاحت "اوژیاسی" را هرگز وارز ضعوف خود بزداید !پیروزی پرولتاریا در گرو مبارزه قطعی علیه کلیه اپورتونیستها وازجمله "حزب کمونیست ایران" است !پرولتاریای کمونیست باید این مبارزه عملا بایستی سیاست انقلابی را در نبال کرده وتدارک برای جنگ داخلی وقیام را پیشه سازد. این کاری است دشوار ولی یگانه تاکتیک کمونیستی پرولتاریائی در قبال جنگ ارتجاعی است !

فهرست منابع :

۱ــ برخی خصوصیات تاریخی
۲ــ بیماری کودکی
۳ــ منتخب آثار لنین
٤ــ کائوتسکی مرتد
٥ــ کاریکاتوری از مارکسیسم
٦ــ مجموعه مقالات دربارهٔ جنگ ــ پیکار
۷ــ جنگ وانقلاب
۸ــ بسوی سوسیالیزم و انتشارات حزب پیرامون جنگ
۹ــ منتخب آثار لنین
۱۰ــ صحبت دربارهٔ پرولتاریا وجنگ ،به نقل ازنقل‌قولهائی ازلنین در بارهٔ جنگ ــ پیکار
۱۱ــ دولت وانقلاب
۱۲ ، ۱۳ ، ۱٤ــ منتخب آثار
۱٥ــ وظائف پرولتاریا درانقلاب ما